

8

Ta'rīkh-i-Nādirī.

II

محمد خان بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول اموال او را غارت کرده بکرا
سیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا احکام و سرکردگان قشون حوزه
کرمان باتفاق امیر خان بیگ به تنبیه آن دو مفسد مامور گشته هر دو را نزدیک
دم فرستادند در بیان وقایع اودی ییل مطابق سال

۱۱۴۵

فرخنده فال سنه خمس و اربعین و مایه و الف بعد از آنکه عسکر کینه خواه دی
روش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه با توالی خراسان و
زمین شرق نموده با تقاضای تصاریف زمان جنود گلشن پیرای بهار
برگ ترکمان فیروز جنگ چمن را ببرکت آن زی عاری از جوشن و برگ ساخته
بود سپهدار انجم احتشام نیر اعظم در سیوم شهر شوال سنه خمس و اربعین
و مایه و الف بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه عزیمت
کرده ساز و برگ نوای ربیع نموده گردن فرازان گلستان را از تیغ
سوی خار بریق راست شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق به
جوش آمده و نیزه وران ساحت رزم بقصد کینه جوی نشان بشانه بر افراشتند

و نسائم جان از بهار افواج ریاحین را در ساحت دشت دلگشای اصفهان
برافشاند سپهدار فروردین فریدون فر بهکشت و در عسکر تمهین افکند و میان
تیر مغز بر مار اساس ثبات و قرار خراب و یک جریان فتنه انگیز برف
بجز از جلوه کوکبه اردی بهشت زهرآب گشته راه عدم پیمود بهجشن نوروزی
بهصد فر و زیب در فارم بغداد ترتیب یافته زلالهای گلگل کامل عیار را حسن خان
تراز اختران در طبقهای سیمین صداقت تراز اطباق آسمان بر اهل بزم ایثار و
هفت هزار دست خلعت بهار آسته و اثواب بهر سعی کشته سپاه لشکر و بعض
عنایت گشته دران اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار
انجامیده بود بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از فرط گرسنگی خود را
از حصار بر روی تیر پرانداخته وارد معسکر فیروزی اثر میگشته و از خوان
فتوت و احسان قاآنی سیر چشم مواید گوناگون شده مطلق العنان
در اردوی همایون میگشتند در اواخر ماه محرم سنه
واربعین ومایه الف راغب افندی دفتردار و محمد آقای کدخدا

بازم چاپ

از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر اقتدار گردید باب
سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و قرار گردید القصه بکلید آمد و رفت
سفرا ابواب گفتگوی در میانه احمد پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود
در خلال این احوال توپال عثمان پاشا صدر اعظم سابق که بسرعسکری مامور بود
با صد هزار نفر کینه خواه روم وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدل
این خبر را بقلعه رسانیدند احمد پاشا در ابقای عهد سست قدم و در قلعه داری درست
سخت گردید بعد از ورود عسکر مذکور بنا بر امر حضرت ظل اللهی دوازده
هزار نفر از جنود قاهره را بسرکردگی امیران کار آگاه بمحاصره قلعه و محافظت
بروج و قلعچیهایی که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مامور ساخته بحدی
ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعگیان مفهوم نگردید که قطره از آن بحر بیکران
و ذره از پرتو خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه را جوق
جوق و گروه گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر
قراول و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در روز یکشنبه بیست و ششم ماه صفر

تا بقیه افواج بحر امواج از لهر بغداد بر سم ایلغار حرکت روز دیگر حوالی
بعقوبه نهای بستین ملحق و در آن طرف بنز کوکبه بر عسکر در کنار آب
دجله نمود از کشته خون رومیه از کوشت همه جا کنار دجله را بعبر خود خشت
می آمدند همین که آمد و بحر و خونخوار رود دریای آتشبار توپ بیکدیگر پیوستند
و در همان مکان که موضع سکنه و ناهموار سمت غربی آن بحر دجله خونخوار بود
بنصب خیام فتح آثار و طرف دیگر را بمورچل و مطرس استوار ساخته قلعه
آهنین و حصار آتشین از عراده توپ و بادلیج و صف سکن در اطراف و
مطرس بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای گران پیوند داده مقام اقامت
و استقرار توپخانه و تفنگچیان کردند پیش سنبازان ایشان بمقابله
پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستاره سحر پیشرو
کوکبه خورشید افروزند بنخو یکه ترک نیزه گذار از فوج سیاه شب ظلمت را
هزیمت دهد بیک حمله ایشان را از زمین برداشته از عرصه تیغ و سیف و
سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته همه بیرون اینکه به پناه

سر عسکر گریزاند از پهماندار الحرب بجانب گرگون شتافتند دلیران جرار
یا ستاره والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بقلب روسیه آمد
اند از هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری از دست داده منطریس خود متحصن
و از اطراف آن سنروعه با قصر و خشت به پاره توپ و تفنگ به پشت گری
توپخانه آتش فشان آغاز جنگ کردند در زمانه ممتد آنگاه به گیر و دار گرم
بود تا اینکه حضرت ظل الهی بضبط توپخانه آن طایفه میان همت بسته پیاده‌ها
تفنگچی را از یک طرف مامور یورش کردند و خود با فوجی از تفنگچیان
یا لک [illegible] فاعنه بیباک بر سر الحقن آتشین حمله ور گشته چند نفر از زنبور
تیره سر را تارک و مغفر بقرب تیغ برق اثر دو نیم ساختند داخل توپخانه
و بعضی از توپخانه را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه منطریس گشته مقصود
آنکه در محاربه و رزمکاران شان تفصیل رسانند رایات عقاب پیکر نیز که قول
بزرگ در سایه خیام آن استقرار داشت به بلند پروازی سر کرده
نکان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه عرصه افکنی بال

برگشوده بیرون امر بدر منون از مکان مقرر بیش آمده سواره و پیاده

بسلو بکرامتیخت هرکس به تمنای خود ابیست بی اعتنای به سستی بر انگیخت

القصه زمان حرب داوران ضرب و طعن از پا ستگاه تا عصر تنگ امتداد

یافت چون موضع جنگ و سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت

اتفاق افتاده بود آب دجله در تفرقه رومیه و موسم شدت تموز بود

از یکطرف لشکر تشنه آید و صولت سورت گرما و از یکجانب سپاه ملتهب

سوز عطش بحدی نایره کین را اشتعال داد که در حوت تا به فلک

بریان و عین الثور بر سنگهای شیران بیشه پیکار بریان بسته

نظم

ز خورشید گردون مشوش همه ❊ که بود آب چشمه ز آتش همه

چنان آفتاب آتش افروختی ❊ که نا بستن زبان در دهن سوختی

چو مرغی شده در هوا جلوه گر ❊ ز تاب خورش سوختی بال و پر

دل خاره کاب از تف و تاب بود ❊ سر کوه را چشمه آب بود ❊ سمندر

گز و آتش افروختی ❊ اگر سوی آب آمدی سوختی ❊ القصه هنگ‌ بود

پیمان

پیهمان در حینی که با فوج پیادگان در سر مطرس مشغول گیر و دار بود د
دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای ابشهب زرین ستام
آنحضرت در افتاده چرخ مشعله جوزا شاه ایزدی بخاطر رسید و مرکب
تازی نژاد همایون در زیر پای آنحضرت دار او را به مرتبه سکندری یا
همین جابکی کرده بر ستنگری تایید و عنا نداری رایض اقبال سوار و
کار زار گشتند چون سعت شم طلعت شهریار بهرام که در میان
آنجهان شکار بمثابه خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود د شهسوار
و دیده رومیان گشت دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش
سنزر وردی بر بمثابه گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ
خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری عنایت باری نگهداری نمود
گزندی بذات مقدسش نرسید و خدیو همایون فر در هنگامی که
سفینه عزمش بیادبانی قوایم با دپای بحر نورد در لجه آتش و دریا
بیرد دستاور بود چند نفر از سواران رومیه را از نشانه زبون تفنگ

ستان چابکستان بجانب هلاک انداخته یک نفر را به تیر زدند که مرکب
هر دو بصدمه ضرب آنحضرت بسر غلطیده از پشت بر پشتن بزیر کشی کرد
در مرکب دیو پیکر آن شخص خورده دو پاره بسر در آمد حینیکه کستان
از جیاب خاص پیش آوردند آنحضرت پای قدم بحلقه جنبش رکاب گذاشته
سوار شدند چون نوایر عطش التهاب آتش خان سنج و بتاب
و فلک سپاه از فرط تشنگی بیتاب بود غلطیدن اسپ را از خم آنحضرت
علاوه علت گشته دیر از آنجا گمان شد که مگر سرور کشور تا جداری را
زخمکاری و کار افتادن را دو کلمن در رنگ جهان موسم فاری رسید
زمام اختیار از دست دادند نقشبندان زحل پیکر و سیاقچیان مریخ
منظر از ضبط نظم لشکر عاجز شده دست باز داشته خدیو گردون
توان ناچار از بهر اینحال جنگ کنان عطف عنان نموده
کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعه بت از اطراف کوچک
بموکب همایون ملحق کردند چون بجانب بهره ور توجه فرمودند دران

بوکه

معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل بدریا کرده خود را بآن دریای آتشین زدند

جرعه نوشش فنا گشتند و برخی دیگر از بینایی با دهان خشک و زبان بعطش

لب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص این

سخن آنکه همه جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان و تفنگچی

عرصه تلف گشته و عمله توپخانه همایون نیز متصرف رومیه در آمدند و

جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بمانع آغار کوچ کرده در پهلوی موکب والا

پیوسته چون هنوز وقت یکنفر از رومیه گریخته این خبر را به بغداد برده

جمعی از تفنگچیان و تلنگیان برآمده جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب

غربی آن شب اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده جمعیت دار

دجله با اعانت بنی لام و بلدیهای سنتج داوود خزاعی خود را بامن عالیه

رسانیدند عسکر بغداد از این واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده

رایت عزیمت را بجانب کرکوت افراخت موکب همایون بعد از ورود

بمنزل پنج ابواب مسترا ره دوی سرداران و سرکردگان لشکر گردید

که این شکست امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر از رشته
تقدیرات نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه ما نیز گفته

شعر
من ار شکسته بخت و دولت قرآن * بگیرم جهان را کران تا کران
کرم شکسته دولت بنقد بدست * من بسر نوشت از ازل بر پیوست

شعر
همگی باتفاق عرض کردند * تو آن سایه بر زمین از خدا *
که دارد در آن سایه منزل همای * بشارت ز تو گیتی گذاری ز ما
بشارت ز تو جانسپاری ز ما * نداریم اندیشه از روزگار تن

ما و تقدیر پروردگار پس آنحضرت باخلاص کیشان باب عزم فاتحه
خوانده از خیمه و اسباب باقی مایحتاج که در آن شورش عرصه تلف و تاراج
شده بود بولایت حواله گشته فرامین مؤکده در باب سرانجام آنها
باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکای لرستان فیلی و کرمان
شاهان و همدان حکام صاحب اندیشه و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده
ایالت کوه کیلویه بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان به نیابت استقلال داشت

بعلاوه

علاوه شود بیشتر و دز قوان یکرمت و بعضی فرمودند که باتفاق امیرخان
عرب قلو نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه
خود کرده بموکب والا ملحق شوند و بیشتر امر همایون نفاذ مقرون شد
که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و سیستان
وغیره نوزده هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد
مقرر در همدان حاضر شده پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون
مقرری خود بصیانت قندهار پردازد و همچنین با جوانان غیرت مند خراسان
که تربیت یافته و کار آموخته رکاب ثریا جناب بودند باستعجال وارد اردو
نصرت اشتمال گردید. چون سابقاً برای کوچانیدن ایل افشار
از رومی وتدارک ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود
بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن ایل افشار و الوار فیلی اکراد از [illegible]
را السبب اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تعلیق حدود داز
ایالات و احتیاط مقتضی مرام و مناسب وقت و هنگام نبود تعویق

نداخته عازم همدان و در بیست و دویم ماه صفر وارد آن خطه زینت بنیان
گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع و جبر نقصان
عساکر شکسته بسته چون قطره بجنود مسعود از خزانه احسان مکرمت شیمه
جیب و دامان آمال ایشان از نقود عنایت مالامال و هر یک را که
اسب ده تومان اسقاط شده بود اسب بیست تومانی عطا و همچنین
بشتر و استر و خیمه چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات
حرب و آداب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بر وفق فرمان
شاهی و همدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز وارد می شد فیمابین
آن گروه نصرت پژوه بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموری که موقوف
علیه نهضت رایات ظفر و فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و افواج
جمعیت گستر در میعاد مقرر و متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیل
کوهساری که بمجرد فارغ پیوند وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر
شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت افزا اینکه در ایام توقف موکب

والا

دارالاماره همدان بوقوع پیوست آنکه تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از
شنوع واقعه بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیان
عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ توسن جلادت جلوه داده تبریزیان
با قشون معموره بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور پاشا در صدد تخلیه قلعه
شهر تبریز بر آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطف علی بیک نایب تبریز
بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدرگانی
کرده لطف علی بیک انروز تا شام با معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان
که همراه داشت در شهر بنه حیرت بسر برد چون ضیانت قلعه را با تجمع
قلیل در حوزه امکان خویش نیافت ناچار با اتباعه بجانب مراغه شتافت
عبدالرزاق مقدم که در آنوقت از جانب آنحضرت حاکم الممالک بود
در بر روی لطف علی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطف علی بیک عازم
خلخال گشته حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی
از عساکر منصوره بمحافظت دار المرز مامور و [illegible] بیک قرخلو

عم انجناب که در ابیوردی خطا بخانی و سرداری دار المرز داشت

استرآباد را سرافراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت و

روانه گیلان و بسیاری از ملازمان اوزبا بجان را که بر هم زن بنگاه

دولت گشته از عسکر لطف علی بیک فراری در زرا و به جنگل دار المرز

متواری شده بود بموجب امر والا بدست آورده در ازای این ستکاری

تیغ سیاست بر رگ والیان جاری ساخته جمعی هم در اطراف و ولایات

در رشت نشسته تادیب و نیز و طایفه بختیاری که در کوهستانات خود را وی

نشین شیوه تواری بوده اند از استماع حادثه بغداد سر از گریبان

خمول بر آورده یکباره که بعد از فراغ ترک اطاعت و فرمان برداری

کردند چون پیوسته همت والا آن بود که بعد از فراغ مهمات روم

باز حضرت شاه طهماسب را جانشین سریر سلطنت ساخته شغادان ارضی

و آشفته شاهباز بلند پرواز را در هوای انتقام گلیم اقلیم دیگر بال گشا

سازند در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها صورت و نوعی گرفت

اهتمام

بهمام عراق را بقبضه اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را
بمتابعت او روانه و مامور ساخته مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر
ایلات و احشام را عراق در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق
که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جو
سرکشی گردن افرازد با جمعیت خود به تنبیه او بردازد و جمعی نیز بحدود
سلطانیه معین و مقرر شدند که بکتاش خان سردار گیلان لطف علی بیک
با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک از حدود ولایات خود خبردار بوده
در هنگام ضرور بامعاونت یکدیگر قیام نمایند علم افرازی خامه راست
بیانی در [illegible] بیان برپایی [illegible] بغداد در مرتبه ثانی
در [illegible] موکب والا [illegible] بعد از اجتماع سپاه منصوره و انتظام
و انتساق امور در بیست و دویم ربیع الثانی بهم عنانی تایید سبحانی و شوکت
سکندری و فر سلیمانی به شوق ملاقات عثمان پاشا سر عسکر از بلده همدان
رایت نوای کینه خواه و ملک ستانی [illegible] روز دیگر کرمانشاهان

با تنهای سپهیان راست بنیان خبر رسید که فولاد پاشا و ولی اوبه بیگ
پاشا و محمد پاشا و چند لکز از پاشایان معتبر و هشت هزار نفر چینود روم
و سپاه انجز ز و بوم از جانب عسکر که در قلعه ارکوت توقف داشت
در کنار آب دیاله بهشت قمیشنی زهاب در مکانی که بحکم همساه اشتها
دارد نصب خیام اقامت کرده منتظرند که موکب والا اگر بجانب تبریز
نهضت نماید التسان بسمت کرمانشاهان رایت جلادت افرازند و چنانچه
بتوجه ارکوت و بغداد سود بمقابله پردازند صفی بو فریدون فرخ بجز داستماع
این خبر بنه و اغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و یکیا در آن ظهور بیس
ایلغار روشن است منزل را در درو روز موقای چنقول با در قفار رسانیدند مطلع
نظران بود که روز شبیخون بر آن طایفه تیره سار زنند اما بنا بر عدت لشکر و تنگی
سپهر افواج کواکب و اختر از جاده مدار فلک زود ترکذشت ما بهجه لوای سپید
روز بهر گیتی فروز بیش از عبور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بروز گشت
آن نیر جهان فروز سپهر کشورستانی که به جلایه نظر بیشتر سپس لشکر

نصرت

16

نصرت اثر بود بر بنمای پرانی آفتاب پیوند بر فراز آن تپه بلند که درین نزدیکی
واقعه بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای لشکر را که در کنار
آب دیاله تراوج سپهر نیلگون موج بنزد در لطمه اضطراب و خیام رفیع
قباب را حباب بگوش زان بحر پر انقلاب دیده دانستند که آن گروه از
بیجان غبار و گردیکه بر چرخ نیلی برکرد میر سید استنباط وصول خصم کرده از غلبه
اضطراب دست از عنان و پا از رکاب نشناخته تا بنیچ و بیخ شیخ البیان
شتافتن نموده سر و زنده بسیار و اخر به بیشمار بدست آوردند جمیع احمال
و اطفال و خیام و اسباب اثقال یکجا بحیطه ضبط درآمد و دلیرانیکه
دو شبانه روز با اسپ و قدمی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای نورد
تعب بودند مانند مهار و قطار رسیده آسایش گزین و خیام راحت و سایه
نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز در همان مکان
خبر عبرت افزای محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا
بسیط این معنی که محمد خان مذکور بنحویکه در ضمن صادرات احاطه تحلّا

١٥

عبرت

استارت رفت باتفاق محمود غلجه از قندهار آمده بود از آنکه نوبت سلطنت
مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت مامور گشته باز گشتن
او بخت اشرف بتر برگشته بود محمد خان بلوچ چون خود را از دامان دولت
افغان افغان گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و ازانجا با نامه بدا
یا بیگه هدایای اشرف آورده بود با قدام امیدواری بپای درگاه والا شتافت
چند بود فیروز بهند که آن صحه بخبر از دولت نادره است بهراسانور یاسش
هر نشیب و فراز ولیت و بلندایست و یا اوازه رعایت جز نوازی برآمده
با یالت کوه کیلویه غرا متیار رسش دادند بعد از معاودت موکب والا
بخراسان آنرو سیاه که درمیان اعیان دولت بسا ایمن نیا اظهار
جوهر خود نمایی کار تیغ سیه تاب میکرد کج نهادی خود را ظاهر ساخته
در جنگ ایروان و همدان مشار شکست قزلباشیه و مصدر بحسابات
شده در حین ورود کوکبه والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید
اگرچه اختر عزتش چند روزی افول یافت لیکن در روز حرکت

موکب

موکب جهانگشا از اصفهان بشهر جهان تاب لطف خسروانه که در ذره پرور
لیان خورشید عالم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است و
در باره بندر سیستان شیر و ر فرازیش گشته او را حاکم کوه کیلویه و شوشتر
و در قول ساخت بعد از واقعه بغداد که امیر بیک خان نایب فارس و
محمد خان با قشون کوه کیلویه و فارس مامور برکاب گشتند برای اینکه
آن ولایت از وجود شخص خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرا دیم
حرویرا بفارس و قاسم بیک قشر فلو را که برتبه قهرداری سرفراز بود
بلوه کیلویه تعیین و روانه ساختند در حینیکه محمد خان خایف با امیر خان
بیک بعزم اردوی معلی وارد قامدرقبلی شدند و سر بخته برگشته بختی
سر بپا بکنفر حال محمد خان و خار رفارزند سته ای باطل خار زیر دم عرش ستر
گشته یافته چوپان فارس روان امیر خان بیک با قشون الفاریه
و خراسانی که همراه او می بودند عازم دربار معلی گشتند اگرچه در حین وقتی
بنگام یاری و زمان مددکاری و خدمت گذاری بود صدور این حرکت

۱۶

فساد اکثر اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و ظهور این امر حیرت و
آمیز از فارسیان در موافقت و محمد خان بایست که در عزم قوی اساس
سورت ذهن و فتور موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوعه اینگونه
حوادث در پیشگاه دل دریاحوصله آنحضرت حکم خس خار و خس در برابر لجه
ژرف و لطمات گیاه و خاشاک در جنب بحر بیکران دارد مطلقاً ذهن سنی
در عزم و تزلزل در رای قرار نداده متوکل علی الله بایمت راسخ و
ثابت پیش از نشستن روز که بیرق و اعزوق موکب همایون ملحق هستند
منعقد مقابله عسکر کوچک ده دریازدهم جمادی الاول وارد حوالی گیلان
سرسبز سخی ارکون گشتند روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچه شبخون
بر اوج عیوق افراختن بتمنای لقای عسکر بالشکر جهان و جهان و
لشکر در حوالی موضع موسوم بعلداران که در محاذت قلعه ارکوت و
واقع است تسویه صفوف ظفر و تسویه جنود شوکت و و گرده عساکر
فیروزی مال بآیین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم لیبال دادند طنطنه

دلاوران

دلاوران دو لوله رزم گستران و دبدبه کوس رویین و غریو نای زرین
بنزد و ه غرش برین رسید کوکبه و آیینی که از ان سلک و نظم فر و شکوهی
از ان رای و عزم مشهود دیده ارباب رزم کرد دیده که آسمان با هزاران
چشم بنظاره آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف
بیادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشته نظم سلیمان بدین نیکو
لشکر نداشت * چنین دستگاهی سکندر نداشت * کسی این رسم
و زیب آیین ندید * فریدون بدان شوکت این هم ندید * عثمان پاشا با
عسکر که بعد از معاودت از بغداد با نواع مباهات و افتی رفته بود
کرکوت و خارج قلعه یک صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوا
افتند ارو اطراف اردوی خود را به جسر و خندق استوار کرده بود صحیح
در تمارض دیده از معارضه پهلو تهی کرده پهلو به بستر ناتوانی نهاده جمعی از
رومیه بفرمان او بیست بقلعه رو بجنگ آورده دست دلاوری باز زند
از یطرف نیز دلاوران رویین تن در معرکه جنگ و زد خورد حرب

بصولت شیر و جرات پلنگ بدون تامل و درنگ بمعرکه کین آهنگ
و بپاره قوه تیغ و سنان و آواز انداختن توپ و تفنگ آتش افروز
نایره جنگ شدند جمعی از آن طایفه را سر مانند گوی در خم چوگان قوایم
مرکبان غلطان و فوجی دیگر زیر شمشیر خود گرفته از بهادرزاده سبب ارزن
الروم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصوره تا غضب [illegible]
در وسعتگاه جنگ اقامت افراشته به پنجه کوه نگار زنگوره را میدان
کین استاخت میکردند چون اثری از عسکر و بر عسکر ظهور نرسید
در همانجا نامه کشنده تر و از تیر و برنده تر از شمشیر بمسکوف و کلوگیر
بحالت عسکر در سلک تحریر در آورده مصحوب یکی از گرفتاران
فرستادند مشعر اینکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز
طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند بمعرکه حرب شتابند و جرات
ریخته ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس انتظار جواب
زمانی درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل [illegible]

گروشان

عز و شان کردند در روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون عزم
همت توبال و پاشا را و رمضان کیر و دار بیک دیدند مقید بانجام کار و انکسار
تسخیر قلعه سوادش را که محال وضع آن دربند و منزلی گرکوت بر فراز کوه
بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بلباس مشحون بذخیره و غله مهیا
بهمت سپهر فاش ساخته زرزراه اوّل دربند منوه الشمس گشتند که
محرک سلسله جرأت بر عسکر شده از در مقابله در آمدند روزی که موکب
گیتی ستان به وصول بامکان می افکند قلعه بند نور بحیطه تصرف در آورده جمعی
اکراد ایلاتی که از محال بعیده با استظهار متانت حصار از بیم سیلاب شور
رستخیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ
آبدار و لشکریان از ذکور و اناث بقیة السیف گرفتار گشته غنایم موفور
لیاجت آمال سپاه منصور که با فضای جهان برابر بود انتقال یافت
و چون محاصره بغداد بعلت نهاد قوی بنیاد بود و فراس بهوست
که امیرخان بیک با فوج خراسان را فرستاده در طاق

وسطای کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در جائی
که از اردوگاه اردوی فولاد پاشا بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم
و دراکنان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود در فیه
علات شهر زور و توابع را برای راتبه ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستان
و نواحی آن دواب و دولاغ رفته علات مذکوره را نقل معسکر امیر خان
نیک نموده در بروج ایثار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از انجا
آغاز اهتزاز نموده در منزل دویم مجمع کنگاش انعقاد داده در باب عزیمت
سمت بغداد و بیشتر رایت ره کرده فرمودند اگرچه اهل خراسان از ضعیفی
که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر
تا تن بسفر ندهد بدر کامل نگردد و قطره تا ترک دل دریا نگردد و
ذخائر تیا و نزد کوهر شاهوار نه شود در اینجاست که اهل قلعه از معاونت
عساکر مایوس و لشکریان و قحط و غلا مأنوس هرگاه این سیل
خونخوار بتخریب اساس قلعه بغداد دروان و آنمکان محاط محیط لشکر

بی

بی پایان شود قلعهٔ محکم قاینه حجاب دارد و سپاه ناتوانی قلعگیان صورت
نقش بر آب خواهد داشت **بیت** بازی ما گریه زوال قام می آید چشم
در عقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما **پس** همگی متفق اللفظ والمعنی
عرض کردند که ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید
و در جانسپاری و فرمانبری خواهیم کوشید و بعد ازین مکالمات امر
والا بعز صدور پیوست که ایل اردو دوات زایدهٔ خود را روانه
شهر وز و رعله یکجا به راحمل کنار دریاله نمایند بعد ازین ورود
موکب والا به بغداد از آنجا بدفعات نقل معسکر نصرت بنیاد شود

در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بپای قراینه و وقوع محاربه مابین و نقل رسیدن سرعسکر

پس موکب والا وارد محل
موسوم بقراینه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه زنجیره
غله بکنار دریاله و خیم بان نواحی گشتن کرده بیرون و ملک کردند که ضعف
قوی و قصوری بحال اینطرف راه یافته پا اعدا در جانب ایران

حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس شد و عسکر را از
آگاهی دادند او نیز این سعی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته
نخست پاشنامی را که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر سپاه
به جادو منزل متوقف ساخت اردوی همایون نوبت جلادت را جولان میداد
چون قریه مستقر کوکب جلال بود او نیز عاق در بند سفت سنگی سور و آتش بار
مکان مستحکم در میان دو کوه واقعه و معبر منحصر یک راه بود قامت خود
خیام اقامت برافراشت این مژده دلپذیر بپایهای سریر اولاد بعرض خدا
کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غره جمادی الآخر طرف عصر با فوجی از
از راه شیرین او که جاده غیر متعارف بوده منطقه عبور را از انطرف پیمرفت
مرکب ایلغار ریز تک ساخته از اتفاق خواب غفلت دیده بیصیرت قراولان
و میمنه را که در خارج راه بودند بسته بود از عبور موکب منصوره واقف گشته
هنگام صبح در وقتی جهان بدرر مهر انور بود بر بیته افق کوکبه وصول افکند
بیت خدیو جهانبند کشورگشای ز رزم به افراخته رایت لوا

جتی

27

جمعی از جزایرچیان پلنگ صولت نهنگ کینه یورش و تفنگچیان برق دست رعد
خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند و میسره
سراسیمه مثنویه معفوف از طرفین شیران قتال استقلال دست یازی
دلاوران بخصم افکنی و خونریزی استقلال یافت از اتفاقات نادره اینکه
عسکر بعد از روانه شدن جمعی با شتاب بحضرت غالب آید و کوهی سنگینای
رزمندان بر پایه دست اجل بر فقالیش سبه تقریب اندازادومی آید
و در عین گیر و دار که بارقه بادلهم و لمعات حسام مهر و ماه را خیره کرد و غبار
عرصه کارزار روی سپهر نیلی چهره را تیره ساخته بود طلیعه رایت عسکر
نمودار و سیاهی لشکر شعشعه زرنگار ذات آق در شید نرجان مصدوقه
یولج اللیل فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبه عسکر و رسیدن
چنان فوج با نجده دمری بهنگام و بی‌خبر بمعرکه شور و شر بالبیت موجب
دلیری رومیه و تفرقه خاطر دلیران قزلباش گردد اما بدلول رنج و راحت
دان جو شد مطلب بزرگ کا گرد کله توتیای چشم گرگ آنحضرت

بهمعنی راعین مدعا جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرورد کوکبه
دوالسنه ساز از آن طرف گشته بعد تلاقی فئتین که نوبت رزم فسیح
رسیده بود حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرت قرین صفوف
رومیه را از پیش برداشته تغلب عسکر رسانیدند از مشاهده اینحال
زرا حوال عسکر سرعسکر اضطراب در سلک سرداران الیتان انقلاب راه یافته
سر بر یال اسپ گریز نهادند عسکر که کمال شوکت و شان در تحت روان بی
با چار بر جنیبت برق رفتار سوار و رو بهزیمت فرار کرده دیدکه دلیران سپاهگیران
عرصه کین متعاقب رسیده بالیتان در آویختند و چون حضرت ظل الهی
بعد از ورود بدربند فوجی از دلیران ابدالی را از جانب
کوه بینهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از ظهور شکست
سر راه بر آن طایفه بندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداخته
و سر و سینه آن طایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر
از آن گروه عرصه شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسله تقدیر گردیدند

سرعسکر

سر عسکر را تنها در انبار راه الله یار بیک نام کرابلی از مرکب هستی افکنده
سرش را بر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمع اردوی
همیش پاشا و احمال و اثقال و توپخانه و خزانه سر عسکر بتصر
ف لشکر نصرت اثر در آمد چون عزاز سران برگردن سروران
لازم بود نعش سر عسکر را به نعش او ملحق و مصحوب عبد الکریم افندی
قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران معرکه بود با تخت روان
روان ساختند که برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا
بازنیقواریه که مستقر عز و شان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده
بابا خان و چاپشلو سپلکر بیکی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند
که در حوالی سرمن رای سال و کلک بسته از دجله عبور و حاله
نجف اشرف و کربلای معلی را در حیطه ضبط در آورند و
ذخیره را از آن طرف آب بر قلعگیان بغداد مسدود ساخته
منتظر ورود موکب والا باشند چون اساس خصم قوی بنیاد بر انداخته

وساحت ارز از دشمن چیره دست پرداخته به تیمور پاشا که در میان
رومیه بجوهر جلادت مشهور بود جا زده و با فوجی از بهادران
جریده و سپاهی بجانب آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود
رایات جهان‌گشا بدار الارشاد و خطه مکری خبر رسید که تیمور
پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دجله دیاله یوقوته
بوده تبریز را خالی کرده بدیار عثمانی روان گشته و لطف علی
نایب تبریز که دران هنگام در قلعه مراغه توقف داشت وارد تبریز
گشته و قلعه را تصرف کرد چون این خبر بصورت تحقیق یافت عنان عزیمت
بجانب قراپاپه که قشلاقگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه
گیلان [illegible] متوجه گشتند و در آن مکان خبر افتادن محمد خان بلوچ
بتواتر معروض شده و الا گشت مفصل این مجمل آنکه بنحویکه سبق
ذکر یافت بعد از آنکه محمد خان بلوچ از منزل جاندار برگشته بتوجه
فساد رایت استبداد برافراشت اول وهله افشای خبر آرا

حیف

حبس کرده تقاسم بیک که در قلعه و دزفول بود بمقتضای سرشت و
وسنت دردمهای مکرر آتش نوشت و قاسم بیک از ناصیه احوال او استنباط
آثار نفاق کرده از دزفول عازم شوشتر گشت و شوشتریان او
یا ستاره محمد خان بلوچ او را تمکین نکردند قاسم بیک روانه بهبهان گشته
بعد از چند روز محمد خان بلوچ بر سر شوشتر رفته او را با تبابعه بدست آورده
محبوس کرد و ابوالفتح خان حاکم شوشتر خویش محمد علیخان فولادافشار را
بحکومت شوشتر فرستاده اهالی انجام معتد او را مغتنم شمرده حباب آسا
کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از آنکه آسمان عنقریب این هوا را
از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بباد آتش ابتحال خیام آتش
طرفه بخته درکاسه کام ایشان خواند اعراب و متابعان حویزه نیز باد
سر هوا فقط پیش آورده دست متابعت دادند و حویزه را السید عبدالله
برادر سید علیخان و کهگیلویه را شیخ فارس آن کشتر تفویض نموده از یک
سمت برازکرد و دریک فرسخی شیراز احمد خان سلطان با جمعی از قشون

خراسان وغیره که عددشان سه هزار نفر رسید بمدافعه برآمده مغلوب
گشته بقلعه تحصن جستند و بعد از سیزده روز که در قلعه مذبور از فقدان
آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشتند محمد بلوچ قبول کرد احمد
سلطان بالضرورت با اتباعه از قلعه برآمده روز دیگر او را با رفقا [illegible]
و در محبس ناکامی بهلو نشین قاسم بیک سرحت اهالی اعراب نیز
نیز جمیعاً با او موافقت ورزیده رفته رفته رایت اقتدار اش ارتفاع
عدد لشکرش به ده هزار رسیده بعد از وصول اخبار مذبوره چون
محاصره بغداد محتاج بجمعیت زیاده بود لهذا محمد حسین خان بیگلر
بیگی استرآباد را با سرداری و خوزستان و بقیه معتمدان اعراب
و تمکن سید علیخان والی حویزه مأمور با قشون استرآباد وغیره
از راه حسیان و باردوی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را
با یالت کوه گیلویه شیراز و بهر یک از ولایات فارس حاکمی جداگانه
از روسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر

را

را بمرافقت حکام مذکوره روانه ساختند و علم والا نافذ شد که
طهماسب قلیخان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان
و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با حکام حدود انجم اجتماع
ر دست سان جمعیت و یکدیگر ملحق گشته بدفع آن فتنه پردازند
و رایات جهان گشا از منزل خرمالو عازم ترمن رای گشته بمعسکر
ندور آن مکان منیف نشان شدند و از آنجا عریضه بابا خان شرف حجاب
رگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد
بانتظار اینکه شاید عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده
چون قلعگیان را از محاربه سابق که در آن مکان واقع شده بود
و اکثر عسکران لشکر در سرایت آن یوم و برار تاب کینه جویی سالها
حلقه بر در مرز دمنفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر
که ترک تیغ بند صبح مرصعه حله زرنگار مهر انور در بر کرد بابا خان بجانب
مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن متعلقه تمامی باج گذار راه

23

النقبا گشتند سرادقات جلال بجابکدستی و موکب جهان گشت

از سر من رای عازم بغداد در بیست و ششم ربیع الآخر معسکر قدیم

مقر کوکبه فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بجابکدستی

موکب اقبال از ثری بر ثریا افراخته اطراف و جوانب آن منزل

محال قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شده احمد پاشا بغداد از

سر روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار

عجز و خجالت و از دولت عثمانیه در باب استقرار حدود و ثغور قدیم

در ولایات و ادعای کفالت و ابراز فرمان نموده بعد از تکرار

معاهده که چند روز این عهده ملتمس پژوهان نیاز معروض خدمت خدیو

کامکار عاجز نواز میگردید مکارم اخلاق خسروانه برای این مسئول و

تمنای او در پیشگاه رای انور فرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح

بخط شریف تقالون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و بعضی در باب

تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود براهی گماشتگان این دولت

روانه

روانه کرد اگرچه در باب برآمدن از قلعه منافی قانون دولت عثمانی بود
معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران اینطرف
که در جنگ همدان از لشکرهای شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار
شط آب بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی
بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از اینطرف نیز تمامی
روسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربه عثمانی
در بند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص و
مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر والا آن بود که بعد از فتح
توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی دریابند آن سعادت میسر
نگشته بود درینوقت که این امر فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت
کاظمین علیهما والصلوة والسلام و از آنجا از راه حله بادراک طواف
مشهدین شریفین فایز گشته عطف عنان فرمودند در بیان لشکرکشی
موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد خان بلوچ و شکست

پس رایات جهان‌گشا باقی اوردیان وقایع اینا اولهٔ

روز پانزدهم رجب در عین استیلاء زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد

کوچیده توپخانه را از راه خرم اباد فیلی روانه اصفهان ساختند

چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحوی که ایمای بان شده بنیل

روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد

بلوچ قلعهٔ شوشتر را بضبط در اورده مشایخ حویزه نیز با وی همداستان

و نفاق اندیش این اشتلم گشته طایفهٔ کعب دبی یمیتم هم حوالی

دز قول را علف و اتش بی شرارت کرده بودند و کار سردار حویزه

نیز معلوم نبود که بکجا منجر شد ابتدا از راه باغیانی نوای بینی گشته

احتراز یافته بعد از ورود بقلعه بیات بنه واغرو فرار روانه در قول و جمعی

برابر سر شوشتر تعین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب

حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند

محمد حسین خان سردار که تا این زمان گوشهٔ کلاه طلا دب بر کشته

در میان

در میان قلعه نسبت با اعراب مطیع ترکتازی میکرد به تنبیه فارس و آل کثیر
که در قلعه حوز تحصن داشت در مقام مخالفت تمکن مامور ساخته و سه روز
در آن مکان بتنظیم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند
در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از حصول آوازه توجه موکب
والا به شوشتر حیرت افتاده جز اطوار اطاعت چاره ندیدند پس خدیو
ارجمند وارد بقلعه سپهر پیوند گشتند روز دیگر که سلطان سیارگان
در خلوت سرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشتند رهنمایی فیروزه
فام فلک فرسا رکوت فرما مهر مان بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر
صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بداختر قاسمی ارزروسای
خراسان بآن ولایت تعین و چون طایفه بختیاری بنحویکه اهالی بابک سند
در کوهستانات سر بخودسری برداشته بودند بابا خان بیگلربیگی
قیل را با حکام اردلان و بهادران کرمانشاهان و لشکر چهار هزار نفر
ملازم و ایلجاری الشان به تنبیه الطایفه مامور ساخته از راه دشت

که در دارالملک کوه گیلویه است مهیای ستیز گشتند دیه واغروان
را دررا بهر ز گذاشته معزز داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب و
منصور روانه شود در یک منزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان
طلایر از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه گیلویه از مقر حکومت
حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق گشته بدفع محمد خان بلوچ پردازند و محمد خان
بلوچ نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعه ایشان می آید لهذا استعجال از
بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار خوانین مذکوره و سپاه
ایشان اصدار یافت مامورین نیز در محل موسوم بدوگنبدان باردوی
ظفرنشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد بلوچ در دربند سوسنان
توقف و جمعی را معتدمنه الجیش خویش ساخته پیش فرستاد قراولان
اینطرف با ایشان دوچار شده و بزبان تیغ و سنان بهر عضوی از
اعضای ایشان شرح جدل را تکرار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده
خبر ورود جنود مسعود را بدربند نشینان معه محمد بلوچ رسانیدند بلوچ

چون

چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران نصرت و
کیش دستمی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش دانست آن فوج بلا را
طلیعه سپاه سردار تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور
گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته
راه عبور بر لشکر منصور بست اتفاقا چند توپ و شتر و زنبند در نیم فرسخی
دربند توقف و صبحگاهان بعزم واقعه و اعلای نوای جهانگشای گرده
با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات
دربند رایت سعادت افراختند و لخت جزایرچیان هژبر هم کین و
تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بر سر آن مورسار حسند
فرمان بران بموجب امر والا از هر دو طرف پاره کین افروخته مانند
شعله آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هر چند تفنگچیان بلوچ از فراز
کوه ژاله آتشبین از غمام تفنگ فرو میریختند اما دلیران اثر ابر بهاری و رشحات
سحاب کوهساری تصور کرده بیزدستی قدم بر زبر گذاشتند و پای استقلال

بران قلعه بلند که سر بر سپهر برین میزد استیلا یافتند و یکساعت کامل
از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد بلوچ بعزم نظاره
لشکر نصرت اثر ببالای کوه بر آمد همین که حلقه زمرد نگار رهایون مشهود
نظران افغی حصال گشت دانست که توسن بخت وی در مرحله عمرش طی شده
این المفر گویان شبدیز گریز را مهمیز زده دلاوران را بینکه مانند دشنه بخون
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فیلان و جمعی از راه تنگ که مسعاش قرار
پرداخته تا ده فرسنگ اسپهبد دلاوران را عنان و در زدن و کشتن و بستن
و افگندن سپاه آن روسیاه دست از مقتضیه تیغ و سنان نکشیدند
چون محمد بلوچ که فرصت ستر و رهایی یافته در حصار کوه بحکم اضطرار جنگی
بیکر نمیکردند تمامی دستگیر دلاوران او از کوه هستی بمطموره عدم
روان گشتند و جمیع اسباب و مایعرف آن فتنه جوی لشکر پایمال
بمعرض کشف در آمد و از تمامکان طهماسپ قلیخان طلایه سر دار را با فوجی
بتعاقب او مامور ساختند اما او از راه حیله وری با چندی نفر از اعوان

خود

خود را بکوه کشیده شب بهمه جا بخلاف جاده از راه با بسط و بیمنی اسپ و
تاز وارد شیراز گشته زنان خود را که در شیراز نهاده بود برداشته
از راه جهرم عازم لار گشت سردار نیز وارد شیراز چون محمد بلوچ سابقاً
احمال و اثقال خود را با حیا خانه وار ذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته
و جمعی از افغان بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود مستحفظین از باب
استیمان درآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیگ و احمد سلطان را که با مردان
نامعیند مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سردار گسیل ساخته سردار یکروز
بانتظار جمعیت سپاه مکث یاز در تعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم را
زین کرده روان شد لیکن محمد بلوچ بعد از ورود بحوالی لار بجی خان و
بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه بجی خان را
با رفقای او گرفته محبوس و محمد بلوچ لاچار بجانب گرمسیرات رفت و
مقارن او سردار که تا خط لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران
را روانه دار البوار ساخت رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد بلوچ

منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و هشتم شعبان وارد بهمان مکان و اردو
همایون نیز که از راه رامهرمز جدا گشته بود در بیستم ماه صیام بموکب والا پیوست
و خبر فرار محمد بلوچ بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسید امر بجای
عز نفاذ یافت که طهماسب قلی خان سردار عساکر نصرت شعار را در
و چهارم کند ابسته خود بجا یاری عازم درگاه پناه شود سردار نیز در بیست و هم
ماه وارد با دام علیه و سعادت نشانات بعینه ارشاد یافته مامور شد که
با استعداد کامل رفته از روی انتهاز فرصت به تنبیه محمد خان بلوچ و دفعه
شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان
پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار جوزه رسید مشعر براینکه
سرکشان و مشایخ که در قلعه کوه سکنی داشتند با فارس آن کثیر طالب
امان متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکوره را با اولاد از
فارس کوچانیده از راه جوزم آباد در خانه استرآباد ساخته خود با عساکر
منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود و در آن اوان

شاهزاده

شاهزاده رضاقلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود
وارد شیراز به تقبیل بساط گردون نماط اقدس سرفراز گشت

در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سال ثمنیه قال سنه
و اربعین و مایه الف هجری نبوی مقدس

چهاردهم شوال در
هنگامیکه خطه دلگشای شیراز مقر کوکبه ظفر طراز بود خسرو فلک یعنی مهر منور
چهر بایوان حمل خرامیده بر تخت جم سپهر بر آمد جشن نوروزی ترتیب
یافته هریک از سران سپاه و امیران لشکر کلاه زرتاری آراسته بکر
و از شعشعه لباس و خفتان بازربفت پوشش آفتاب همدوش و هم شدند
چون از جانب احمد پاشا والی بغداد که بوعده دو ماه برای آوردن
وثیقه صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب
صریح نیامده بود وضوح پیوست که اولیای آن دولت به سبب انقلاب چارسر در
انتظار امر صلح و استقرار سفیر بدفع الوقت میگذرانند لهذا قیصر و بساط
مهام خورستان و بنادر فارس و کرمان را بطهماسب قلیخان سردار

موکول و اتمام مهام محمد بلوچ و احمد مرفی را با دو محول و میرزا لطفی سرافرازی
را که تا زمان پادشاهی فارس سرافرازی داشت به نیابت الوزارت
سر بلندی داده و خاطر از انتظام آن مهمات جمع کرده در چهاردهم ذی قعده
بعزم استخراج ممالک که در تصرف رومیه و روسیه بود رایات نصرت
طراز از تبریز بیشتر از اهتزاز یافت در منزل آسیاس‌بن محال ایزدخواست
چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوه بهارستان دولت
و جلال شاهرخ میرزا را رسانید که یوم الاحد یازدهم شوال بعد از
انقضای ساعت و کسری از بطن مطهره مخدره سرادق سلطنت
فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان مستشهد شاه سلطان حسین قدم
بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور
گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفه‌های شکفتگی در صحرای دلها شکفته
گشته و موصوف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر فی الفور در
حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مال آن عرض بر رسند حدیقه اقبال را

بقران

بقرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد کذلک مکنا لیوسف فی الارض
ولنعلمه من تأویل الاحادیث والله غالب علی
امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون ٭ وحسب الامر همایون
بضبط آیه مبارکه مأمور شد و از منزل مذکور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده
در بیست و پنجم شهر ذی قعده اصفهان مشکوی جهان کشا ساختند و اهالی اصفهان
بگرمی هنگامه نشاط پرداختند میدان نقش جهان را آراسته بازار الحظ
ارم نشاط را از دروازه قاجوالی طوپچی بچراغان و آئین شدی بساط
جلوه وزی گستردند و اهل نغمه وارباب طرب فوج فوج در هرجا میخواران را شکری
رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند در همان اوان عبد الکریم
افندی قاضی عسکر روم که در محاربه عثمانی با نامه اخلاص آمیز برسم
سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در راه اصفهان توقف داشت و
رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامه وزیر مشعر
بر این بود که عبد الله پاشای کوپرلو اوغلی از دریا رفته سردار

سپهداری مامور و بصلح جنگ ماذون و در دیاربکر توقف دارد و
معتمدی هم از این طرف نزد پاشای مذبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت
دولتین باشد طی نمایند و این حسب بر ضمیر الهام پذیر والا هم بود که غرض
اولیای دولت عثمانی تاخیر دفع الوقت است که شاید رای جهان گشای
را بین مقصد منحرف ساخته به بهانه اظهار دوستی سلسلهٔ کارهای خود را
درست نمایند اما چون آنجناب میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کار
سازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء روی دهد تحصیل و
پیوند برای اتمام حجت احد پرا ماتقاق افندی از راه بغداد
نزد عبد الله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آن طرف
ارس است اگر این طرف را دادند فیها والا مهیا و پیمان پذیر باشند که ما خود
بدولت ملاقات ایشان رسیده تیاری کار را میکنداریم و چون قبل ازین
که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشاره والا فانی کرده سپردند
در تخلیه بادکوبه و دربند استرداد قلعه ایروان استعمال کرده بودند در اصفهان

کسان

کسان معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس نیز بسفارت مامور و در دربار
معلی ومقرر شد که همه جا در موکب همایون باشند **در بیان حرکت موکب
همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد
مدنی محمد بلوچ و وقایع عرض راه** بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم
محرم سنه سبع واربعین ومایه والف لوای عزیمت از راه همدان بجانب معسکر
برافراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از مرخص
شدن از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعه خلج و قلعه عوض که مساکن اعراب
بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصره قلعه [illegible] مشغول
شده چون قلعه کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی و موسی الیه راس الرئیس
مخالفان دینی بود و جمعیت کامل از اعراب سمعانی و افغان در گزینی د
محمد بلوچ که در آن اوان در قلعه دشتستی می بود از ورود سردار آگاه گشته
بعزم استعانت شیخ احمد عازم کمشک شده در یک فرسنگی آن با جمعیت
[illegible] رایت افراز افراخته سردار از این معنی

خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ بام و گوشمال الکاییه بام تعیین نموده
خود با فوجی بر سر محمد بلوچ ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار
ساخته محمد بلوچ با معدودی بسمت ساحل فرار کرد و چون شیخ احمد مدنی
از مبادی حال منشاء اختلال امور ساحل و بنادر مفاسد کلیه بود و
سردار به تسخیر قلعهٔ او عازم گشت در اندک روزی سپه بر قلعه مستقر
گشته شیخ احمد مدنی را با تمامی اهل قلعه اسیر عازم گشت و دستگیر و جمیع
قلاع و ساکن آنجا که در بنادر می بوده بتصرف جنود مسعود در آمد سردار
بوقیات زراعتجانی که آستانه فدیو ویران و اهل قلعه را کوچانیده
از راه کرمان روانه خراسان و احمد مدنی مذکور با چند نفر از رؤسای
اشرار به دربار سپهر اقتدار فرستاد که در روز ورود در پای رکاب
سیاست چشیدند و سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بلوچ بعد از فرار
از حوالی گمتک که راه جاده راست دریافت بجانب سواحل شتافته
از آنجا بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است و

اکوله

بود که کوچ او در بیشه زار گیلان گرفتار رغازیان شده بود محمد بلوچ را
با رفقای او اسیر کمند تدبیر و دست آویز نجات گرفتاران توسل ساخته
در ارای ایخدمت بنوازش و احسان حصول مطالب بهره مند گشت
و سردار محمد بلوچ را بر وفق فرمان روانه ساخته چون مکرر حضرت الهی
از تقصیرات او اغماض عین فرموده منظور نظر عنایت و صاحب مملکت
ساخته بودند در اول بدهله که عزیمت بغداد او را به نیابت کوه گیلویه تعیین کرده
روانه ساختند در عالی قاپو گناهان او را یک یک شمرده فرموده بودند که
که اگر این دفعه مصدر خیانت و شور بختی سوی چشم های تو که نگران
این چاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شده بود
در یوقت که این فساد فاحش از و بظهور پیوست و بعد از ورود اردوی
همایون باصفهان باشاره همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود جزای
عمل را معاینه بچشم خود دیده بنا صله دو سه روز قدم براه عدم گذاشت
و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود

که عاشور خان بابلوکه دران اوان آدمی بود بسه هزار خانوار زاریه
ارومی را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصوره دانسته حاضر
نمایند مشار الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهان گشا از راه سنوج
وارد آلمخان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند
واز انجا عازم مراغه و سغان گشتند چون سعید احمد پاشا والی بغداد
که با قشر امین حیدری برای تخلیه ولایات رفته بودند با پاشایان بحکم مخالف
ایشان را جواب داده در تبریز متعطل ساخته بودند در ورود موکب دارا حشمت
بمراغه خوی از آن خجالت و سعادت تقبیل عتبه خواقین پناه و رخصت
انصراف یافتند و بکتاش خان قرقلو سردار دارالمرز را با جمعی از خوانین
و حکام مامور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکرم را به تبریز مامور بدم
ساختند که هر یک بجمعیت خود دران ناحیه توقف کرده منتظر تحقیق خبر صلح
و جنگ و منتظر صدور امر مجدد باشند و چون جمعی از اطوالش که در حدود
استارا در جایهای سخت و بیشه پر درخت مسکن داشتند از راه نیوی

بجنگ

بخت در ایام خاقان فیروز بخت مخالفت گونه بظهور میرسانیدند لهذا
حکام استارا و اردبیل و گیلانات را با جمعیت آن نواحی و فوجی
از جزایرچیان چابکتر بیشتر و به تنبیه ایشان معین گشته آنگروه را
که در بیشه‌های جنگل و گریوه‌های کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر
وجه بلیغ گوشمال دادند در نوزدهم ربیع الاول خطه اردبیل مقر مرکب جلیل
گردید در بیان کیفیت تسخیر شیروان و قاضی قموق و بقیه لکزیه
داغستانات و فوز سرفرازی بعد از ورود موکب جهان‌گشا باردبیل
تاتار و چاپار از جانب عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانیدند
مشعر براینکه تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال
ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن
دولت در برابر قرال فرنگ بی نزاعه جنگ وضع منث کرده ولایات را بسپارند
و از خارج بظهور پیوست که فرستاده اینطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر
کرده سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بعزاین مفتری اقبالی

نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو نگذارد و بدستیاری
جابکدستان سعی کنند پرچشم این گفتگوها در کنگره دماغ بلند عسکر
و پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاعه سخت بنیان ملتوب الب نزا هجوم
جنود و نصایح رخنه پذیر در حیز تسخیر لی چون از جمله پاشایان مزبور که
فرمان همایون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون دولت و
عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در ان اوان از دولت
عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در حوزه تصرف و اقتدار داشت
بموسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آن فرمان را مصحوب آدم خود
برای سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته و جواب لاطایل که بر
زبان حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در اینجا درج کرده بود
مملکت شیروان را بضرب شمشیران لکزیه مسخر کرده ایم احمد بغدادی و غیره
او را چه یارا است که ازین مقوله دم در اظهار این مطلب قدم زنند لهذا
بحث در کوتمال آن زیاده سر مغرور را اتش نهاد ضمیر انور و فسخ

شیروانرا

شیروان را کلید فتح الباب فتح قلعه دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاول ورود
موکب همایون بکنار رود کر واقع گشته سرخابی از آوازه توجه اندر پای
خود بخوار و نظرات جهان آشوب آن بحر ذخار که رو بدریای شیروان کرده
بود رخت بقلل جبال داغستان تاب کشیده و در بیست و پنجم ماه مذکور
ماهچه لوای جهان گشا پرتو وصول بر ساحت قلعه شماخی انداخته محمد قلیخان
سعدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت چون بعرض رسید
که جمعی از لکزیه بد اشرار که در محل موسوم بیلغی که در سه فرسخی شماخی
واقع آن موضع است سلسله جمعیت را انعقاد داده در کمین فساد اند
یوزچی از سپاه نصرت پناه ۳ بتاختن ایشان مامور نموده پانصد نفر
سر بریده و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ناگاه عفو خطا پوش
شهریاری باطلاق اسیران فرمان داد بیگلربیگی شیروان آنها را
بدستوری خدیو فلک سریر بیضا جبان واصل ساخت و چون بعد از
گرفتاری محمد خان بلوچ و شیخ احمد مدنی و انجام امور فارس امر موکد صادر

شده بود که طهماسب قلیخان سردار فارس با بعضی از خوانین یکجا یار
وارد دربار سپهر اقتدار گردد و مشارالیهم در شماخی مشغول استمالت بود
اند و خرسند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای با فوجی کثیر از
لگزیه در قبله جمعیت کرده لوای افساد اعلا داده پس شهریار کشور
گیر بنه و اغروق را با شاهزاده رضاقلی میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون
قموق که در پانزده منزلی شماخی واقعه و منتهای داغستان است دران
اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود برای اینکه
اورا بکار خود متوجه اضطراب اندازند و تسخیر و تدبیر آن مکان را وجهه همت ساخته
روز دوشنبه نوزدهم ربیع الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از پیاده
رزم آزمای جریده و سپاهی آهنگ قموق کرده طهماسب قلیخان مامور گشت
که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر
نصرت اثر بعزم تنبیه و سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر سعید و
و بمعاونت موکب والا و اذن مجدد گذشته از راه فارسیستان

روانه

روانه هرات گشته بدستور سابق بهرداری قندهار و سپهداری آن ناحیه
را مخصوص خویش دانند و در یک منزل قرب من اعمال داغستان خبر رسید
که سرفادر موسوم دبوه باشش که مابین قبله و شمالی واقع است با سردار
جنگ کرده و شکست فاحش یافته روانه قنوق شد چند یوم بعد السفر
بوصول اینخبر جمعی را بر سر راه فراریان فرستاد بر خلاف چون از عزیمت
موکب همایون بسمت قنوق مطلع بود لعد از شکست هیچ جا عنان
فرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته بما لتیت از میان کوه گذشته بود
که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از راه
دهشت طریق فرار گم کرده به لشکر منصور سمت قنوق افتاده در تعقیب
و فرار از راه دور و دراز بیا نوانی قدم فرسای حیرانی بوده دو لشکر
منصور گشته گردن متصدیان زیر خم کمند خصم افکن در آمده پیکانه میکه
سلطان بلند اختر مهر از خنک سپهر اینک نزول کرد موکب والا وارد
آنمکان گشته بعد از لحظه یا فوجی از ایشان دران نیزه کند از وجس ارجان

خود بخود از تعاقب سرخا بمند کوه پیکر دریا نورد را بتیز رفتار و در عرض راه
بسیاری ازان جماعت را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند و
قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی ایلچی و اغنامی که در کوهستانات سر راه
بود بتصرف لشکریان درآمد القصه در عرض ده پانزده روز منزل صعب
المسالک و کوهستانات سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ
و آلات عراده را بر دوش پیادگان از قلل جبال بجر ثقیل نقل و تحویل
نمودند و برین نهج وارد قریه چمرک یک منزل قموق گشته روز دیگر
جواد باد رفتار زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام داده در عرض
راه عریضه سرخا مشعر بر استدعای عفو تقصیرات و صدور منشور امان
و تاخیر حرکت موکب والا نصرت توامان رسید چون در دار الضرب
طبع همایون نقد روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا
صادر شد که صورتی در پناه عفو و بخشش نخواهی بود که جبین سای
پیشگاه حضور نشوی والا راه این سیل پرآشوب را بخس و خار تنگ

نخل

تحصیل نتوان بست و بیست نه و فنون از جمعیت دم این قوم اثر در مهابت لغی
سنان نتوانسته است اما سرخای با تمامی لکزیه داغستان تجدید جمعیت
نموده در کنار رودخانه یک فرسخی قنوق مسیه نشسته و پل را که معبر منحصر
بران بود شکسته بیتابی و قائم و بوالی نشسته آن رودخانه الیست و
نیس عمیق و جاری که آئینه موج روی آتشش چهره نمای لیست ماهی است
و از عمق قعرش کار غواص اندیشه در پیتابی بیدار تر ماهیکه شعله آواز
ستیلیک و زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامه حسابی گرم و غنی خان قائم
ابدالی مامور به عبور گشتند و بسی بسیار راه باریک تر از مژگان دیده
نمود پیدا کرده چون نور بصر به طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه
از ملاحظه اینحال زمام قرار از کف رفته روی بر تافتند و کوکبه ظفر قرین
افواج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان کرده ایشان خود را
بکوه رسانیدند هر چند که جمعی انبوه از ایشان خانه زین را خالی کرده رخت
بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوه و کلف

خود را و سپاهی جریده از قموق برداشته بدیار آوار و چرکس وارد شد

پس آنگه بپای لشکر پر شور و شر در خانه و سرای و ساحت صحاری قموق

موجزن و قصور و بیوت غائبه را اساس افگن گشته بند کنجکاوی خنجر و

سعی دلیران زمین آن وادی راز نهفته و سربسته که در نهان داشت آشکارا

کرده خزینه و گنجینه و دفینه سرخای و اهالی آنجا را که در ظاهر و باطن

موجود بود در رشته بر طبق عرض گذاشت و خاص فولاد خان ولد علی

لکزای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین مشرف اندوز

تقبیل عتبه سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخالی و خلاع فاخره سربلندی

یافت و متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گشت

چون جنود بهمن ودی پا در رکاب وصول در تنگنای جبال و طریق مانع عبور

نزول بود که کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل او سازند بعد از

یکهفته که مال آن وادی اندوخته و بنای طاغی برانداخته نشسته جمعی از لکزی

را که در قید اسارت بود بند ذکورا و اناثا به شمخال بخشیده و رقم عفو بر جریده

ایام

زمام ابل قمود کشیده صرف زمام گردند بعد از ورود بمنزل اختی پاره

در غستان معلوم شد که لشکریه آنجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانه سمور را

که معبر کوکبه منصور است شکسته قلعه کوه را استحقاق کرده اند موکب والا آن

روز در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان

داده تا وقت غروب پلی که در کمال استواری بود آن بسته افواج منصوره را

فوج فوج مامور بعبور ساختند هنگامیکه مهر زرین لوا از رود نیل فلک و

گذشت رایات جهان گشای نیز با سپاه انجم کوکبه عبور در دامنه کوه و

نزول نموده روز دیگر که هنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه

بر سر از کوهته زرین فراز گرفت جمعی را هم از دامنه کوه بموضعی که

زنان و نسوان آن طایفه تحصن داشتند روانه ساختند آن جماعه را

یارای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند و آنحضرت با جمعی از دلاوران

بتعاقب فراریان پرداخته آن روز از بام تا شام طی نشیب بلندان

وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از شعاب جبال بمغاک هلاک

افکنده جمعی کثیر را اسیر و تتمهٔ الکریه افغان شیرخوار، و پنج شش ساله
را از زر فراط دهشت در میان دره ها و آنجاها گذاشته بنیم جانی برای خود
مغتنم انگاشته خویش را بقلعهٔ قاف نجات کشیدند زمانی که حضرت
شیر سوار خورشید از برج حمل بلند رخت سیر بمنزل غرب کشیده فیروز
کشور گیر بعزم آسایش از پای کوه سیر زیر انده منزل گزیدند چون بسبب
صعوبت کوهستانات آمدن اردوی از آن راه تعذر داشت امر والا صادر
پیوست که بنه و اغروق از راه جاجرم متوجه قبله گشتند در شانزدهم
جمادی الاول بمحل موسوم بتقوی قاشین من اعمال قبله را مجرای نقش قدم
فلکجاه ارم ساختند و بعد از سه روز بقیهٔ لشکر فیروز که از شاهد اعنی
می آمد باردوی بزرگ بنه و اغروق که در شماخی بود بر وفق
فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند چون و
طهماسب قلیخان که سرداری قندهار را اختصاص داشت بعد
از شکست سرخای بخونسد از شماخی عازم هرات شده

بود.

بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه
ساختند که در حوالی بوزدخز در برات بطهماسب سلطان ملحق شود
در منزل مذکور بعرض رسید که از طهمورث میرزا ولد نظرعلی خان والی سابق
تفلیس علی میرزا برادرزاده او بتوهم سرپیچ گردون سپهر رسید متعرض اینکه
در حینی که سرهای سبب جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استمداد کرده بود
اسحق پاشا والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای
می آمد والی‌زادهای مذکور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض راه و
مکافحت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر سلک جمعیت
ایشان تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بتغلیبه تفلیس
فرار نمود والی‌زادگان در ازای این خدمت بخلاع مهر شعاع و انواع
نوازش و اصطناع بهره‌مندی یافتند بعد از هفت روز نیز منشور منجح
گنجه نوای عزیمت افراختند در بیان توجه موکب همایون بجانب گنجه
و محاصره قلعه گنجه و صادرات آن ایام بهجت التیام چون از انتظام

امور و سنبروان و بنیه لکز به راه خستن فراغ حاصل شد در سلخ جما
دی الاول در کلیب گذری گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروه
مهر و ماه افراشتند علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی به ایالت
گنجه منصوب و با شتم گرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه تاتار محافظت
قلعه مامور بود شهر را خالی کرده بنا را بر تحصن گذاشتند و خدیو سکندر
مقام کمیت سپهر توان مجره لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته
مکان سیبه و اطراف قلعه را بدیده دید دیده روز دیگر از جانب جنوب
از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمیناً صد و بیست فاصله بود
طرح سیبه ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته دسته بر سیبه نشین
و از سه طرف دیگر مورچلها معین و مقرر ساخته هر فوجی سمتی و هر سرکرده
بمکانی اختصاص یافت و جمعی از تفنگچیان قدر انداز بر مناره های
مسجد خارج قلعه که مشرف بقلعه بتیر رس آن حصن حصین واقع بود
جوالهگاه ساخته در سر مناره ها آغاز کمانداری نموده تخت توپچیان

رومیه

روبه منارهای پر نور راهدف گلوله آتشبار باتش دستی بهارت

در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان انطرف منارهای

میان قلعه راکه روبه سرکوب بنیه داران ساخته بودند نشانه توپهای

صاعقه بار رود راندک روزی رایت سرفرازی آنها نگول و برات حیات

بالا نشینان آن بزم خاکساری را حواله قابض ارواح کردند و انغوارها

آتشین راکه در جوبار خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوشش صاعقه

باری تسکین دادند بعد ازان جواله های بلندی سپهر بود که تا زلی

منزل نوازلی سماوی بود در رهارم شهر از جوبهای قوی ترتیب داده

سیبه های بپای قلعه کشیده بمرکوب قلعگیان ساختند آنها بمنزله آن قلعه ها

چوبین قامت استعلا علم میکرد از بروج قلعه ابا سر بلندی

آنها را بصدمه توپ و گران سنگ از پای در آورده چنان هیبت را عظمی

را بمونه عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون مرتب گشته از دهان منجنیق

قیاره آیات وامطرنا علیهم الحجارت بر قلعگیان قرائت می شد و

قسر ما بینده بر آن کوه کن پیشه هنر بی جسر و گسسته از طرفین بکنند
نقب داد فرمان دادستی میدادند سه دفعه از سه داران نقب های حصار
رسیده آتش زدند فاش بنیاد حصار رسیده و جمعی از مستحفظان را
بباد فنا رفت یکدفعه هفت نقب شعبهای مختلف باکندند نقابان
رومیه بهیا کان یکی پی برده باطل نمودند اما آتش دیگر که سه هزار و پانصد
من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی برج که مستحفظان ثوابت
بر فراز این قلعه بلند با فر و حشمت مستقل بودند و چنبر سر گرم کار بودند او را لا
نقب ها آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش در افکندند قلعگیان
در این صورت که همان نقب بود که پاره شرار آتش سنگین بر رفت از
خوف یورش بر بروج حصار ازدحام و هجوم عام کرده همگی فراز آن قلعه
استوار مقام استقرار مردان کار دیده شراره از آن آتش جانسوز
منقب های دیگر در گرفته از انجا دود در بنیاد قلعه افتاده اختر حیات
هفتصد تن از فارسیان بر وج پا کواکب عمر ولد علی پاشا والی گنجه

احتراق

احتراق یافت از انطرف نیز روسیه دو دفعه نقب بپای سپه آورد یکی
را سپه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقده دل را شکافته
از آتش درون خانمان سوز بیستی خیل تن از جزایرچیان سپه دار
گردید و چند دفعه طرفین بنقبهای دیگر رسیده در همان تنگنای نقب و
با کارد و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه بیشتر هنگام عصر در وقتی
که مستحفظان در پشت سپه مشغول بودند روسیه با قمپاره‌های دستی
و تیغهای آخته غفلتاً از قلعه بیرون دویدند و قمپاره‌ها آتش زده بجانب
سپه داران انداخته با تیر و تفنگ و سنگ هجوم آوردند تا اهل سپه با تیغهای
میدان دوانیدند از منظر قشر در زبان اکراد و دلیران جلادت بنیاد
با تیغهای کشیده بر روسیه در آویخته جمعی را بخاک و خون کشیدند بقیه را از
سپه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشور گیر هر روزه بر سر سپه با
توجه ریخته کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمان پذیران می پرداختند
قلعگیان این سعی را یافته در انوقت بجدی نایره توپ و تفنگ را

مشتغل میساختند که اگر خرم صدیو الوالعزم دستی از دور بر شعله
افکر پر شر و شور میزد است خرمن عمر بسیاری از رهروان طریق جا
بازان آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق افتاد که
در وقتیکه سردار گردون فراز ره نیت سینه روی توجه آورده همه مستی
اقبال پایدار سررشته کار بدست کارکنان بنوشتیار رسیده اند گلوله
توپ بر سر شخصی برابر بداده و مغز و خون سر آن شخص بر سر و صورت و لباس
آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید لباس کردند و یکدفعه نیز در مسجد
بیرون قلعه که آنحضرت از برای سه روزه آسایش میگردیدند گلوله قنباره
از قلعه بمیان مسجد افتاده یکنفر از غلامان را از پای در آورد و همین نحو
دیوان جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف در زد و خورد تقصیر
نمی شد و اکثری از روسیه و اهل قلعه را گلوله توپ و تفنگ در قمار
اساس هستی فرو ریخت از آنجمله فتح علی پاشا حاکم برکشاط که در حصار
بضرب گلوله از پای در آمد و دیگر ولد علی پاشا بود که با آتش تفنگ سوخته
شد

شد و بدر را کجاب گردوان بطرف پیر علی بیگ توپچی باشی که در سر عرابه
شتبه می بود بگلوله تمیار قلعگیان راه فنا پیش گرفت تا غرهٔ رمضان این
قانت شبانروزی صرف بردن شتبه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم
و سنگهای عظیم انباشته شتبه را از خندق گذرانیده تا پای
شیر حاجی رسانیدند چون بسبب برف و باران توبره های شتبه
سد آتشی شده بودند دست از بردن شتبه باز داشته رنگ دیگر بآب
ریختند برین نهج که سمت مابین مشرق و جنوب قلعه را که آب میگرفته
سد سدیدی ترتیب داده آب بستند دیو شیر حاجی با حصار برج آن
سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات
در روی آب بمنزلهٔ خانه حباب شد اما محصورین باستظهار عبدالله
پاشا رکوبلی اوغلی که دران اوان بسرعسکری منصوب و آوازهٔ آمدن
روز بروز می آمد پشت بر دیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه
داری بر نمیداشتند و درین چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و مجاهده بود

در باب تسخیر قلعه تعلیس ادوارزاری که کلید کشایش امور در دست کار
فرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد است تسخیر قلعه
صورت تیسیر نیافت چون یورش بیگاه زاده و رسم خدیو کشورگشا
نبوده فوجی از دلیران چون آتش آشام و عساکر بهرام انتقام را سرکردگی چند
نفر کار آگاه از خوانین کرام و روسای انجم احتشام با طراف امور
و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را نیز سرداری
صیف خان بنیایری روانه تعلیس فرمودند که باتفاق تا ورقان و ارزیا
وران کرجیه مشغول محاصره قلعه تعلیس باشند چون تسخیر قلاع مذکوره
بر فریحه اقبال بی زوال خسروانه در سال دیگر میسر میگردد و مجاری
حالات آن داستان انشاء الله العزیز در ضمن وقایع آن سال بکلک
قلم صدق شعار خواهد شد تا ملو علیکم منه ذکرا و از نتایج قوت و
اقبال آنکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در تبریز بیس یورت
واقعه شده بود شدیدی در برابر خیمه حرم محترم خسروانی کشیدند

پسر مراد توپچیان پیشکش نموده باشند از اتفاقات در چشمه حرم محترم
روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کردند
همین که از بر خاسته و راهی شدند بدستوری که در ایام محاصره مراتب
اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک
بر زمین آمد و خیال آفتی به نگهبانی حفظ الهی از ذات خدیو بی همال گذشت

در بیان تنبیه سرکشان چاروتله و باقی صادرات ایام توقف

در حینی که رایات جاه و جلال در خارج قلعه گنجه توقف داشت از رؤسای
لکزیه چاروتله وارد دربار شوکت مدار گشته بمعاد لست روز تعهد کرده
که جمعی ملازم بر رسم یساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند
چون در آن مواعد اثری از وعده بظهور نیامد جمعی از خوانین و حکام
سپاه نصرت فرجام را که در حدود اعدایش مستعد و منتظر فرمان
بودند به تنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی از عسکر فیروزی اثر بمحادثت
ایشان نامزد و جمعی از گرجیه ملک کاخت نیز بسرکردگی علی میرزا ولد امام قلیخان

ازان سمت رود خانه کربابن از مامور گشته و مامورین نیز بعد از
انعقاد جمعیت متوجه مساکن آن جماعت گشتند آن طایفه نیز از قلاع و مساکن
خود رخصت تحصن بقلعه کوهی که همین فرزند دودمان البرز بلکه البرز پرورده
دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر تحکم بسته دست تجری بسر
کشیدند و علی الغفلت با سواره و پیاده خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر
هجوم آورشده از دو جانب اردوی انجم حشر را آماجگاه تفنگ ساختند اما خود را
نشانه تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف در آمده روی بهزیمت
و بیستاق خود شتافتند و پس سرکردگان بقیه و پناهگاه آن طایفه
را که در دست داشتند از پای در آورده بکلید کوب و رفت و روب
آن نواحی پرداختند و تمامی قرا و دساکر را آتش داده اسباب و اموال ایشان
عرضه نهب و تاراج و ذکور و اناث آن طایفه را که فرصت فرار نیافته
بودند مورد قتل و اسار ساختند و چون موسم زمستان رسیده و
در جنگل گرمای کرمسیر که زمهریری به ییلاق ایلات رخصت نزول

کشیده

بسته و راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که از انگریه بر رخنهای عظیم و
وجوهای قوی شده و نموده آب بسته بودند هر چند که از لحم بند آهنین
صیقلی گشته بود اما صورت یورش آنمکان بمینمود لهذا الحکم والا
غازیان برگشته جمعی از روسای آنگروه که در اردوی نصرت شعار بوده
بودند بسلسله حبس و قید اسار گرفتار آمده انجام کار ایشان حواله
بوقت دیگر کردند و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری اظهار
سرکشی و استکبار کردند از موقف اعلی بابا خان چاوشلو بیگلربیگی قبلی
به تنبیه آن طایفه خیره سر مامور گشته در محل موسوم بزرد در قلعه کوهی که بشقاق
آنجماعه بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش
بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رود خانه آن ناحیه
غریق و جمعی هم بپاره شمشیر صاعقه بار و نیران حریق گشته تمام عیال
و اطفال دستگیر شدند پا ساده والا وا بتمام سر کردگان یا بو از
سکنه خلیل آباد کوچیده روانه خراسان در صدد و جام مهلونشین

اسلیت رفع نکردیدند و همچنین زمان حکام و سیستان را با فوجی

به تنبیه بلوچ موزرک مامور ساخته بودند بانهای عرایض حکام مذبور

عتبه علیا شد که پای مردی بخت تیره دست فانی بر سر

آن ناحیه را بستر بن خذلان و بوان و جمعی را به بلیدی تیغ کج براه

عدم روان ساخته قلعه موزرک را مسخر کردند در بیان وقایع توشقان

ئیل مطابق سنه هزار و صد و چهل ۱۱۴۰ داشتن و انعقاد و صلح با رو

و انتزاع دار قلعه بادکوبه و دربند تا حد [illegible]

چون وقت آن شد که دار المرز گیتی بیتن و قلعه های شکوفه و ریاحین که

بصرف لشکر بیگانه دی بود بهجوم سپاه ابرازی و قلعه گشای حشود نسیم

بهاری گشوده گشته از دربار قوه نامیه آب رفته بجوی بازگشت و عروق

اشجار را به ید بیضا الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن

را به دیار ناکامی بنماید سلطان شتا رکاب روز سه شنبه بیست و پنجم

شوال سنه هزار و صد و [illegible] علم افراز خطه جهان گشته الابواب

لاله و گل را که با گلستان آن در سپرد نقل و تحویل او بود با سبزه از جیوش
ریاح ربیعی بر روی باغ و بوستان گشاده و طنطنهٔ کوس نوروزی
و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژده بهجت و عالم افروزی بدور و نزدیک در داد
و مجالس جشن و دلبری که گلزار بهار را استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن رنگین
و باغ ارم اکتساب ترتیب از آن حدیقهٔ خلد آیین میکرد و بوستان
لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میسوخت و شرفای گل سرخ
از خجلت صفای آن قبا بناخن خار میچاکید و سر بنفشه از غیرت
کبود گشته در بوته حسرت میگداخت مشحون انواع خواسته و بر
دوش روسا و سران سپاه از اثواب گلگون و خلاع زرتار گوناگون
آراسته گشته بهارستان دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار برنگ و بوی دولت ابد پیوند رسید و دراز در فیروز
بخت استفتاح و قلعه‌گیری باسترداد ولایت دربند و بادکوبه کردند و
مفصل مجمل آنکه سابقاً ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه

73

روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیا شده و از ملتزمان
رکاب همایون می بود چون تسخیر قبه شماخی جیل انزاجه قلعه دربند
وغیره که در تصرف اروسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مذکور از عزیمت
خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن امر که مانعه استیمال و
اروسیه و بیان حقیقت کرده فالی پادشاه خورشید کلاه روشن ضمیر
درست که اهمال تعلل او را سودی و عاقبت کارها بهبودی نیست بر
تخلیه ولایات مأذون ساخته لهذا در از روز میمنت اندوز عقد مصالحه
فیمابین دولتین بوقوعه پیوست از ینطرف قرین اشرف حکام بر ولا
یات دربند و بادکوبه و سالیانه و تیمن تور وانه مقرر کردند که امرا اینکه
در تصرف روسیه باشند با حیا باز یافت ولایات راه قلعه شوند
که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را
بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر
گشته ولایات را بحوزه ضبط در آوردند بعد از طی مرحله این مدعا

چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده
دست لشکر تسلط بیگانه سرکوبه حصار آن میتوانست شد همت والا
بتعمیر آن مکان تعلق یافته بود بلده دیده وران صایب نظر در چهار فرسخی
شماخی مقرر و معین گشته بدستوری والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان
درست اندیشه با تمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام بازیده در اندک
روزی کنگره آن بحصن متین همدوش قلعه ذات البروج چرخ برین ساختند
و سکنه و اهالی قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت بنیان متمکن و متعلق
دار الملک حکام شروان قرار دادند نیز از اخبار بهجت آثار اینکه بلبارس
والی خوارزم حسین نام وکیل هیوت را با سه هزار نفر از ترکمانیه بیابان
حدود خراسان فرستاده و دو فرقه گشته گروهی بجو لکاری مانه و قوچ
سمیت الداغ سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینیکه
آن طایفه مشغول تازی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت
کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرصه شمشیر ساخته در ازای

چند شب بجوار ... خدیو ایام اصفهان ... جوانب

موکب والای جانب فارس بعزم دفع عبدالله پاشا تیای عسکر در فارس

... و اس ... چون مدتی بود که عبدالله پاشا تیای عسکر

بنواحی قفا بهجوم اتمزر بوم از اول بقارص آمده هر چند آوازه آواز

... سیل کوهساری بسحر رخت وام میداد اما کوه پا برجای از نهض

... کراجانی بجارت عسکر فت بعد از نوروز سلطانی که محا

... باقت و عسکر از گریبان خمول برنیاورد فوجی را ولایت

... ای قارص تعیین سز نمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت ع

... شته از قارص شوه گنجه گردد و عسکر به تجاهل پرداخته از

... ارص گردیس عزیمت توجه بانسمت در خاطر والا تصمیم یافت

... ی از دلیران و کیوان بهابیت و نیزه گذاران رزم صلابت

... سر گردگی حیدر نواز خوانین ولستد بد طریق و ضبط و ضا

... تامور ساخته فوجی الم معزز داشته که رفته در اعذار

76

توقف کرده لکزیه جار و تله یاد اغستان که همیشه در کمین میدان جای
اند از یکبز وفسادی نمایند با بیگلربیگی شیروان و حکام آن ناحیه به تنبیه
ایشان بپردازند و کرده هزار نفر برای محافظت و صیانت ایروان بجانب
نخجوان تعیین فرمودند بعد از انتساق این امور و انتظام کارهای
نزدیک و دور در روز جمعه بیست دویم ذیحجه طرف عصر از حوالی گنجه بعزم خاک
اردوی همایون در جوش و ان دریای بیلکران در خروش آمده
در منزل الاکوی من محال شمس الدین او بعوض اقدس رسید که تیمور
پاشای ملی حاکم وان با سی هزار کس از عسکر روم و اکراد به آن روانه
تفلیس گشته خدیو جهان چون با استماع این مژده بهجت اثر با فوجی
از دلاوران رزم آزما بعزم اینکه شاید سر راهی بران خیره سر
گریز پا گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر که کوچ
بر کوچ رفته در قلعه لوری با دوا فامت کشیده منتظر انصراف موکب
والا باشد بعد از ورود در رکاب جهان گشا به تسخیر تفلیس

...علوم شد که تیمور پاشای برای تسخیر تفلیس علاوه بر چیره میبـ...
...ر را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت اراده سفر نمودند که ا...
...سپهبد بقابیوبی از بیراههٔ غفلتا بر سر قلعهٔ قارز رجا...
...روحی قارص واقع و محال و توقف جیبی ارزومیه است رفـ...
...تنبیه نماید و یا وصف اینکه در آن زمان یکه تازان آفتاب...
...بر گرم کاو تازی و میان کوهها و دره‌ها بکری مالامال برف...
...کوه از دست و راه از چاه تشخیص نمیداد آنحضرت پیادگان...
...بستانات بکوبیدن برف مامور ساخته و دستیاری نیروی زاتق...
...و از قدم سرمای سوزنده سپاه که هیچ خواهدی را که در آن و...
...تاک کوه کوه بر روی اسب شتر لکم بود و با مال نمودند که سایه...
...بسور بدست حقوق مسعود افتد میسر شد و چند موکب همایون نوزد...
...ورق آتش بیاد بابی فرو ایم رسید گردیان دریای بیکران انداز...

78

بکارد نشاند یوح

د پس عطف عنان کرده بقلعه نوری باردوی همایون پیو
از آنجا عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از کرناران رومیه
شته اورا از توجه موکب منصور آگهی داده با دوازده هزار نفر از عسـ
ر و یکه تازان عرصه گیر و دار عازم مقصد گشته در غره محرم سنه ثما
ین و مایه و الف بیک فرسخی قارص را مقر اردوی انجم حشم ساخت
ـایان که زد چرخ یک کوکب ٭ ز زرین کوس کوس زحل بشنید
ی نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر
یات از دور ما پیکر سر بقبه سماک و قبه افلاک افراخت بضابط
ا که یکی پالیست و با فرد منکوی که مینا لیست در برابر قلعه نشو صیق
ه بر پرچم اعلام زر نگار گشوده چون عسکر بیش از وقت اعلام
ـر از نهفت کوکبه ظفر واقف گشته حصار قلعه داری را ماس عافیه
فته و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته خود در قلعه توقف و
[illegible]

79

فرستاده بود که از روی حزم لیست بر بوار آغاز رزم نماید تا حصر نقیه چ

رزم سازان و دستور لشکری جان بازان سعی و تلاش نمودند که شاید الطا

از حصار در ورهم آورد لشکر گردید مستفید نیفتاد و چون وسعت قلعه قارص

توقف لشکر پر شور و شر را بر نمی تافت جمعی از ایشان در فراز تلی

رفیع که برون قلعه بود نصب خیام و اطراف آنرا متاریس و خندق استوار

کرده بودند لهذا بتوپخانه جلو را با مرتمالون بحوالی قلعه کشیده و تغلب

معسکر بیرونی ایشان نشستند و بعد از آتش افشانی آن اژدهای ثعبان دهان

کار بزم جسم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیاده گان با سیف و سنان

و صاعقه بار بر آن طایفه حمله ور گشتند مخصص تهاجم ایشان رومیه چون بیت

از روز کینی فرو زروی بر تافته فوجی دیگر از همان فارج قارص بجانب

ارزن الروم شتافته زخود در آن قلعه کشیده باز محصن گشودند و چون

سپاه حبه اطلس شکفام ظلمت را برای آسایش طناب در کشیده هنوز و

فرعطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده روز دیگر آنجا را متوکیه کردو

ـظام و قاجی نواحی آن ارض را پامال سم ستوران نمود ظفر قا
ـخشند و مکنون مشتاقانه بحضرت سپهسالار نوشته مصحوب یکی از گرفتاران
ـیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت نموده و ترغیب کردند جوانی نیا
ـدم شد که بنا بر کارش بر تغافل است چون قلعه گنجه و تفلیس محصور سپا
ـصور بمنت و الا مجاهره قلعه ایروان مقصور بود صرف زمام توجه بجانب
ـوان کردند که شاید عساکر رسم ابرادیکی از حصارهای محصور قلعه
ـیران ظهور شود کوچ بر کوچ جنیب اوج کلیب را با فراختن با رک
و نشین اوج بهره ماه ساختند و بعد از چند روز بیک فرسخی ایرو
ـل کوکبه جلال فرمودند چون باشای والی ایروان بقلعه داری
ـجی رزدلیران رزم ساز بموجب حکم سرور گردون فراز قلعه یا بربردار
ـت و تاراج ساخته عثمان اقای حاکم آن مکان دستگیر یا سر و زنده
ـه بحت گردون نظر رسانیدند و عبدالله پاشای سرعسکر از نهر
ـق بحربه اند و نگشته بمفاد اذا جاء القضاء عمی البصر الفرا

موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و شنوم حادثه در بلاد ایران
محمول داشته جمعیت و آن لشکر پراکنده درست کرده با کثرت
وعدت تمام که موافق و قرروسیه و نقر پر لحداقای زنخیره چی که در محاربه
بدست آمده بود نهصد هزار سوار و پیاده یکجری بود عازم ایروان شد
و بعد از عبور از عسکر روم از ارپه چای این نوید دل پذیر و مژده بهجت
شود مسموع [illegible] گشته خدیو ارجمند برای سبکباری غازیان بنه
و اغروق اردوی همایون را روانه کوکچه و نگیر ساختند موکب دارا که عددش
پانزده هزار رسید بقصد استقبال حرکت کرده عسکر که با [illegible] کوک
و قریه آمد وارد محل موسوم بباغ در ازمن محال ایروان گشته چون دشت
دامن خرم گسترده بمنزله است آخی کندز اقشب باش کرده انبوه در دامن
کوه فرود آمده کوکبه والا نیز بنه را که در دو فرسنگی آن کوه در جنب قریه آچی
کندی ایروان واقعه بین العسکرین میدان منظم بود برای نزول اختیار
نموده عسکر که طایر رنگش که در هوای خیال معارضه از آشیانه عارض

بر مد جبال چنین و باد بروت در قلوه قاف طپند و طپند پروازی قرار گر

نشیب هر یک از شیر شکاران را صید فتراکی و هر دلیر را گرفتار کمند بوند

پای تصور میکرد اما حضرت ظل الهی که کوه پا بر جای و لنگر کشتی ریاد

دند آمدن اتش نزاد پیل براندکار و از عطایای حضرت کردگار دانسته

ل قوی و حوصله شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا لصفق شب با مد

درخنه منتظر ظهور صبح فیروزی بودند تا نشب در عالم و اقفود بدرنگه جا

یب که تکاو شیش و استر و پلنگ ابش ادرد در میان خیمه رسید که محف

نضرت در منازل زده بود رو با نحضرت کرد حذیو ستیر صورت تیر

و حمله ور گشته قفای کردن او را گرفتند آن جانور هم شروع و نیلا

ده او را محکم کشیده بزیر زانو در آوردند اما تا بپای جانور قایم

نحضرت با و در آویخته لشکریان که در آنجا حاضر بودند یامداد اشاره

هنوز از انسان اعانتی بظهور رسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی

فکنی او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه کا

نمودند اولا جام گوش و ساغر هوش ایشان را از باده تلخ این پیمان
پر ساختند که دشمن سرمست غرور و باده جمعیت و زور است که در پیش روی ستند
دو طرف اردو نیز بقلعه ایروان و زنگی چای پیوسته اگر قصوری در عزم
قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود بعد از ان
جوانب شیانه را بیان کرده دلیران را بحضور افکنی دلداری و بفتح و فیروزی و
امیدواری میدادند مقارن آن رومیه از قلعه برآمده از پشت سر اردوی
همایون گذار زنگی چای را فرو گرفتند که هرگاه کوکبه والا از بالای تپه مقابل
عسکر پرداز ذات ایشان بمعسکر نصرت اثر در آویزند و اردوی سرعسکر نیز از پیش رو
آغاز جنگ کردند همینکه با کوکبه والا از دگام براه افتادند خدیو بلند اقبال
که با فوج خونخوار تکمل و آراسته صفهای کین در کمین ایستاده بودند از فراز
مانند رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرد
و لشکرگاه رومیه آوردند سرعسکر روم توپخانه خود را دو دسته کرده یک
بجانب یسار و دسته دیگر را بر تلی که بفضای میدان واقع بود قرار داده

84

داریناه

در پناه تل ایستاد و از دو طرف ابر خروشنده جنگ یعنی توپ و تفنگ را
صاعقه بار ساخت سپهریار کشورگیر نیز فوجی از برابر جوانان بهرام صولت مامور
سر توپخانه جانب چپ مامور ساخته قول هالو نزار بر قلب لشکر روبیه در حرکت
آورد و توپخانه‌های جلو را برایشان بستند نخست خبر از جوانان بهرام
کمین به نیست گری اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانه بالای تل را
تصرف کردند چنان پایداری قلب عسکر نیز از صدمات توپهای گران در
هم شکسته رو بوادی انهزام آوردند بلکه تازان جلادت آئین و نیز
گندآوران ظفر قرین که در طرح و کمین جهات کمین بودند با سواره سر در ری
زمین از پیاده روبین تعاقب سواران پرداخته فوجی به پس روی
پیادگان دررانده التقیندهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده بسر افشانی
دست باز نهادند کار بجائی رسید که بلینقو از جرگ ده تن بلکری بیلیق را
زنده بعش انداخته می‌آورد و سواران لشکر تا کناره ارپه چای از
عقب ایشان شتافته در اثر روز پنجاه هزار سنی و ازان گروه عرضهٔ تیغ

... [illegible] ... شده بودند که با شاهی ... [illegible]

...ام قراچیلو نخابری عنان برگشته زنده می آورد جمعی اورا ...

...تا نچه عادت اوباشش سیاست بابوذر او بچنند باشاهی ناتوان ...

...کش ایشان از اسپ در غلطیده بسر گستش سنگ اتده نیم جان ...

...اچیلو چون صید خود را نیم جان و نیم بسمل دید او را ذبح کرده سر ...

...ا قدس رسانید چون نعشش درمحافظت آن بزرگ نامساعد ...

...ه بود بنواز شش کامل سرافرازی نیابت دیار و مصطفی ...

...ی دیاربکر را که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه روم اختصاص ...

...ل بیگ ... ست خراسانی ارز ... سب اندا خته چون زخم خونچکان ...

...در عرض راه وفات یافت نعش او را باردوی ظفر قرین اورد ...

...زده نفر از پاشایان و میرمیران بهمین پنج سر بر سر نیزه رای گد...

...توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و الات ...

...سکر و لشکر پاشا ... فزون از حیط حساب بمعرض الکتاب درا...

ن صبح در روز پنجشنبه بیست و ششم محرم سنه کان وارپیش پایه و
اق افتاد اما تیمور پاشای ملی در آغاز اشتغال جنگ با اکراد و
یت جسته از جانب اوچ کلیسا و فوجی از راه کربی و اسک
ند ندار امنه و مات ذر دره حوالی استرک سر راه بر ایشان گرفته
تس رو بچوب و سنگ و دلیران از قفا به تیر و تفنگ اسیب
اده سه چهار هزار نفر از ایشان از بیم جان پای در پلی پایا
در کیف بجاه ساری بعدم ستافتند الحاصل دو روز برای
سیم غنایم و اعطای جواهر و عطایا در المکان فیروزی
و آنگاه برادر بنه موسوم و نعش عسکر را البراو ملحق
چوب محمد اقای وزیر خزه چی نقارص و نعش سار و مصطفی پاشا
ها در را با پروان تفلیه روان کردند و جمیع گرفتاران رویه
چی ۱۶ ده بدرقه همراه نموده روانه اوطان فرمودند و چند
فتاران رومیه را ربای نقار این سه گذشت نحایت کنی و تعداد

فرستادند پس حضرت ایم عنانی ظفر و همرکابی تایید ایزد دادار کوکبه
فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته بتحاق خانزاد
سفر کوکبهٔ منصوره و شکوه آسمان فرسا کوه البرز ساختند و ملیا خان
چاوشلو را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بو
با شش هزار نفر از نهیا دران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مامور و معین
فرمودند دران مکان شاهزاده رضاقلی میرزا که با حرم محترم از ارض
اقدس مامور بدرگاه معلی شده بودند وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس
فایز شد **در بیان تسخیر قلعهٔ تفلیس و ایروان** چون مشیت ایزد داور
که سبب و گشاد حصن حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان
در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی طلب کلید
دارالملک مطلب بدست می آید و ختهای گشوده از شش جهت بسته
گشته درهای بسته از هر باب گشایش میباید مصداق این مقال
مقدمات قلاع مذکوره است که در چند سال نهال یا بر جای طالعه زدو

دران سرزمین بهارستانه ظفر دوانیده یکدیگر شاخ و برگ سرسبزی
افراشته بود که یکباره کشش اره آمد و رفت ایلچیان و دهره حرف
و صوت سفر بهیچوجه از یاد در نمی آمد و درین چند وقت نیز که ابهیمنه
سرکشان رومیه بپای مردی جلادت سر در پای قلعه گذاشته و دستاویز
قلعه‌داری نموده برمیدا استند درینوقت که خبر فتنه سرعسکر یکیچریه رسید
اولا علی پاشا والی گنجه میرزا پاشای را با چند نفر از روسیاهی اوجاق
به دربار کیوان رواق فرستاده طالب امان گشته این مسئول حضرت
ظل اللهی موقع قبول یافته عبدالباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان
با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مذبور رو
و پاشای مشارالیه در هفدهم صفر قلعه را تخلیه بموجب اشاره اقدس
با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده مستدعی شد که فتح گرای
سلطان عالی زاده تاتار کام دل از بیشه علیه علیا دریابد بعد از حصول
این سربلندی بجانب مقصد شتافتند و مقرر شد که فتح گرای سلطان

...تفاق عبد الباقي خان زرگرانه دربار ... شهر ... و جمعي از عار...

...ز روسیه قلعه را سالما ازآن به جایی که ابتدای ... شور است گذرا...

...ا عودت نمایند پاشا فتح گرای سلطان بعد از ادراک سعادت...

...رتش تسلیم شرف و پابوس و تسلیم پیشکشهای لایق بنوازشا...

...اص عز اختصاص یافته علی پاشای مستوفی لشکریان خود از قا...

...نشتح گرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قدیم بوده از راه تفلیس

...ریق مقصود نمودند بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشا والی تفلیس از بابت...

...رانده او نیز به نهج مذکور مورد امان گشته در بیست و دویم ربیع الا...

...لعه خالی کرده با اسرای ایرانی و گرجی و توپخانه و قورخانه متصرف...

...ینطرف داده خود با روسیه قلعه عازم اخسقه گردید اما حسین پاشا...

...ر وان در بیرون قلعه ایروان چهل روز استمهال کرد چون...

...پاشا محمول بعد زمستان بعد استخیر قلعه را بعهده مامورین نموده...

...سنه الثانی از ییلاق تحماق خان بجانب فارس بهوای گرفتن...

در روز نهم ماه مذکور جانب غربی فارس که ارزن الروم است هجوم آورد

هان پوی گشته تیمور پاشای حاکم وان که از معرکه در پا منسوب جنگ ایرو

امردی سعی نیز دستی کرده سر عافیت بدر برده در قارص می بود پاشا

رص و پاشایان بقلعه داری پرداختند و از کنار اربه چای آن ارز

روم تمام اینه و قرا مزارع و توابع مرز و بوم عرضه غارت شد چون

بند از مقدمه قبل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشا وا

بغداد که بتهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده

ند بند سرعسکری منسوب و بصلح و جنگ ماذون ساخته او نیز در

وقات در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده مستدعی

مر شد پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم نیز عرایض ضراعت

میرزا بدربار معلی فرستاده تعهد کردند که کار را بر واز صورت دهند

برای آنکه خدیو بی همال فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون ایذا و اضرار

ستان نگردند چون بمنت الطاف گزینی تحفت که از علم

برخاقان چین نکرد و سخن با حضرت قیصری ورزبردستان رومیه داشت
مسالت ایشان را پذیرفته بنقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با جمعی
نفر از روسای اوجاق وارد قارص و باتفاق علما و معتبرین ایشان
کامیاب بتقبیل آستان سپهر بنیان پادشاه زمان امان روانه ایروان
گشتند چنین پادشاه اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون
قلعه داری را بی سود دید بدان منشور عاطفت را حجت نجات خود
شمرده تخلیه قلعه در بیست دویم جمادی الاول الحصن سپهر مانند را
با توپخانه و اسرار بکماشتگان این دولت ابد پیوند سپرده
خود با اتباع و متعلقان قلعه روانه دیار روم گردید حکم والا
بعز نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی
که مامور محاصره قلعه بودند آمده در تمشیت الدیلو توقف و
منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه کماسر
ایلچی اروس بهمت بهمنی که سبق ذکر یافت در اصفهان بشرف

93

...ز و از خدمت ... که از موکب خاقان می بود از جیبی که از ایالت ...

...ات از ییلاق ایروان عازم قارص میشد او را رخصت انصراف د...

...ز اکافی بسفیری جلفا بسفارت تعیین و یکزنجیر فیل و بعضی هدایا برا...

...روانه فرمودند در بیان حرکت موکب والا از قارص بجانب

تفلیس و دربند و انتظام امور مملکت گرجستانات و مقدمات ...

...زاد استنان تبا یکد از دمنان بکمال عظمت و شوکت و شأن...

...در از استرداد قلعه ثلاث چون انتظام امور گرجستان تفلیس ...

...نظر اقدس بود در هجدهم جمادی الاول از قارص عطف عنان بجا...

...تفلیس کرده مقرر داشتند که سردار تفلیس با طهمورث میرزا و علی م...

...ی میرزا و سیصد نفر از طاور تابع و از نادران کاربل و ...

...ی نیار کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند

...بدین ترتیب زاه ادراک فاکو ... ستان عز و ...

الیوم اما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مشرف و برادرش
محمد میرزا در جنگ عثمانی پاشای عسکر تفلیس بسبب جانسپاری
و سربازی آن منظور نظر حق‌شناسی والیگری گرجستان و کارتیل را
علاوه کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه
ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با طاوائفان دیگر از ملازمان رکاب
بود در ظل عاطفت خسروانه بسر برده و در یکمنزل تفلیس در ریکان برات
الی طهمورث میرزا را رخصت فرمودند که رفته کوچ خود را به تفلیس بیارد
و طهمورث میرزا که توقع والیگری باسم خود داشت و در مقدمات
اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون این معنی از قوه بفعل
نیامد و مایوس و با رؤسای گرجیه توطیه کردند که بیرون از اینکه وارد تفلیس شوند
بخانه خود شتافته و جمعی از طاوائفان نیز از همان منزل فرار
کوچهای خود را گرفته بسمت قراقلقان و روش جرکس که اکثر صعب المسالک است
[illegible] بعد از ورود بمنزل سوغانلوق سپاه ظفر [illegible]

95

فوج فوج ساخته هر فرقه را به سمتی برای قلع و استمالت طوایف

در بیست و نهم ماه مذبور شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو وصول بر ساحت

نکنند و از آنجا جمع که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سر کر

عرض مواخذه درآمدند و بیست هزار خانوار از ایلات از کوچانیده رو

سامان ساختند و بیست روز تعطیل موکب بهجت قرین کشیده از آ

زم نشینه والی قدیم را به نقصت بجایت دربند افسر چند پیش از این

در حینی که عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی از دولت عثمانی به سرعسکری منصو

عازم حدود ایران گردید فرمان ذی شان قیصری بنفاذ پیوست که خا

هم نیز جمعیت را از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق و در

روان شود خدیو بی همال بعد از استماع این خبر علیقلی خان ساروبیلو

ربیکی سپهر و ارزابا حاکم و قشون استرآباد با دو فوجی از جنود مسعود از

بند مامور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود در ان نواحی مشغول

بی زوال و سطوت اشعه ماهیچه رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض
شده و الا شد که عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران
و روس است وارد گردیده اما پادشاه اسکندر جاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد
که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آن دولت بیرون رفت و این دفعه
نوبت بخواستن مملکت روم خواهد بود علی پاشا والی گنجه را که از قدمست افندی
مرخص گشته بدربار قیصری رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه ساخت و
که با اطلاع عسکر سرحد و سنور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد
فرمائیم بخط شریف مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزاده خان قدیم مذکور
که در دربار قیصری میبود بجا یاری فرستاده اعلام داشتند که چون حال
در میان این دولت بنای مصلحت آمدن خود در اجابت ایران موقوف
دارد اسلام گرای سلطان در عرض راه عسکر را ملاقات کرده
و عسکر مستعد را رفیق او ساخته با عریضه اخلاص آمیز بدرگاه معلی روانه
کرده کیفیت حال را و مقدمه آمدن علی پاشا از دربار قیصری بطلب صلح

روش شده خان ساخت سلطان فرستاده عسکر در تفلیس شرف

اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشتند سلطان مذکور برای ایصال

یان اعلیحضرت پادشاه روم از خدمت همایون رخصت طلب شد

ن صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس

شته بود مانع رفتن سلطان مذکور شده فرمودند که همیشه تاب شمشیر

ر آتش فتنه را فرو نشانیده‌ایم و حصان شور انگیز را از سنگلاخ آیی

ن قیصری درکار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه

لم الهی جلادتش سنگ اند خواهد گشت پس سلطان مذکور

وارنه گنجه و عبد الیا فتحان زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف

ده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانی می‌آمد بگنجه برده منظ

رمان مجدد باشند و رایات جهان گشا روز شنبه نوزدهم جمادی الثانی

تفلیس حرکت کرده از راه چارونله عازم مقصد شد که بعد از عبور از

ت چامق چون بگذر چارونله را تنگ بوتال درکار بود اردوی همایون ن

۸۹

را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آن جماعه شدند والیشان پیش از وقت
مساکن خود را خالی کرده برفراز البرز که در رفعت و صعوبت مشهور
عالم است سنقاق نموده بودند یاساره والا لعکیچیان و جزایرچیان
از اطراف کوه یورش پرداخته تا آن کوه فلک شکوه صعود یا آتش افروز
نایره جزایر و تفنگ شعله زمهریری جبل را بکوه نار نموده یک سمت سنقاق
را متصرف گردیدند که چون آنقوچ بی آنها را با خود و دست گریبان و پرجلاف
عادت بلا را از زمین صاعد تا آسمان دیدند بشواهق وز وایای جبال متفرقه
گشته خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی از ایشان قتل و اسیر بوتا
و منازل احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت شعار و از راه شکی
و اروس پره بوزد و وادی ایلیقار گشتند بعد از ورود موکب همایون
بشماخی خبر رسید که خان قدیم که تجار رحم دربند رسیده بود آوازه
توجه موکب والا شنیده عنان عزیمت برتافته دو منزل یکی کرده بجانب قبه
که در کنه توقف داشت متواز بها نراه معاودت و فرمان قیقری را برده بامیانی

اندولت

98

ر دولت و اقبال سپارد چون خان مذکور بعد از ورود بحوالی دربند
بیدار نامی که از شمخال زادهای سابق است بشمخالی داغستان منصوب نماید
شیر و از ابیسرخانی و حکومت دربند را با حمدخان اوسمی تفویض و دو
رار و پانصد تومان و یا ترکش و شمشیر و کرک و طلوخه یا و داده سرخانیز
ـد خود را با پانصد نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار
ن طایفه هم عرصه را خالی دیده بودند با خان دم از وفاق زده بودند هر چند که
بتدای زمستان و جبال و داغستان را تمام برف فرو گرفته بود و عبور
ز معابر و پا سالی مقدور نبود اما آنحضرت که پست و بلندیها را مانند [illegible]
یان در نظر انور یکسان مینمایند بعزم بلند و همت ارجمند مقید بکسستنی راه و
ستند او دستانگشته تنبیه آن طایفه کم فرصت را پیش نهاد خاطر اقدس ساخته
ز راه الیتی آغاج شماخی روانه بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون
بمز نفاذ پیوست که سردار و داغستان از دربند آمده در منزل دره من اتصال
ان ملک و منقولات جمیع علاقات باشندگان و ایغروق را در موکب

شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت
اثر وارد عازم تنبیه اشرار بر وفق جابیقون گشته بهمت شهریار نصرت آثار افواج منصور
را بسر المسمت و قوزباره والتی باره و آخیتی باره تعیین و جمعی را هم مامور
ساختند که در سمت قبزه بر سر راه بر فراریان ببندند بعد از آنکه لوازم
قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آمد عطف عنان کرده
در منزل کلیب رفته باردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب بسمت
شمال قلعه دربند مضرب شهربند گشته خبر بعرصه رسید که ایلدار شمخال
بمدد اوسمی و سرخای از محال عارانش سلسله جمعیت را منتظم ساخته اراده
دارند که بر سر خاص فولاد خان شمخال بروند بعد از رایات جهان گشا
از دربند دستگیر کرده وارد مجالس که خان محمد ولد اوسمی در آنجا توقف
داشت گشته خان محمد بتر با لکزیه نبرد دره مجالس را فرو گرفته آغاز جنگ
و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی
آن محال پامال و ذخایر متصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد روز دیگر که از آنجا

حرکت

رکت کرده منزل بمنزل بهمین نهج قلل و اسرنیف و احتراق قرا و محال لکزیه
ستد تا وارد قریه کبدین که متعلق بخاص فولادخان شمخال بود گردیدند
ین سرخای اوسمی والیدار از وصول کوکبه مسعوده آگاه گشته هر یک سر
یش برگرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولادخان با اتباعه خود در کبدین
وکب همایون ملحق و شرف جبه سائی آستان خروشان سرافراز کردند
از انجا اعلام ظفر فرجام تاتی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق وارد و سرخا
ز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنگر کرده در راه معبر که
وش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیل
بسته خدیو بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اوله
سته افغان فراز کوه را از دست لکزیه گرفته آتش جنگ بر افروخت
دلیران رستاخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بودند که
ب مقاومت نیاورده فراری و جمعی از آن گریز از تفنگ کین بشعاف بر
تیغ تیز بر الیشان جاری ساخته و سر و زنده بسیاری بدست

۱۵۱

آمد با بسیاری تیر و تفنگ و تبر سپر صبور بر لشکر نصرت اثر در آن روز از آن

کشایی پیش رفت نشد جزایرچیان زحل تمثال را بضیافت قلل جبال و

تامور و همان مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند در آن ایلدار

نه تکریه داغستان و اوار جمعی مستعد ساخته از سمت دیگر بمدد

سرخای می آمد چون از شکست واقف بود جزایرچی سرکرده تکریه را

سرخای تصور کرده درکمال اطمینان آمدنی شد بعد از آنکه کاشف بحال آمد

خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده

باندک کر و فری راه یاران خویش پیش گرفت جمعی که سرشان بار سر دوش بود

گردن زیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر نواب

جهان گشایی بجانب تموق سنگه افراز نهضت شد که مقارن آن

روسا و معتبرین تموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض

رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش از این بجانب آواره و فرستاده

خود نیز با اولاد بعد از شنیدن شکست بسمت آواره و هر کس گریخت

و ما بندگان

و ما بندگان خود از سال گذشته آزاد و عفو بنده احسان حد تو چه باشیم
چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل تموقرا نیز در سال گذشته
همواره مورد احسان و امان ساخته بودند ابتدا لکارالستان
چیز در اخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان شده بجانب قلعه قریش
توجه سفر نمودند چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی
آق قوشه و اهالی اکاد در سر راه از در استیمان در آمده بعد از گذشتن
موکب منصوره در مخالفت در آمده جمعی را بخفیه با خان سرخانی فرستاده
بودند ایمعنی مروجه حیثیان نایره غضب خاقانی گشته جمعی را به تنبیه قاضی
و جماعه آق و قوشه مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال در آمده
شکست فاحش یافته مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و مالور
شدند روز دیگر قاضی بعد از خرابی ایام ماضی و سمت ندامت تاراج و ویران
کردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته با لتماس الشان اسرای
آق قوشه که در تصرف سپاه بودند با نظایه ز و کرد بدیس حوالی قرش

مقرب سرادقات جلال گشته او کسی حیله ورد خبر خود را برسم گیری
به شبستان دولت و چند نفر از معبران را بدربار معلی فرستاده
مستدعی عفو و بخشایش شدند بهذا لفقرا او نیز مغفور و بعفو گشته
...ش برابیکه لکز به سمت و و قتور پاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش
و خانوار بها معتبر برسم گرو داده همچنین کدخدایان طالشستان هم خانوار
فرمانش را محصلان این امر سپردند و متقبل خدمت و انقیاد گشته
و امورات داغستان هر با حسن صورت انجام یافت خاص فولاد
شمخال و باقی سران داغستان را با کوکبه موکبه والا پیوسته بودند بنوازش
شاهانه بهره مند ساخته رخصت انصراف داده خانوارهای داغستان
و طبرستان را مامور به رسیدند و زمام ابهت عزم را از راه شیروان
ابجانب صحرای دلگشای مغان منعطف ساختند در بیان ورود
و طرح بنای سلطنت در انجمن جنت نشان و انجمن سازی و
خانه سنترم جلوس همایون عنز کو عالم و نشر ... ید مسلمی وقایع

ایام

م بنجهٔ حیله غیر شام ... گردانی دولت ... در هنگامیکه سر بستان نزهت
ستان ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشت از هر طرف
ر شبی قوی شاخ مانند شجر سر بر افراخت و بهجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین برنگ
بوی این گلستان را در میان گرفت باغبان بی اندیشه وبستان سرای
نفت بسته از پیرایش باغ بنوای زاغ و زغن صفیر و بانگ کلاغ مشغول
ست اگرچه خدیو گردن فراز را که سر بتاج سلطنت صوری فرو دنمی آورد
هش نهاد والاتن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ
ان با غنای ارزانی دارد که ملک ایران را با قلاع مفتوحه در سینه لقب جنت
ملک سپارد و خود در کلات وابیورد که مسکن مألوف آنحضرت است
بر اورنگ آرزو داشته بپادشاهی عالم معنی پردازد در این اوان که تقویت سر پنجه
تائید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید
فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال میمون فال ایرانیان را
از زیر بار گران این ننگ در آورد دست توبیخ و سرزنش اعدا را ...

بران و عزم بلند از سرا بیفرقه ملامت کش کوتاه کرده برای کنکاش آن
امر خطیر چون حوصله وسعت کده هیچ یک از ابدان توقف موقوف گردون سلطنت
بر نمیتافت جولانگاهی مغایر که عرصه دلپذیر فردر و فوز آب و علف
وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقلاوسی مقرر گشته فرامین مطاع
بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و روسا و فقها و علما
و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در صحرای مغان در پای
سریر فلک سیر عنبر بلیتای حاضر شوند و نیز حکم همایون نفاذ مقرون گشت
که نزدیک بحر جواد در مکانیکه رود کر و ارس بهم می پیوندد و ارزد
هزار دست رواق و منظر سرای نزهت پرورا چوب دنی برای فاضل
و روسای لشکر باهتمام حمامات دلگشا و مساجد روم تخت و رباطات
باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده عمارات عالیه
نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات که شایسته جشن جلوس کیوان ایوان
باشند برای نزول آنحضرت با چوب و ستون بائین قبه بستون

بر افرازند

106

قرار نداده بیوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان

عت روی داده عطف عنان بجانب نمودند بعد از ورود بخش بلکه

سیبی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتاده شش منزل

ب الممالک را در یک روز طی نموده وارد قلعه قو شده از آنجا در بیست

شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقرر رایات جهان گشا ساختند

لی پاشا والی موصل که از دولت عثمانی بطلب صلح آمده بهمراهی عبد الباقی خان

گنجه توقف داشت مقارن آن وارد گشته شرف جبهه سای آستان سپهر

بان دریافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روز فوج فوج

سر سرافرازی از تقبیل سده آسمان اوج بر اوج می‌سودند و در میعاد

فر جمعیت کل آن طایفه که عدد ایشان بصد هزار نفر رسید در درگاه سپهر

ستباه نظم انعقاد دید برحسب آن طایفه را تماماً بدرگاه جهان پناه

حضار و بوساطت معتمدان مکنون ضمیر اقدس را با لسانات اظهار کرده

نمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هردو با دستاه و با دستاه زاده

157

وایشان در عهد سریر بقا موجود اند از ایشان هر کس را که برازنده

افسر سروری دانید بر پا نشست و سلطنت برازید ما آنچه حق کوشش ولا

سعی بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایران را بالسرای ایشان

از دست افغان وارس و بروی خلاص کردیم بیت حالیا مصلحت

وقت چنان می بینم که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم بعد از

ابلاغ این پیام حاجی محمد معصوم نام که از جمله مقتضیان الیوم در حضور اقدس

مغان بود و در میدان ارادت گوی سبقت ربوده از همگنان بیشتر بود

این مضمون عبارت در زبد بیت تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود

سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود و همگی آن جماعت دست بر دامن

عجز زده عرض کردند که امروز پادشاهی حق آنحضرت است که با آب شمشیر

آتش بار خاک ایران را از دشمن بادپیمان پرداختند و برق تیغ

صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداختند هرگاه حضرتش دیده

از فغان کیان بر کرده و باد [illegible] از خاک درگاه او بر [illegible]

ازاستان

استان پیر مغان بسر برآستیم دولت درین سرا و گشایش درین

راست آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر نیست هوای سروری در سر

ن نوع سخنان را موقوف دارید که منافی رضای خاطر دور اندیش باطن

ظاهر است تا یکماه در بیان این مطلب در گشایش سر پنجه گفتگو می بود

ب از حد نگذشت حضرت ظل الهی فرمودند که از زمان رحلت آنسرور

زیده درگاه الهی حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم خلفا خلیفه

ند بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شدند که هند و روم و ترکستان

بخلافت ایشان قایلند و در ایران هم سابقاً همین مذهب رواج بود

قان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی از مبادی بنا صلاح دولت خود

مذهب را متروک داشته و مذهب تشیع را شایع مسلوک ساختند و

با وه از سب و رفض که فعل بیهوده و ماده فساد است در السنه و افواه

م و اوباش دایر و جاری گرده ممر شرارت مخالفان و بد زبانی بر انگیخت

ان ابرار از خون فتنه و فساد آمیخت با د اینکه این فعل مذموم اشعار

دانسته باشند این شیوه از میان اهل اسلام رفع خواهد شد هرگاه
اهالی ایران سلطنت ما را حب و آسایش را طالب باشند باید این ملت
که مخالف مذهب اسلاف کرام و اروغ عظام نواب همایون است تارک
و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون حضرت امام صادق
ابن امام محمد باقر صلوات الله علیهما ذریه رسول اکرام و ممدوح امم و
طریقه اهل ایران بمذاهب آنحضرت آشناست او را سر مذهب خود ساخته
در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق
الآرا این حکم را بسمع ادعای اصغا داشته کل جعفری این مذهب
خلیف را از آیین دستار روزگار ساختند و وثیقه برای تاکید
و استقرار این مطلب مرقوم و بمهر اعتقادی مختوم ساختند بخزانه
عامره سپردند آنحضرت سر مسئول ایشان نزاید برای این قبول کنند
آرزوی ایشان را بارور میوه حصول ساخته فرمودند که پادشاه اسلام
روم خادم حرمین شریفین است این عهد که از جانب [illegible]

آنحضرت

۱۱۵

سر ۱۴

بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج شرط مطلب بنای مصالحه میکند اول
رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدی صلی الله علیه و آله و
سلم برخیزد و من بعد رسم الفت مابین روم و ایران مسلوک باشد
ول اینکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریقه اهل سنت را مقلدید
م جعفر الصادق علیه السلام که از ائمه حق است اختیار و قبول کرده اید
مات علما افندیان کرام روم اذعان صحت اینگروه او را خامس مذاهب اربعه بشمارند
نی آنکه چون مکه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه
لق دارد ائمه این مذهب نیز در یک رکن با ایشان شریک بوده بآئین
فری نماز بگذارند ثالث اینکه هر ساله از اطراف ایران میر حاج مقرر شود
بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه
صد رسانید در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران بر بدستور امیر حاج
ر و شام سلوک مسلوک شود رابع اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس
بوده باشد مطلق العنان و آزاد بیع و شرای ایشان روا نباشد خامس

ایکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور ملکتین را بر وفق
مصلحت فیصل میداده باشد اهالی ایران نیز در ازای این مواهب کامل
سر بر زمین عبودیت را لغتش چنین گلریزان ریاحین شکرگذاری ساختند
به دعای دولت عثمانی دولت بیزوال پرداختند در انجمن سازی و
محفل آرایی بزم جلوس خدیو عالم وگستر ... ابتهاج و قیام آن
دوران سوز فتیله عنبر نسیم و مجمره گردانی دولت مشکین ...
ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت ٭ کار چراغ خلوتیان باز درگرفت
عیسی دمی خدا بفرستاد برگرفت ٭ یا رحمی که خاطر ما خسته کرده بود
رصد بندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه
بیست و چهارم شوال سنه هزار و صد و چهل و هشت مطابق توشقان ئیل
که دوازده روز از نوروز فیروزه مانده بود برای جلوس همایون معین گشته
کارکنان قوای غولیای بنایی در صحن چمن مسند زمردفام گسترده رنگین
بابان ریاحین دوش بدوش در گلشن اصف آرا گشته و گردوان

نوازان

فرازان اسپهٔ روا زعینه و ازمار تاج و طومار بر سر کذاشته و رلباس عجز
بوته دارد در حاشیهٔ مجلس کلنذار زانو نه زانو نشستند بزرگان حیادر دستهای
نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن مثبای کرنش ایستند ولیباولان سرآوازه
هکمک بر دست بیذکی بر سر پا ایستادند همه پیشکان کلهای همیشه بهار زا ب
چو بپار بستند و چار حیان بلند آوازه عرعر و صنوبر تنومند همه از بار خویش
بر دوش گرفتند ز لکاپان بید مجنون کلاه فورقی ستاره و از قبای کوتاه
بعن تمام سرو برآراسته شقایان ایراذری نبردستی سواچمن صحن
زه وتر ساختند و فراستان یادبهاری ساخت کلذار را به مشک روحی
زخار روحش برداختند پس فراشان یا فروستان با فراشتن بارگاه
انجم او تا دمجره طناب و از آستین بزم فلک شکوه خورشید قبا پیدا
بازوی کار نمای از آستین برآورده او زنگ گوهر نگار شهریار جهان
رصدر انجمن همدوش فرزندان نماختند سران سپاه و عظمای بارگاه
نه نیکندازان جا نسیار و حجاب خدمت پیشکان در بار رخصت

بار یافته تا مانند انجم و ماه به دوران دایره نشستند و در آن روز فیروز
بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع شمس درجه اسد
صد بوکر دون وقار فرق فرقدان سا را با فر گوهر نگار آراسته با فر
فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته
زبان حال را با شیقال گویا فرمودند **نظم** نوبت بمن افتاد بگویید
گردوران ❊ آرایش از تو گنبد مینا حرم را ❊ غریو تهنیت از نقارخانه
و ولوله مبارکباد از کوس و کورکه و شادیانه بر خاست و فتنه ها یکه در ابروان
بر خاسته بود فرو نشست بیمن و شستی تایید الهی دست و بازوی قدرت
شاهی گشوده دست آشوب زمانه را بر پشت بست ❊ افسر سلطان
گل پیدا شد از طرف چمن ❊ خوش بجای خویشتن کردی نشست
تا شنید هر کسی اکنون بجای خویشتن ❊ مقدمش یا رب مبارک
باد و بر سر دشمن ❊ روس منابر و چهره دنانیر بنام نامی و القاب
گرامی آن حضرت زیب و فر یافت و آوازه القاب جهانگیر

و دلاور

118

و دیوار شبستان معموره جهان تا قاف و مرز از ربع الدین فرو هیبت [illegible]
فیها و قمع تا رنج جلوس یافته بعضی از نکته سنجان لا جرم فیها و قمع خوانده‌اند
عزیز قلی بیگ داد خواه اند خود من اعمال بلخ که از قصبات به آنجا بود در
ابتدای حال بارض اقدس آمده از سلطان نوای جهانگشا کردید و
بعلی مردان خان افشار حاکم خواند خوانده حکم والا نافذ شد که در عالم
ایلچی کوچ و ایل او را از ارض مقدس بخانه علیم داغستان آرند قبول
این امر سرباز زده این معنی بطبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین
ضمیر انور گشت در شوقت که آغاز لیار شبستان دولت برومند نگام
آراستن باغ و گلزار سلطنت والا از شوکت سرکشان فساد پیوند بود
اختیار تفویض و امور خراسان را بسر پنجه اقتدار شاهزاده رضا
او تفویض و اختیار مهمات لشکر را بطهماسب قلیخان جلایر که از
دولت ابد پیوند او بود عنایت [illegible] با فوجی از جنود ظفر نمود روانه
نمودند که در ارض اقدس تنبیه [illegible] و بند ارکان جناد کرده از راه [illegible]

و با اوجاق بعزم تنبیه علیمردانخان متوجه اند خود ستوده و سپهسالار
و صاحب اختیاری کل ممالک اذربایجان را بنظام الدوله ابراهیم خان
بهادر برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگی ها و
حکام اذربایجان از حد قپلان کوه الی ارس بجای و منتهای داغستان
و گرجستان تابع امر و نهی باشند و ایالت هرات به پیر محمد خان و
و بابا خان شاملو مرحمت گشته میرزا محمد تقی شیرازی بایالت شیروان
فایز و بخطاب خانی و امیر الامرای سرفرازی یافتند حسنعلی
پاشای والی موصل که بطلب صلح امده بود مشمول عواطف و الی
رخصت انصراف ارزانی داشته عبد الباقیخان زنگنه را که از امرای
معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابو القاسم کاشانی صدر
و ملا علی اکبر ملاباشی با نامه همایون و یک زنجیر فیل و هدایای
نفیسه روانه دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را
با صورت ماجرا نابعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام انجام

ار

امر مصالحه را متعلق بشرط تحت مذکوره فرمودند ایلچی نیز برای تبلیغ
اینخبر بجا یاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند و رضاقلی
میرزا و ابراهیم خان را وانه مرخص بمقر حکمرانی فرمودند و بهمگی حکام
و ضابطان و اشراف و اعیان ممالک محروسه را که شرف تقبیل سده
والا دریافته بودند بخلاع فاخره و انعامات وافره و جوایز رخصت
انصراف یافتند در بیان آرایش قلم خجسته رقم یا طبق نوازشها و ورود جمیع
وقایع بهجت سمات طوی میمنت مطابق سال [illegible]
دگرباره جهان از تحیت فروردین طراوت یافت چون ایام نوروز بهار
دلکشا از کامرانی شاهد فرزند چون روز جوانی خسرو گردون
سریر بعز اعظم بتاریخ هفتم ذی قعده روز سه شنبه بعد از انقضای هشت ساعت
و پنجاه و هفت دقیقه از شبانه خانه حوت به تختگاه حمل خرامیده بر اورنگ
جهان آرای نشست و کلاه بای نوروزی و دبدبه جهان افروزی
و آوازه فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس جشنی والای

آراسته گشته قوایم سریر فلک مسیر شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت
سر بر سپهر برین سود صنادید ملوک و اعاظم امرا و سروران سپاه و
مقربان درگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سر و بر را بانواع
رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از سیم و زر
نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای محفل
که هنگام شکفتن گلهای اردی بهشت دولت والا و آرایشگری نو
زیب بنیان سلطنت علیا بود به تمهید استقامت کار و ارقام سخن
تدبیر تسخیر قلعه قندهار فرمودند افاغنه که بلدیت و استحضار اطراف
داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و
آب و آذوقه معابر را استفسار و رؤسای لشکر را مأمور و به تهیه
و تدارک آلت تسخیر را تیار ساختند و چند روز که از اشتغال تهیه آن
فراغ روی داد بارگاه فلک اساس سلطانی را که نقشش بدیع طرح
میمنت قرین بود به مدد و ستون خیمه رنگارنگ زنگارگون فلک بنا

اثنای

118

آسمانی دیگر بر روی زمین افراخته چرخ اعظم را حادی قباب آن خیمه
کهکشان طناب ساختند و در رصد بندان اختر شناس را از تعداد
فلک اطلس در شبهه و حیرت انداختند و چند روز هر روزه
در آن بزم سلطنت بتجرع انواع راح ریحانی پرداختند **نظم** در سرای
مغان رفته بود آب زده ٭ نشسته پیر و صلای شیخ و شاب زده ٭
سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ٭ ولی ز طرف کله چتر بر سحاب
زده ٭ شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده ٭ عذار مغبچگان راه
آفتاب زده ٭ صحرای مغان چون سرای مغان شادی خیز گشت و طبع
جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز در دویم ماه ذی‌الحجه اقبال فرخنده
فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر قلعه قندهار از خولگای مغان در
اهتزاز آمده از راه گرم رود در شتر وارد بیل که بوفور آب و علف
شهرت داشت روبه قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ پیوسته
که ابراهیم خان در منزل فراحین که از منزلهات محال گرمرود است

سپاه اردوی بایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود بعد از
ورود کوکبهٔ مسعود بقراچمن ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشت
صورت طایفه فزون از قیاس بلباس که متعلق بخاک روم است مصدر
بعضی حرکات زشت ناسپاس شده بودند قومی از حکام و کرام سپاه انجم
احتشام را سرکردگی که نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساو
جبلاغ مکری بر سر ایشان تاخت آنجماعه مامور ساختند مامورین در عرض راه
که ستیا نوزی جهیل فرسنخ راه را طی کرده وارد مسکن آنجماعه گشتند
هزار خانوار از آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده
براه صدری التجا کردند و بقیه ایشان در موضع مشهور بکرکس من
اعمال مکری سر کوه را سنقاق کرده دست بر کرکس جلادت
زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین را از اطراف کو
یورش برده سنقاق و الیشان را که مکانی صعب بود بنیاد بشید ا
در کمال آسانی بحیطه تصرف در آوردند هزار نفر متجاوز از آن

بادو

یادو سیر کرده معبر عرصه شمشیر گشته ترخود را بقلل جبال کشیده فرار کردند

و موکب شاهزاده با فتح و ظفر برگشته ابراهیم خان با عساکر از

بایکان روانه تبریز و شاهزاده با قشون رکابی در روز ورود کوکبه

همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا

که در خلال اینحال معروض شده سپهر مثال شد فتح بحرین بود بیین

اجمال انکه در حینیکه محمد تقی خان بیگلربیگی فارس در چونکای مغان

از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف میگرفت حضرت ظل اللهی در باب

استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در ید تصرف شیخ

جباره هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرموده بودند و محمد تقی خان

بعد از ورود شیراز فوجی از قشون فارس را بعزم تسخیر بحرین

بقلعه نادریه فرستاده خود نیز از عقب حرکت براید چون قبل از ورود

بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبه معظمه زاد الله شرفا

گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از مجادلات

طاقت قلعه‌داری در خود ندیده فرار و بیلکه بکلی و قلعه را القرق
کرده کلید قلعه را بجهان پناه ارسال داشت و در ازای این معنی بر
بخلاع فاخره عز اختصاص یافته ولایات. بحرین صمیمه ولایات
ضبطی او گردیده و نیز در اثنای آن حال عریضه از جانب دلاور تا بعضی
مشعر بر اظهار ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایه سریر گردون
مسیر رسید توضیح این مقال آنکه مشار الیه از قدیم الایام با ایلات تایمنی
در محال چاقچران من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای
افاغنه بنا بر زیاده سری سر با طاعت ایشان فرود نیاورده بودند
و خودداری میکردند تا اینکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحو که
مذکور شد در منزل تا کهان با جمعی معسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت آن
و شافلان سرفراز گشت و بعد از تسخیر هرات که روسای اکراد چمه
بنا بر ضابطه ملکی معمور سکنای هرات گذاشتند و در بار او نیز
بهمان فرمان جریان یافته او نیز را السنته در ایام گذشته طلبید

قلیچخان

قلیجخان سردار و پسر محمد خان بیگلربیگی بدنی یاو بدارا عمل کرده چون داشتند
که بیاحن کافر نعمتی سر زیاده سری تمنی‌خواهد تا بدستیاری اقبال بیدار او را
گوشمال بدهند پا براه ادب بگذارد او را با هشتصد نفر از کسان او گرفته
محبوس کردند و پسران دلاور که او را به وثاق فلان می‌بودند بمجرد استماع
این خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته به سمت قهستان فرار کردند
در حینیکه موکب والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور را الحکم و آلا بدرگاه
معلی وابلوار که هزار خانوار اینجا در دست بودند و محبوسان روانه
ساختند بعد از ورود مستقر الدوله موکب همایون بپاس ملاحظه حق
و سعی که در سفر هرات در آمدن برکاب مستطاب ورشت او را مورد
تحسین و شمول نوازش ساخته بتشریف خاص و اسب مکلل
با زین و ساز طلا و یراق عنایت کرده رخصت مراجعت دادند مشار الیه
متعهد شد که در ازای این مواهب بعد از ورود بهرات کسان و ستاره
کوچ خود را معه اولاد خود در هرات آورده سکنی دهد هر چند که

خط جبین او نقش تسویلات درویش و معلوم و خوانا بود لیکن
برای اینکه بر ظاهر بینان عالم صورت که از نکتهٔ معانی بیخبر اند حالت
آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را بر حمل بر
نقض مروت لشکر زنند او را از وانه بهانه ساخته بسیر دار و نیلگر بیگی
مقرر فرمودند که آنچه از مال و اثاث او بمعرض تلف در آمده باشد رد
کرده او را با تمامی اهل او که در هرات و جنوستان باشند در حفظ بسیار
کرده روانه فرخستان بشوند ... الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور
نیز بمصارفه با اهل و اعوان کوچیده روانه فرخستان شد در
دست از آستین جرأت و سر از گریبان خودسری بر آورده
نخست یا قوچی بر سر او به آمده تا بنه او به رایا ستنصت بقا
از محفظین الجا غلی العفلته بقتل رسانید دران اوان
مامور بقا رسش گشته بود حاکم هرات خبر را قوچی بر سر او به از غا
تنبیه و برداخته دلاور از خرجت ا بسمت کوهستان

گریخته

گریخت حاکم هرات حاصل و صنایع و عمارات الکاینوزرا بعوض تصنیع در
آورده مراجعت کرد دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن اینحال
سردار نیز از اتمام کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد
هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانه ساخر نمود که با حاکم ساخر و
بمحافظت آن ناحیه پرداخته دلاور محمد در سر ساخر رفته در کمین
فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مذکور بیباکانه از قلعه برآمده
همین که دست ایشان از قلعه گسیخت دلاور از کمینگاه بیرون تاخته
هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان از دم تیغ گذرانیده و از آن
جانب فرخستان رفت سردار چون در تعاقب او سودی نپذیرفته
از حملات فرخستان که همیشه سرکشی کردن عصیان می افراختند
گوشمال بلیغ داده از آنجا بجانب سمت جچکوی بلخ رفته آن محال را
غارت کرد و هزار خانوار از آن شکسته اینجا را کوچانیده روانه هرات
ساختند و بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ هزاره گریخت افاغنه

قندهار را باعانت او آمده او را به محل موسوم بقراچیکل که در سمت سرحد
زمینداور واقعه است مسکنی داده بود چون با حسین غلجه در موافقت سپرد
حسین غلجه تزویج دختر او را بسبب نهاد خاطر ساخت دلاور نیز
بطریق مبادله قبول این معنی کرد غلجه مذکور ازین خواب بر آشفته و
جمعی را بتاخت او تعیین نموده و چون روی توقف ندید باز فرار
کرده بقوهستان آمد از آنجا شاهزاده رضا قلی میرزا را شفیع گناهان ساخته
عریضه اعتذار بدرگاه معلی فرستاد بنابر اینکه رایات جهانگشا
عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جواب از موقف
اعلی اصدار یافت در بیان توجه فرزانه نواب مستطاب از جانب
کوهستان [illegible] حضرت تایید با سابق کیفیت احوال
طایفه بختیاری نگاشته و کلک وقایع نگار گشته که بعد از تنبیهات مکرر
محال چهار لنگ از سکنای آنجا عهد مقرر گردید مجدداً جمعی از حشره گریخته
آن طایفه که در زوایای جبال و مکان خمول متواری بودند جمعی منعقد ساخته

فیلی

قبلی است و جمعی از جزایرچیان کوه بوز دریا بسیاه ششتر و کرمانشاهان
از طرف دست کرگان و ... تازه و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از
هد ماروت وکروهی انبوه با عساکر کوه کیلویه و جمعی کثیر از اصفهان بجای
هزار جشم بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای
جبال و پیغوله‌های کوه را بپای سعی درنوشته جسته گریخته احتراز اکثر سرایا
در میان سنگ باشند برآرند نیز وایغروق را با تقاق شاهزاده نصرالله
میرزا در منزل جریاس بر درود گذاشته خود بسعادت و ظفر در بیست و ششم ربیع الثانی
سنه تسع واربعین مایه و الف از منزل مذکور عازم کوهستان گشتند
و همان روز بحوالی کوهی که جمع از الطایفه سنکر ساخته تابی استقرار استوار
کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مامور ساخته
آن طایفه بمتانت مکان مغرور گشته بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند
و بعد از آن از موضع لنکر لروک که بر لب جریان وارد عبور کرده پل را
شکسته و جمعی از لشکر منصور را مامور بودند که مامور از هزار جشم از اطراف

رود خانه آمده بتعطیل پل پرداز شدند مأمورین اگرچه در وقتی که جز الطایفه
از آب گذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند اما بیچاره پرداخته شصت
نفر از آن گروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوکبه مسعود نیز
وارد پل گشته فرمان پذیران یاساره والا بساختن پل پرداخته عبور از
کوه غاره نیاره را معبر کوکبه منصور ساختند و از آنجا عساکر فیروزی قرین را
متعاقب ساخته دسته دسته بجستجوی آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال
تعیین فرمودند مأمورین جمعی را از ایشان در گوشه و کنار گرده مغاک
بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند
و از آن مکان بمحال موسوم بدارابادمنوه گشتند و فوجی را بکومک مالی
ایلچی گذاشتند از آنجا بگذرگاه ملات روی توجه آوردند و از آن مکان
فوجی را با فتنون الوار بجبال بسمت زرود بسیودند تا حدود لرستان
مأمور ساخته عطف عنان بجانب کوه شتر تحام فرموده بمنزل وارد محل
کروند نشستند و با نتظام ضابطه مأمورین آن حدود پرداخته ساختن

بنوار را

۱۲۹

سواد را مطلع ماهچهٔ رایت خورشید انوار ساخته از آنجا به دو منزل وارد

... گشتند از موردات حسن اتفاق آنکه علی مرادی در سمت

کوه کش که با لکای فیل پیوسته است در بیغوله کوهی پنهان گشته جنبدی

از زخم نهایتش لب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بودند که بیانی

آن کوه گذار جمعی از غازیان که هنگام جستجوی او بودند و گرفتار گشته او را

با کوچ و عیال و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان

قهر بقطع دست و کندن چشم او صادر گشته دور و ورز در صحرای نیستی

دست و پا بزند تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی که از ایشان

که در زوایای کوه از تیغ خطاکاری سر بر سر سنگ زدند با کمال شر

و از سندهای روسای بختیاری که در رکاب همایون مقید قلاده جانسپاری

بودند مورد عفو خدیو دوران احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور

بسکنای جام گشتند و همه جبهه بسجده گاه آستانات آسمان پیوند بختیار

سپهر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید از آنجا وارد

زنده ورود باردوی مسعود پیوسته رایات نصرت آیات را بجانب اصفهان
نهضت داده در پنجم جمادی الآخر خاک اصفهان را از یمن مقدم اقدس
سرمه مهر و ماه کردند چون تنبیه و تدبیر سرکشان بلوچ نیز منظور نظر انور
بود بیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اسمعیل خان بیگلربیگی سابق
قندهار را بسردار بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه
ساختند و در پنجم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقو و کرمان و بیابان
گرگان ارگ نوای گیتی ستانی را بجانب قندهار افراختند و در حوالی
سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب آنکه قتل مهدیخان
بیگلربیگی شیروان معتمد بدرگاه فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این
وحال آنکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد
چشمه کردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند
رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن ولایت بحکومت سرافرازی داشت
بنابر سابقه نقاری که فیما بین او و مهدیخان بوده امر بمانه را دستاویز

فساد

فساد ساخته مردم آن ولایت را که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه زبانی و
و باده پیمایی معتاد بودند بزجر و تحریک بمشورت کرده بهدنچی نزاو
بقتل رسانیدند از صدور این جرأت که از اهالی دربند دامن زن آتش
عصیت شده بود فیروزمند گشته سردار بیک قرخلو توپچی باشی جلو ظفر
نشین را با پایان شیروان بیتن و با فوجی از جرار بر حیات اهرام کین روانه
و حکومت دربند را بنذریه بحکم سلطان قراچوللو عنایت و مقرر فرمودند
که سردار خان مزکین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده و تحقیق
سلطان را ممکن سازد و در اصفهان چند نفر از روسای دربند و اردو
سعلی و معروض شده و الا ساختند بعد از آنکه پیمانه عمر بهدنچان در دست
اهالی دربند پر گشته بود بندر تا آنکه ساقی این بزم و مجلس آرائی این مقصود
مزم بود از مستی هوشیاری گشته دانسته بودند که عاقبت کار کاسه بر سر
ایشان خواهد شکست و احتیاط و اعتماد بستگی باز خواست ضد بوجهان
دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست قرار کرده با حمو خان اوسمی

قیطاق توسل جستند یعنی هم کرکچیه یارک قلعه دربند متحصن گشته و
جمعی از اهل دربند که در رتق امر از رفاقت ایشان پیچیده بودند
ایشان را از قلعه ارک بنا برین قلعه عدم روانه مراد سلطان را سر که
سرمایه فتنه بود که فتنه دربند در ربند فرمان همایون خطاب باوسمی فرزند راز
موقف اعلی صدور یافت که جمعی را که توسل باو جسته اند مقید ساخته
نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار ایشان
با بقیه اشرار که کوچه گرد شهرستان افتاده بودند بر سرباز از سبیل
از پای درآورده اجساد ایشان را طعمه کلاب ساخته و جمعی را که شایسته
سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده بقلعه حلبه بشیروان فرستاده طایفه
صور را از شیروان بجای ایشان آورده در قلعه دربند سکنی و بکف سلطان
در امر حکومت تمکن دادند و مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستادند
که مشارالیه در روز ورود به تیغ سیاست براستان تسلیم کند است و بعد از
ورود کوکبه گیتی ستان به شبستان حرم محترم و به و اعزوق را

فساد

132

سپهر گردی امام وردی بیگ قرلو که در آن اوان بشغل ولنارت
و اقبال از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه
دلخک دلارام روانه و در بیچه هم ماه شوال خارج قلعه گرشک را مضرب
خیام سپهر احتشام ساختند افاغنه آن مکان از در قلعه‌داری در آمده
بجهات فرنگی نژاد آتش دست باشاره همایون توپهای کوه توان را
از توپخانه های والا باطراف قلعه کشیده رعد آواز صاعقه تاثیر ساختند
بزره در بنیان فراز و برج حصار انداختند قلعگیان از بیم جان
بردامن استیمان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلب علیخان افشار
ولد بابا علی بیک را بسرداری هزاره جات و زمینداور مامور جمعی از
لشکریان را نیز به تسخیر قلعه بست تعیین و توپخانه و استعداد روانه نمود
بیست و یکم ماه مذکور کوکبه منصور از آب هیرمند عبور نمود و چون بسبب
موسم زمستان صحراها خالی از علف و همگی غلات را حسین غلجه پیش از
وقت بقلعه کشیده و بقیه را آتش زده تلف کرده بود بنده از گرشک کوچ د

عازم شاه گشتند که دواب اهل اردو رفته از هزاره جات غله و
حمل دز حاصل عسکر فیروزی نمایند و باین تاریخ حسین علیخان جلوه گر
میدان جلادت گردد و ازده روز در آن مکان معسکر کوکبه غزوستان
گشت از اینجا کفار را زعذاب مجازی فرار یافا ولی معسکر خیام دلیران
عرصه یلی گردید و در آن شب علیخان با فوجی گران کشتی بر ننک جلادت را بعزم
شبیخون جلادت زین کرده از گذرگاه آب تیز دستی سیل
بهاری بر سر اردوی ظفر نشان رانده در حوالی معسکر فیروزی اثر
شورشگرای هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان
از عین بیداری در اطراف اردو نیزه و سنان در کف صف
بر صف پیوسته لباس بیدار بحم فراخ طرفة العینی از نکهبانی نظر نبسته
بودند با ایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک انداخت و بقیه خایب
و خاسر بجانب قندهار فرار اختیار کردند اگرچه آتش در حوالی اردو
کیهان پوی یا یجز و هوی بلندست اما صبحگاهان که بچه خورشید پرده از رو

کار

کارسیب برداشت معلوم شد که حصن علیه بود پس رایات ظفر آیات
از امکان در انبزاز آمده و چون اختر سال بود و اهیای طغیان داشت
سرور بلند اختر تطلب میر اسهنب گردون خرام را در راه سعی شتاو ساخته
بیلهنمای مدرس برافراخت از برابر کوکران دو فرسنگی قندهار گذر
پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالما از آب گذشته
و از جنب کوه لکی که بکجا بن قلعه بر فرازان واقع است آغاز عبور
کرده اگرچه توپ قلعه به تیپ لشکر ظفر اثر میرسید اما ضد یو ثریا جناب
جناب رعد و برق توپهای را صدای رباب انگاشته بدون اینکه
چینی بر جبین صفوف فوج حق کو از رویا موجی در بحر جهان
آشوب دفار ظاهر شود در کمال شوکت وارد فند از گذشته در سمت
شرقی قلعه با فراشتن بارگاه عز و نشاط پایه از زمین را پر آسمان
رسانیدند در زمان وقایع نگاران [illegible] سال هزار صد و
چهل و نه هجری مقدس نبوی [illegible] شب پنجشنبه نوزدهم [19]

ذیقعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت دقیقه از داور خاور مقام و
مشرقی انتساب یعنی آفتاب بر تخت زمرد فام فلک قرار گرفت و
جنود قوای ربیعی بمحاصره دار القرار چمن و احاطه قلعه گلشن پرداخت
و ازمنه و ساعات بهمن و دی را نوبت سلب رسیده افواج کبر روح
نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و فتوح شکوفه گشته عرصه جهان را
از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو دیندار در مجلس
خلدآئین نوروزی در کمال فیروزی ترتیب یافته بلند از بزم مینو مثال
از صفحه‌های زر سرخ و سفید کلاه از نخوت بلاله عباسی گشته سران
و سرکردگان لشکر از جامه خانه سرکار بخلعت‌های گرانمایه آراسته
بکر شده روز دیگر فتح علیخان افشار که بجز نجی باستی گری
لشکر فیروزی اثر سرفرازی داشت با فوجی از چابک سواران
جنگ جو بتاخت قلات مامور ساخته شب ششم از پای قلعه فراز و خراو رد
که حسین علیه از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته هنگام صبح

سپاه

سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان
روان کرده خدیوی بیهمال پی العوز پای فلک فرسا را بحلقهٔ چشم رکاب
آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه خواه عازم ایلغار گشته از
سر تیهر صفا عبور را از اتفاقات امور اینکه فتح علی خان تاخت
کامل کرده بی پاسبان و قراول و نگهبان چنداول در دامن کوهی
بار نزول گشود سیدال نیز بتعاقب وارد و چون غازیان را از
اندیشه حزم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود
بعقیده اینکه علی الغفلت بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از
هم اندازد در کمین کین بخود سری پرداخت مقارن آن طلیعه
رایت ظفر آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند دلیران
بتعاقب ایشان مراکب خاک بیز آتشین سم را پا در رفتار دستیار
از آن گروه عرصه تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه بدامن کوه
متفرق گشته بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن جستند

خدیو نامدار مظفر وکامیاب عطف عنان بصوب اقتدار فرموده امیر
مذکور را که این خبر آورده بود بموسوم بمسول و درامان اموال او را
بتبریز ونقود حصول ساختند و در بیستم ذی حجه از مکان مذبور بحرکت
سواری منصوره کرده در مکان موسوم بسبزه میدان که بالعقل بنا ازان با
استنها دارد شادروان عز و شان را براوج ایتمان افراختند
در آن مکان نزهت نشان بمعماری رای رزین و بهندسی طبع متانت
قرین وسیعه متکلم عمارت رفیعه و بازار و چهارسو دکاکین ها
و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه خانه طرح افکندند و آب
نوزک ره که در مسافت از روی گوتره و ستنیم برده بان جاری
ساختند بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در
معسکر ظفر اثر جمع آورده بودند دست و بازوی اهتمام بازبره
آغاز کردند در اندک روزی قلعه مذبور در کمال متانت و
استحکام صورت اتمام یافت و ابنیه و عمارات المذکوره بروضه

دل

13

دل‌نشین سمت انجام پذیرفته بشهر معمور خلد شمال که سواد آن طعنه بر
غره بیضای سپهر شوال میزد بعرصه لکنو ر برآمده ماسه ماه از جوفی
طاق اکمنت نمای آفاق گشت و نیادرآباد موسوم کرد بعد در شیب
بیحدیم ماه مذکور راشرف سلطان که در عهد سلاطین سلف حکومت علیه
بیدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار
سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن مفوض شده
والا گشت که فوجی از علیجه بعزم دستبرد یکبار از خندق برآمده اند
جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری را
بزلال سیف آبدار ناب بالیدند چون چندروز بایشان داده شده
بود که شاید قدم جرات از قلعه بیرون کرده بمعرکه رزم گذارند بعد از
وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسبب دا
متانت حصار بخودداری پرداختند پیش سمت بلند والا محاصره
قلعه قندهار مقصور گشته ذر اطراف القلعه فوجی سپهر مانند

بفاصله ربع فرسخ قلعه جات محکم که دایره محیط آنها شش هفت
فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی
استوار احداث و بهر برج جمعی تفنگچی بحراست نامزد گشتند و
ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی
از میان برجها میگذشتند مابین هر برج دو برج دیگر بنیاد نه
اده و راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان که بتحصیل
دانه غله مانند دانه غله سر بر می آوردند مستحقان بر وجه الیق
بداس شمشیر چون خوشه از پای در می آوردند در سنه دهم محرم
سنه خمسین و مایه و الف عریضه از جانب مامورین و سرکردگان
بتسخیر قلعه بست بودند رسید که توپ و قمپاره بقلعه بسته افاغنه
آنجا در استیمان درآمده قلعه را سپردند از موقف اعلی حاکم برای
ضبط قلعه تعیین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را برگرفته وارد
دربار سپهر اقتدار شدند چون در حینیکه بتعاقب سیدال از حسب

صفا

صفا عبور کوکبه منصور واقعه شد تو بچانه همراه نبود بکار او پرداخته

بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد به تسخیر شهر صفا معین گشته

در چهاردهم ماه مذکور معروض واقفان عتبه علیا شد که مامورین انجا

بسر نیزه‌های کوه نوال و قمپاره‌های آتش فشان برق خرمن جان

متحصنان ساخته در عرض یکروز قلعه را مسخر و افاغنه انجا را دستگیر فرمان

بر ساخته اند و جمعی از دلیران بضبط قلعه مذکور و بقیه لشکر بالفراه

مامور شدند و در اواخر ماه محرم حرم محترم وینه و انزوق که در ماه

شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان و از انجا

آمده در فراه توقف داشتند بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند

چون رسید ال که قبل ازین از قندهار بر آمده بود از صدمه دلیران

شعار فرار و قلعات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین

و جمعی از رؤسای افغان که در قلات بودند فوجی از اینجا در

رصه و تعاقب را بسرکردگی امام وردی بیک قلعه ناظر بیوتات

به تسخیر قلعه بندر پور مامور ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز
یورش و برجی را که در سمت شرقی قلعه واقع است بتصرف در آورده
در ارک تحصن جستند و مدت دو ماه بخود داری پرداختند چون
دیدند که سیلاب بر وران کوه البرز شکوه فزار دیران را از جا در
می آورد از باب استیمان در آورده قلعه را تسلیم نمودند
امام وردی بیک باشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را بحافظت
قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین علیجه را با سیدال و رؤسای افغان
که در قلعه می بودند باردوی معلی فرستاد چون سیدال به بنجی و
زور تلو صادرات اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فتنه دیسته
رسنگامه طلب بود باشاره والا دیده کجمین او را از صدقه بر
آورده بصیانت حال ولد حسین علیجه از روی اعزاز پرداختند

در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرکردگان آنمکان

سبق ذکر یافت که از اصفهان بسر محمد خان و اسلمز خان البرزدلی

بلوچستان

بلوچستان و تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار شیرخان
مامور ساختند بعد از آنکه ساحت قندهار مضمار ذوی عز و اقتدار گردید
محمد علی بیک سارولیلو نایب ایشیک آقاسی باشی را در نهم ذی حجه
یا ایتی به تنبیه طایفه شیرخان بلوچ و بلوچیه سورانک که در مقام شورانگیز
بودند تعیین نموده مامورین مزبور و فرسخی شوراباک رسیده طایفه بلوچ
نیز از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز
کرده ششصد نفر از ایشان از عرصه شمشیر تیز کشته اسیر و شتر بسیار و
بحیطه ضبط و کسب درآمده و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفه
شیرخان که مابین حاکی و لشکی سکنی دارند گشته یک بار از دو طرف
صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان با شیرخان سرکرده آنجماعه
از تیغ تیز گذرانیده تمامی مساکن و اماکن ایشان را بمعرض نهب
و اسر درآوردند حکم والا نفاذ یافت که محمد علی بیک با مامورین رفته
در چالق و جاران سرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار آنجا عازم

نوزانک و ستیر قلعجات آن لواح پرداخته و در سیم ماه محرم سنه ۱۲۱۹
میر محمد خان و میر ایتا رد ولدان عبدالله خان که حقیقت حال اخلاص و رزیهای
او نسبت باین دولت ابد پیوند سابقاً نگاشته کلک اجمال بسته
وارد دربار و خلاع و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجدداً
امیر محسن خان را برتبه ایالت بلوچستان سرافرازی و حکومت ستوراک
محراب سلطان پالی که به قدامت خدمت اتصاف داشت عنایت گشته
با جمعی از غازیان مأمور گردید که به محافظت قلعه و ضبط غلات قوچینیج
چون از دو سه هزار نفر از فرقه کاکری و ترنی جمعیت کرده آمدند
قلعه قوچینیج را محصور و از ینطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان
و دفع اشرار مأمور گشته جماعه اشرار راه فرار پیموده مذاکره سروار
مقصد رکاری که در ایام سرداری شده این بود که قلعه جاتی را
به مبانات حصار استوار داشت بود دست برده بجوزه تصرف درآورد
اما چون میر محمد خان که سردار بزرگ بود مرد کم عقل زیاده سر بیساما

و سنه

۱۴۴

145

و سیره رای مخمر بود بمحض لجاج از اسمعیل خان جدا گشته بر سر فاران

رفت و غازیان بدست گوه بر تهالک خطرناک انداخت جمعی از

لشکریان از بی آبی تشنگی و بی ازوقگی تلف دواب و اسباب ایشان را

برطرف ساخت بعد از فتح علیخان چرچی باشی و محمد علی بیک قزلو

نایب ایشان اقاسی باشی بحکم والا بجایاری رفته میر محمد خان را

گردن زده سر او را با قشونهای مذکوره بدربار معلی آوردند در

ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عسکر بدخواهان از غزه [illegible]

سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا

از موقف اعلی مامور به تنبیه علی مردانخان حاکم اندخود که در دادن کوچ

عزیز قلی بیک داده خواه و باغی افشاریه انجا از باب امتناع درآمده

بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویه نصرت شعار گردیده

شاهزاده نیز در خراسان تدارک تهیه و استعداد انجام و اتمام

[illegible] از بادغیس شتافته اندخود گشت خوانین ولایت اندخود که معظم ممالک

بلخ بود سکنای ایل ایشان را اختصاص داشت پور و دکوکبه مسعود
شاهزاده بدو سه منزلی ایشان رانجا نسیم دانش حاکم اندخود را
گرفته دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب پرداخته کلید قلعه را
سپرده سکنه شبرغان نیز چون طایفه جلایر بودند در شائم ذیلی
از باب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجا آورده شاهزاده بعد از انتظام
امور آنولایت علیمردانی را با چند نفر از روسای آن طایفه روانه
دربار فلک مدار ساخته خود متوجه اندخود شده اهالی آنجا نیز شرط
هزیمت بتقدیم رسانیده در غره ربیع الاول بینه واغزوق را با فوجی
از پلنگجنگان پشت سر سنجی بلخ گذاشته در سر سنجی نزول صبح روز دیگر
که خسرو خاوری علم بر طارم چارم زد با کوکبه احتشام و استعداد
تمام رایت بجانب بلخ افراشته طلیعه ابوالحسن خان والی بلخ نیز
در نزدیکی سر سنجی شهر ازمیان با عجالت ظاهر گشت چون مشار الیه
بجمعیت موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود شاهزاده

افواج

ز افواج مسعوده را دسته پیاده کرده در میان آن نهرها گشته
و باغات متراکم به ستیزه آویز مشغول ساخت مخالفین روی بر تافته
بیالای برج و حصار بر آمده بمدافعه پرداختند دلیران سر جلادت پرور
گسترده متعاقب ایشان قدم بر قدم بر فراز حصار گذاشته دستبرد تیغ
خصم افکنی باز نموده بسیاری از اوزبکیه را بشمشیر از شهربند هستی و
دروازه تصرف کردند ابوالحسن روسای بلخیه بارک تحصن جستند و بخود
دیاری پرداختند و از نیطرف نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای
قلعه کوب و منیاره را بارک بسته بشبانروز رخنه افکن بنیان
حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه می بودند تا آنکه
قلعگیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته باب استیمان گشوده والی
و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار جبهه سای
دربار شاهزاده والا تبار گشته قرین عفو و بخشایش و بیگلی سران
و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع نیز فوجی بموکب عالی

همواره مشمول نوازش گشت و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی
بجاوول و تاخت سغناقها مأمور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسیر
ساخته حصار شادمان و قلعه را الحیطه لتصرف و تسخیر در آورده بودند اما
قندهار نیز که در لب سرحد بلخ واقع است حدود بدخشان از بهجت شعار
آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه به رصد انقیاد در آمده الولایت
ضمیمه ممالک محروسه گردید و روز هفتم ربیع الثانی انشان خجسته فال
چاپار از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان
سده جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه قلاع و اشیای چنان که به
سرکار عظیم الشأن اولایق و سزاوار باشد همراه داشت لیکن در
ازای این فتح نمایان دو والف چهل هزار نادری نقد که باصطلاح
متعارف هزار دوازده تومان باشد به سیصد دست خلعت و
و چند راس اسب مکلل با زین و یراق طلا نزد شاهزاده عالی
تبار ارسال داشت بکه وزرا حضور خدمت هر یک از امرا و بزرگان

سپاه عطا نماید که رو ضابطه بلخ را منتظم کرده و اذوقه وافر سرانجام نموده
نذار کات بلبیته سمیل وزده چکونکی را عرض نماید شاهزاده بانتظار
جواب نپرداخته و بلخ را فی الجمله انتظام داده از آب اموریه گذشت
و از راه قرشی گردید هر چند که بعد لشکر جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده
از دوازده هزار کس نبود اما بفحوای الثقل بحر و عن الاسد شاهزاده
مدت خصم را در برابر افواج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در عقب
شاهباز تیز چنگال دانسته بهورانه بکوشش پرداخت یاد سپاه بخارا
مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشت پس شاهزاده بقصد تسخیر
قلعه شلدوک که در نزدیکی قرشی واقعه است در سر راه سپاه نصرت
پناه بود رایت عزیمت افراخته از چار جانب طرح یورش انداخته
بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی آنجا را طعمه شمشیر و آن سرزمین
را بحیطه تسخیر در آوردند لیکن بابا خان چاوشلو که از روسای لشکر بود
و در اثنای یورش بضرب گلوله جان بجانستانی نمود از اتفاقات در همان

او آن که از کار فرسی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه
جو او را یک از جوی روان جا بدست ظهر نشسته خود را اغفالاً بدار
خواره رسانیده او را بزخم کاری از پای درآورد حاضران فی الفور
پا و دراو یخته در همانجا پاره پاره تیغ خونخوار آواره دیار نیستی
ساختند چون این عرض خبر بمولای دادخواه یعنی داور دادگر رسید
فرمان همایون خطاب شاه افراسیاب جاه و یکی از بزرگان
ترکستان عز ورود یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب و
از سلسله چنگیزخان مردوم خاندان ترکمان است مشعر شد که شاه
زاده یکانه اینجا بپرداخته رزا بجا که در عالم ایلی تمکین او بر مسند
سلطنت موروثی منظور نظر اقدس بسیاست چند نفر از رؤسای
اندیار را برای تنبیه کار و استقرار آن مملکت روانه دربار سپهر
اقتدار نماید و پیش حکم همایون شاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را
برای پادشاه والاجاه ارسال داشته خود معاودت به بلخ نموده باشتاق

وانتظام

و انتظام المملکت بپردازند هرگاه اهالی توران راه فرمان پذیرم
رسم استمالت و اذعان بنمودند فهو المراد و الا تنبیه الهی از دست جنود
قضا شکوه گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال
برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصره قرشی نموده از رود امویه
عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبه منصور ساخت اما حقیقت حال زمینداور
اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبه
مسعود سرداری زمینداور و هزاره جات بکلبعلیخان کوسه
احمدلو عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصره قلعه پرداخته بکاری نساخت و در اواخر
کار یکدفعه بنای یورش گذاشته از افاغنه نفاق اندیش را که در
عسکر او بودند نزد خود طلبیده اشتلم با ایشان معهد و معهود نمود که
که رفته افاغنه را که مستحفظ برج بودند با خود همداستان سازند
که در حین یورش برج و دروازه را متصرف دهند الجماعه

باین بهانه رفته قلعگیان را خبردار و همگی را در وقت معهود آماده
کار ساخته بعد ازانکه غازیان از بیرون در شب معین بعزم قلعه‌گیری
دامن جلادت بر میان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده باقدام تهور
بجانب قلعه دویدند هر یک خود را هدف چندین گلوله جانسوز دیده بتدبیر
مخالف تقدیر گشته و جمعی از قشون و خرلک بگریه و زاری از راه تحرکت بی
هنگام بقتل رسیدند لهذا سردار را در ازای این سوء حزم و قصور
عزم معزول بدرگاه معلی طلب فرمودند چون نادربیگ که در مزاج تیس
حکم چوب چینی داشت برو جاری ساختند و دیوان قلی بیک افشار
علمدار یاسقی باتفاق یار بیگ سلطان توپچی باشی بآن خدمت
نامزد و اسباب نقب کندن و کوب و آلات یورش روانه ساخته
مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن جبه پرداخته و
در دهم شوال آن سال جنته مال نذا خان افغان که از جانب حسین
علیه بحکومت زمینداور منصوب بودند امان در گوش غازیان رسانیده

ولد

ولد خود را بعزم استیلام پایه سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم
سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن حصار بودند
باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافتند و از جان و مال بخشش
یافتند و چون افاغنه قندهار چند سال بود که درجمع درجمع ذخیره و تهیه
اسباب قلعه‌داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت خود و متانت
مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در بنای حصار قلعه‌داری
تحصن داشتند تا مدت محاصره دو کامل امتداد یافت در نهم شوال
عزیمت یورش در خاطر اقدس یافته اولا جمعی از سربازان
مبارک جلادت به تسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطه تصرف افاغنه
می بود مامور گشته یک راه یکروزه ضبط در آوردند و از آن جمله برج
عظیمی که در قراریته رفیع واقعه و فوجی از افاغنه با چند توپ و
مستحفظ آن برج بودند از آن نیز بتایید الهی مسخر گردانیده تمامی
مستحفظان را زنده بدست آوردند بعد از آن به تسخیر برج سنگی

153

بر دارند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه
در قلعه کوه بسیار بلندی واقعه است که بقلعه قندهار شرف دارد
دیران بحکم همایون دامن جلادت بر میان زده بپای مردی عزم بلندی
آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آن
کوه سپهر بمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد و نود از افاغنه قدر
انداز بجای قطعت آنها اقدام داشتند یورش برده بطرف یکمیز اقتدار
بهبهرفات سنجر آن قرار گرفتند و افاغنه بر بروج تمامی بمعرض قتل
رسیدند و قمپارهای ثعبان دهان و توپهای کوه توان را
که گلوله هر یک بوزن هفت و هشت من بود از چنان راهی صعب
که پیاده را عبور از آن سهولت ممکن شود به تجشم ثقیل بالا
کشیده بر فلک‌نشینان بر هم شهو زبر برج داده که در جانب غربی قلعه قندهاری
با شد سند الحق بعقل محال اندیش از این امر غریب در وادی حیرا
و تنگنای سرگردانیست و هرکس آن زراه تنگ فضای پر پیچ و خم و آن کوه

سپهر

سپهر شکوه آسمان توام را برای العین دیده خواهد دانست بالا
برون توپهای کره مانند از خیال مکان که عنقای فلک سبز دیهم از تصور
قاف فلو است بر بنر و سوفو نیفا در مر یاد شاهی و چنین حکمی البته ثانی
حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگی توپها و قمباره را بر حال قلعگیان
منظهر محوای وجود ما التماس والحی رت ساخته بنگر سولای وده را
از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار تزلزل پذیرفت
چون جماعه کجباری که استحفاظ آن سمت اقدام داشتند مکرر داد طلب
مستوجی اذن یورش بر آمده از طایفه مذبور و اکراد دخشتیگری واقف
ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دویم ذی قعده با
همایون مهیای کارگشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند
چون افاغنه بیش از وقت مطلع و مهیای وقایعه بودند قریب دو صد نفر
از دو طایفه مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قلعه مقصود نگردید
پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند ذکر وقایع نوبت ثانی

مطابق سال سعادت اقبال سنه هزار و صد و پنجاه هجری نبوی صلی الله علیه
و آله و سلم هنگامیکه شهرستان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعده
الحرام رو به ماه طالعه از غره سلخ پیوست نوروز کامرانی رسید یعنی در شب
سلخ ماه مذکور بعد از انقضای شش ساعت و کسری و داور زرین افسر
مهر روز جمعه جهان و گیتی ستان آفتاب بنور طلعت را سنجر و دار الملک
جهان را بنور وجود منور ساخته ببرج حمل در آمد در حواشی آن محفل
همایون مشکل فراخور رؤسای لشکر و کبرای معسکر و امرای نامدار و
کامکار از خانه خانه همت سر سار ما شده زرین کلاهان انجم و اختر نور ان
بیاسان ثوابت و سیار خلعتهای طلاباف و البسه زرتاری بر دوش
آراسته نوبت کشای اقبال ابد مدار گشته در همان روز فیروز بهمه آ
پرسش قلعه قندها را بردارند چون بختیاری و ارادل دهله و ار و طلب
کاری نمایند با زالی نر ... امر مامور و سه چهار هزار نفر
از دلیران خونخوار و سرباز آن عرصه گیر و دو ... انتخاب کرده در شب دویم

ذیحجه

و بجهه همراه برده در اطراف قلعه در ریغولهای تنگ و از وادیهای کوه کوه
و حقایای کوه حصار در کمین گذاشتند و خود التیب در جانب برج جهنی زینه
در پناه کوه در جایی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروز
که عیارت روز نور و روز رنگ شب وصل مهوشان دل فروز بود توقف
فرمودند روز عید که دویم ماه مذکور بود در اول ظهر که اعدای عمر دولت
بی‌زوال را دم آخر واپسین بود نماز ظهر را اول و استعانت از ایزد
بی‌همتا کرده نخست از جانب برج دوه سورن انداخته شورش شور محشر در
افکندند چون کسبه آن سمت بطایفه بختیاری تعلق داشتند آن گروه را
بمحنت یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج متصرف کردند
و از آنجا بجانب برج چهار برج هجوم آوردند تا مستحفظان آنجا بخودی برداشتند
نه بیرق استیلا در المکان افراختند آقا نجف سه مرتبه بهیئت مجموعی بجانب
چهار برج متهاجم گشته لا ذمه خبر کی مقیدیم رسانیدند اما چون فوج فوج
ز خزاین جان و تفنگچیان آتشین و هزاران خنجر بدار رمز تخ توانم

برسم کومک بدلیران قلعه‌گیر میرسید هر دفعه انقلابی از چیره دستی
قاهره سرکوب بلیغی یافته برروستافیند بهادران نصرت قرین پنج‌گاه در
کمین بوده از اطراف قلعه روزاورده پای تلاش از مصقولها
که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و بر بروج و بنطلاق دروازه بروج
کرده قلعه را بحیطه تسخیر آوردند حسین علی چون راه چاره را مسدود و
بسته و دست تدبیر را شکسته دید با قلیلی از اتباعه فرصت جسته و
بعضی از زنان خود را برگرفته بقبتول که از جانب جنوبی که قلعه در فراز
کوه واقع است گریخت و بقیة الطایفه مذکور وانا عرضه شمشیر و آتش
کمند تقدیر گشتند پس با شماره والا توپهارا که در بالای کوه در بروج
حصار و قلعه بود بقبتول بسته از آن آوازهای رعد خروش بنیاد
اساس دولت و قصور قصر شوکت او را با داخیان از خواب گران
غفلت خوابی بخوابی بیدار کردند روز دیگر که خورشید جهان
افروز از شبستان لیل پرده احتجاب درآمده بر کرف زینت نام

خواهر

158

عفو اهر و بزرگ خود را که عاقله رد بود با چند نفر از سرکردگان غلجه برسم
ایلوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاد
فرمان امان از موقف عفو احسان صدور زمان حاصل کرد به روز بعد
باولدان محمود اقوام و اتباعه خود در تمامی روسای افاغنه آن
منشور نجات را تاج تارک افتخار سرمایه اطمینان و استظهار ساخته
بدربارگاه ازین قباب که در خارج دروازه بابا دلی مخصوص نشیمن آنحضرت
ذروه عیوق افراشته بودند شرف پابوس سر بلند و نوید جان
بخشی و مرحمت بهره مند گشتند و همت بحر خاصیت والا نظر قبول تمام
بال و غنایم ملعکیان که از تعداد اندیشه محاسبان بیرون بود بکلیه
بیگی آنها به پیران جانسپار عنایت و حسین غلجه را با اولاد و اقربا
ی تمام و مالی که مالک بودند روانه مازندران و سکنای ایشان را
را تولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان را با احمد خان برادر
سرا نقا از هرات فرار کرده بودند و نزد حسین غلجه در قندهار محصور

بعید است در روز فتح قلعه البستان بعد از تحصیل نجات یافته و
بدار الامان حضرت ظل اللهی توسل جستند لهذا از مرحمت بیکران خاقانی و
التفات زاید مأمور گلپایندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف
و در وجه هر یک معین شده بودند طایفه غلجه منشعب به دو گروه می باشند که
یک گروه موسوم به هوتکی و متعلق به محمود و فرقه دیگر توخی و منسوب به
باشرف سلطان بودند چون اشرف بینجی که سابق ذکر یافت در اختزار کوکب
سعادت سقف خجسته در بدو ورود موکب والا تقیدما زمین شرف اندوز
خدمت شده بود کامکار شده بود حکومت ایل توخی را العلاوه قلات
با وتقویض و قلعه ها را که سمت غربی آن در فراز کوه ملکی مبنی الحقیقت
در نحوست اساس و تثلیث بنیانکه رخ بر روی ار امصار بود بحکم والا ویران
با خاک تیره و یکسان ساخته بمان نادرآباد را دارالملک و مقر حکومت
حکام ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را
گرفتار قید اسارت نسازند مرو الاکه رقاب تمامی اسرای قلعه

وایصال

161

یصال الیها صاحبان اصدار یافت ایالت الولایت را عبد الغنی خان

لحم ابدالی که سالک طریق اخلاص ورزی و خدمت سکالی بود مرحمت

بکرتنک و نسبت و زیبنده اربیز از روسای ابدالی حکام تعیین

جمعی از جوانان کارآمد علیجه زرسان دیده انتخاب و ملازم رکاب

ساخته نادر را باد و توابع را سکنای ایل ابدالی که در نیشاپور

یاقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند

ابدالی کوچیده آمده در الکان توقف علیجه هیوکنی بجای آن بنان رفته

ر نیشاپور سکنی نمایند و آن جماعه را در بیست و چهارم ماه مذبور

در عنده ات کذرا بنده روانه مکان مقرر خنند ذکر بیان ورود

ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای این دولت

ابد پیوند بدربار سعلی سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از

ورقعه شورای کبری صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق

م دولة العلیه صدور ملاعلی اکبر ملاباشی از دربار آسمان جاه

بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند
از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر جاه روم بلوازم اعزاز و احترام
نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که
از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدور
ناطولی و خلیل افندی قاضی اروپا بایلچیگری تعیین و بهمعیت سفرای
ایشان از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مأمور بدربار
فلک مدار شدند و در روز نوزدهم محرم سنهٔ خمسین و مایه و الف که پنجاه
روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادراباد و بعد از دو
روز باریافتهٔ پیشگاه حضور اقدس گشته اسپان کوه توان تازی نژاد
و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم به تهنیت جلوس همایون
مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشت و تبلیغ پیغامات
و سفارشات زبانی مورد الطاف یا عطا گشته تا کورک سمور اسپ با زین
و یراق و ساز و طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف

پادشاه والاجاه همان جواب سابق را اعاده مذکور ساخته بودند
و این کار نشد مادام که افاغنه اندبار سمت کابل آغاز فرار کرده بودند
فوجی از غازیان برای بستن راه و تنبیه الطایفه غلجی بین قلات
مین نامزد گشته اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که مابین
و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده و سامان
یت را از دست انداز جنود دشمن محفوظ مراعات حال رعایا
مالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ داشته باشند سرکردگان
لشکر منصور منزل کمانک چهار فرسخی کلات را تا منتهای کوهستان
ناحیه تاخته واز آنجا بالنگ مرابغه چپاول انداخته قریب هزار
افاغنه غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده شمه بسمت غزنین
کابل قندز [illegible] بدو و در خلال این حال معلوم میگردد که از دولت
به گورکانیه کسی بسر راه مامور [illegible]

تا زبان بنیاد براینکه مامور بود [illegible]
گذارند در آنجا مکث و ایلچی گری را بعرض خاقان عتبه خلافت رسانیده
بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای استحکام
علت حلف وعده تعیین ودر یازدهم ماه محرم سال قبل برسم چاپار
از راه سند روانه دیار هند فرمودند وضمنا اشارتی در باب ولایت
کابل وغزنین نگارش رفت اما امر موکد بود بقصد وریپوست که زیاده
بر چهل روز دران ولایت مکث نکرده زود جواب وخبر نجابت
[illegible] بحضور بخت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه
همایون کرده پادشاه والا جاه از جواب تجاهل ورزید و از رخصت ایلچی چون
ایلچی تغافل نموده رخصت انصراف نداد چون یکسال کامل
از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه یکهزار
یکصد وپنجاه ویک بعد از فتح قندهار فرمان موکد وخطاب و
بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است گشته

بر نحو حوالی که از دولت عتبهٔ علیهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رسند

و حکم همایون را مصحوب شغز جلودار بچاپاری از راه سند روانه

ساختند پس عزیمت و حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در

خاطر اقدس تصمیم یافته در غرهٔ ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص

روانهٔ مرز و بوم فرمودند پرچم الویهٔ ظفر طراز بجانب غزنین

اهتزاز یافته از چشمهٔ محمود که حد مملکت ایران و هندوستانست

بود در منزل قراباغ نشست پس تسخیر غزنین را مقرر گرفته منصور ساخته

از آنجا شاهزاده نصرالله میرزا را به تنبیه افاغنهٔ غوربند و بامیان

مأمور فرمودند و باشیر خان نامی که حاکم غزنین بود از عظمت

آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و متعاقب علما و رؤسا

غزنین بلدی قافله سالار عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی

امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایت خدیوکردون قدر

شدند و کوکبه والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین

افراخته در بیست و دوم ماه مابجه اعلام جهان‌گشا را که آفتاب اقتباس
نور از آن میگرد و ضیابخش ساحت غزنین ساختند و در حین حرکت
موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره
و الی کندی و دوای مساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور
دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مامور گشته ایشان را
بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که اسارا مطلق العنان
ساخته فوجی از آن جماعه را برای ملازمت رکاب ظفر انتساب حاضر
نمایند و همچنان افاغنه و هزاره جات کوهستانات غزنین هر یک
که سر سرکشی گردن افراخته بودند بنیروی بازوی شوکت قاهره
از پا در آمده هر یک که پای در انقیاد کشید است سرفراز عفو خدیو
سرافراز نموده نوازش گشت و از آنجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل
افراخته اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده
ادراک تقبیل عتبه بوسی و نثر التفات فاخره هر یک سرفراز در برگرفه

رخصت انصراف یافتند و نبود از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و
سیاهیان کابل از جاده انقیاد و نکول و سرزه خان و رحیم داد خان
کوتوال قلعه در پناه حصار نادانی درآمده بقلعه داری پرداختند روز
سه شنبه سیوم ربیع الاول که پیشخانه نگستان موکب همایون پیشخانه والا را
بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از متحصنان از در ستیز پای جلادت بیرون
گذاشته آغاز معارضه کردند عاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند
بحال ایشان نپرداخته نصب سراپرده خاقان گردون شکوه و وضع
احمال اردوی انجم گروه در دولک نیم فرسخی سمت شرقی شهر نمودند
موکب جهان گشا پس بعد از سه روز وارد آن مکان گشته و از آن مکان
گذشته روز دوشنبه پنجم ماه مذکور بعزم سیر سواد شهر و ارک
بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آن طایفه یارهوای زور بیش و
بازدحام تمام آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند آنجماعه اسار
فرمودند که مامورین بجانب آنجماعه اسب برانگیخته و با شمشیرهای

رخنه یابشان در آن کوه بجسته تا پای قلعه سرکشی نمایند و از عزم بلند
خدیو هفت کشور به تسخیر قلعه کمر بسته اطراف آن شهر محصور ساختند
و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده
برج مشهور سفیدابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب
زرین چنگ چرخ دایر است هدف توپهای برق آثار نمودند زلزله
و از یکجانب ابر مطیر قمباره را بر حال قلعگیان صاعقه بار نمودند
زلزله در بنیان ثبات برج حصار و اساس قرار قلعگیان انداخته
چند روز اهل قلعه چون موی آتش دیده میان شعله شور و شر
بر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند
روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی
وارد وادی دربار سپهر مثالی و بزبان ناتوانی اهلک یا مغل
المستغفر منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپرده بدستگیری
[illegible] از پیشگاه نظر کرده [illegible] خزانه و [illegible]

که دربار فلک پیوندی بود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت بفرالله
زاده از سابق از منزل قزلباغ به تنبیه سرکشان صحاری و بامیان
عوز بند مامور گشته بود بشمردانرا به تنبیه و قلعجات ایشانرا تصرف
آنجماعه را بحوزه اطاعت در آورده در شب چهارم ماه جدی باز از راه
ریگ کارش فراه وز بقیل لب طهد بوکا مکار گشت مقارن آن
الیق محمد علی خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد عرض
منیفس آنکه از دولت گورکانیه او را بجواب سپه هندوانه رجعت بهند
اصری از سلاطین دیوان بجا یاری تعین نامه و هدایا بادشاه
والاجاه نگارش یافت مشعر براین مضمون که قبل ازین علیمردانخان
و بعد ازو محمد علیخان بسفارت روانه دربار فلک اقتدار سامی
و در خصوص سر راه قرار اشرار بانشاه والانبار استقرار و ازجانب
آنحضرت نیز بعهد المطلب بعمل آمده بود بنا بر وعده آن بادشاه دین
که کوکبه عز و جاه وارد قندهار گشته بعد ازانکه خلف وعده بعمل آ

بود و ظاهر شد ایلچی برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم بکلی متجاوز
شد که او را نگاه داشته بجواب نامه نپرداخته‌اند اولاً دراین
باب وعده کردن و ثانیاً خلف وعده بعمل آوردن و علاوه آن ایلچی را
برخلاف قانون سلف یک سال نگاه داشتن و جواب مکتوب ننوشتن
نداشتن همانا ناشی از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی
و یگانگی خواهد بود بعد از فتح و تسخیر قندهار چون ذهن و تصوری
که از فاعله یا یران صدور یافته بود زیاده بر آن در ممالک و
بندوستان واقع شده مضمون آن بود که البته بتنبیه الطایفه مرضی
رفتند [illegible] هی همیا شد و این دولت را هوا خواه یکدیگر میدانستیم
و شوده بتنبیه اینجاعه گشتیم مردم غزنین از باب ادب در آمده مشغول نوازش
گشتند اما راهای کابل قطع نظر از اینکه بسبب نزول رایات جهان
گشا را در آن حوالی مغتنم شمارند عالم اینجا دولتین بلوازم [illegible]
گذاری [illegible] که شد [illegible] در سعادت [illegible] خواسته [illegible]

اتفاق و اظهار مراسم نفاق و شقاق کردند چون این معنی منافی طریقه
ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود از راه یگانگی که بین
الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه در آمدیم تا فی الحال
گروه نمای قاید نیاز روی امیدواری بدربار معدلت طراز آوردند
این نزاع بنا بر اینکه خاطر آن پادشاه دین پناه مورد عفو و شمول
احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان
نگردد و ما را از مبادی حال الی الان سوای تنبیه افاغنه منظوری
نبوده باز بنا بر دوستی که منظور نظر میباشد و چاپار مذبور و
با چند نفر از اعیان کابل در بیست و ششم ماه روانه شاه جهان آباد
ساختند که یساول بوساطت نامه همایون فال و کاغذهای زبانی مقال
حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند بعد ورود کاغذهای
حاکم آن ملک این نزاع را مانع و مزاحمت و مراجع ساخته یساول که بجا یابا
میرزفت ولد میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانیده و

چون این معنی باعث التهاب نایرهٔ غضب آن والاجناب گشت
عازم تنبیه حاکم جلال آباد گشتند چون محصول و غله آن ولایت کفاف
بحال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت
قلعه وارک مامور ساخته در دوازدهم شهر ربیع الثانی بنهم آبی یا
یزدانی عازم کوهستانات ماچاریک کار و بجراد و جاهی که موضع حاصل
خیز و مکان معمور پر آب و علف و ساکن طایفه افغان بود گشتند
کوهستان سرکشان آن ناحیه را به عمل آورده و بنم توسعه در غله و ذخیره
رسید اکثر اغنه بسمت تلال جبال تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا
کوه نورد و دشت پیما گشته بشغناق و مساکن ایشان را بپای مردی
جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بیدار
خود را گرفتار مهالک بیکران ساخته و صدمات افواج و شغناقات
خویش را مستغرق لطمات اندریای آهنین موج دیدند بخودی خود

۱۷۵

توسن حشمة بکنار رود سند و ساحل اتک پیوستند همگی سرکردگان و ادسات
آن طایفه با سعدالله و ملا محمد و ملا میان جید و اقوام او بدرگاه عالی
شتافتند در خدمت رکاب اقدس ما را حلقه گوش غلامی ادلا قو دوخته
جمع تقرب بندگی این آستان ابد بنیاد اثناء راه آزادی رسانیدند و بیست و دوم
در آن مکان پایهٔ سریر نیر چرخ مرکوب بزم سپهر همدوش ایوان ماه و مهر
گشته و در بستم جمادی الاول الوا توجه بجانب کندمک که در وفق آب و هوا
تخته
و فور نزهت صفا طعنه بر سر البستان جنت میزد افراختند افا
آن سرزمین نیز جمعیت کرده دو دفعه با استحکام اساس قو و داری برافراختند
دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سنقاق ایشان عازم شده آن
طایفه چون دست و کوه را در زیر پای دلیران تهور غازیان یکسان دید
طالب امان گشته ادسای ایشان را داده بار ظلال مدار ذات ایشان و
مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که ماموریه تنبیه
هزارجات بودند خدمت مرجوعه را بانجام جمع از اولاد آن طایفه
را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور
داخل در باه عز و جاه گشتند و از آن مکان جمع بضبط غله جلال
آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار

طریق اطاعت فیروز بود روز پنجشنبه سوم جمادی الآخر قدم :.
استقبال پیش آمده قاعده را تصرف دادند و چون دلدیر عباک
پیش از وقت در فراز کوه احداث سقفاتها محکم کرده جمعیت
عظیم از مردان کار دلیران کارزار فراهم آورده اساس :.
آنها را بلوازم اسباب خود داری استحکام داده بود غازیان
دسته دسته لبقفاتها تاد بوسته آن بنا باقی
اساس را بدستیاری سر پنجه شوکت قاهره درهم
شکسته تصرف در حال آنها را عرضه هلاک و زنان
ایشان را با همشیره و خواهان دلدیر عباک اسیر و قتراک :.
ساخته بدرگاه عالی آوردند بعد از ضبط در لطائف
آن نواحی بیاد رسخلی که بیخ نرسیخ جلال آباد

176

واقعه ست

وارسته است بجمن آرای قدم نشر وردین اثر رشک بهار و هر گل
زمینی از آن بوادی راز نیک گوشه دستار در کار ساختند در بیان
ورود شاهزاده رضاقلی میرزا به بهارستان و سرفرازی یافتن
بنیابت دارای ایران و چون در این وقت که رایات نصرت آیات
عازم هندوستان و سفر بعید المسافت در پیش نهاد همت خاقان گیتی
ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و
و شاهزادگان آزاده نامدار به ادای فرمان روائی ممالک ایران
از خاطر اقدس میگذشت بعد از کابل امر همایون نفاذ پیوست که
رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی
بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را به پدر خان افشار بیگلربیگی
هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده فوجی از غازیان را
بمحافظت آنجا گماشته و ضابطه الولایت را مضبوط ساخته از راه
و بامیان وارد اردوی نصرت شود چون بعد از وصول خبر فتح بلخ

که هنوز موکب همایون در نادرآباد توقف داشت شاهزاده امر وا
نافذ شده بود که از راه میمنه با افواج نصرت شعار از کار رزم و
پیکار باشند متوجه قندهار گشته امور آن ناحیه را منتظم سازد و شاهزاده
آن ولایت را خالی از اضداد و عاری و از فتنه و فساد دید چون
افتاد از رو استبداد در اورده در اثنای اتصال امر همایون شاهزاد
واصل گشته جلوگیری را بعروض قوائم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم
مبارک با حضار او عز اصدار یافت شاهزاده آمده بود به پرداخته تا
روز در طریق امتثال گشته بعد از ورود بکابل بنه و اغروق را در کا
گذاشته در بیست و چهارم رجب المرجب وارد خدمت خدیو کامکار
گشت روز دیگر حضرت ظل الهی بملاحظه عسکر بلخ که در رکاب شاهزاده
بود پرداخته تا چند روز از جماعت برسم الآن از نظر اقدس میگذ
میگذشتند چون اکثر بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط
در آمده بود بهاء اسبهای رهوار تازی و اسلحه لا اعانت و شایست

دارای ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان دهان را
...ت شاهزاده کامکار تفویض و روز جمعه غره شعبان بعد از ظهر بدست
مبارک تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را بر تاج افسر سربلندی داده
...عزّ فرمودند که در عهد شاهزادگی جیغه را سمت چپ زده بعد از انکه
...د شاهی بهر یک از اولاد که بحکم قضا تعلق گیرد جیغه را بدستور مرسوم
...رک بطرف راست بزنند و روز یکشنبه سیم ماه رضا قلی میرزا مرخص
...شوکت نشان روانه ایران ساختند و روز دیگر لوای جهانگشای ...
...ل آباد نهضت یافته [illegible] درهم از جلال آباد گذشته بجانب مشرقی
...ا صله نیم فرسنگی قباب بارگاه عز و جاه بر اوج مهر و ماه افراشته
...انجا دوازده هزار تن از یلان فیل تن شیرافکن رستم مقا...
...ز گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند
...تیهزار کس پیشتر به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافته
[illegible]

از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پشاور با ناصرخان بود
بعد از تسخیر غزنین و کابل باذن همایون عازم شاهجهان آباد شدند
که از ممالک از حوزه تصرف گورکانیه بدر رفته ناصرخان در صدد و پیشاور
سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شده، زحمتی که
رعیان کابل باذن همایون عازم شاهجهان آباد شدند منشور حیات
موفق اقبال در باب روان کردن ایشان باسم ناصرخان عز
صدور یافت ناصرخان بملاحظه پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه
امتثال به فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانیه بهر وجه
جنبانی در من الحرکت بیشتر کردن آتش جنگ پرداخت و بعلاوه این
سعی بیست هزار لشکر افغانیه جنگ و پیشاور را در نواحی جمرود
واجتماع داده بجا غفلت در پیدا استقبال ورزیده در دوازدهم
[illegible] منزل موسوم به کتاب مضرب سرادقات انجم اوتاد و مجره طناب
...شده و اعزوق رادر شوکت نصرالله میرزا در ان مکان گذاشته

حدود طرف عصر از راه مشهور به چوبه که کوه بسیار بلند و راه

صعب بس دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه

گذار سپاهی و جریده به تنبیه ناصرخان ایلغار رو و صبح روز دیگر

دو ساعت از روز گذشته سی فرسخی راه طی کرده از بیراهه بسر وقت

آنجماعه رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته بتهیه جنگ

پرداخت و صفوف لشکر آراست پس تازان سپاه جلوریز بر قلب ایشان

ریخته و در طرفة العینی آتش نزاع را پراکنده ساخته جمع کثیری عرصه شمشیر

و ناصرخان و لشکریانش از روسای بندیه زنده دستگیر گشته بقیه

راه فرار پیش گرفتند و تمامی اردو و اسباب ناصرخان و جمعی از رفقای

او بحوزه ضبط در آمده بعد از سه روز که آنمکان معبر کوکبه فیروز بود بنه

و اعزوق نیز بموکب والا پیوسته مشمول عواطف در روان ملک دلکت

تربیت فراز از ترکوها بچه الویه ظفر پیرا از سنگها رد قمر کردند و سپاه جلادت

افزا که معروض مسمع والا داور دوران شد که جوانان

یا رو بله که در البرز کوه سکنی دارند بنا بر آنکه مساکن ایشان

دستانات و جنگل پر درخت و راه های بسیار سخت است

ستظهار جا و مکان بعضی اوقات از در نافرمانی در آیند لهذا

برای سیه سالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان

لا سعته سیف در جبال غازیان سایه پرداز هستی اهل شقا

مساکن ایشان از افکار شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شده

فی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمین گاه و فرارگاه سنگرها

بن ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و دوست کرده رزم را و

یران کار زار ما سک کرده ابراهیم خان بحکم قضا بدف گلوله

لک شد پس وهن عظیم و قصوری از این قضیه بر سورتیه سپاه

ملوکانه راه داده امیر اصلانخان قرقلو را به ایالت آذربایجا

سیف خان بیگاربیرا که برادر گرجستان بود سرداری آذربایجان بعفو

[illegible]

187

تا دیت آن طایفه

جسر ابراهیم
پل ۱۲

آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر الفرات موکب مسعود باشند
و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت انجام بجانب
شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعز صدور مقرون شد که رود اتک
را جسر بستن بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل نجوم از
روی مجره ارزا جسر [illegible] گذشتند کوکبه منصور نیز متعاقب عبور
کرده اگرچه تا حال معلوم دور و نزدیک نگشته که در اینچ موسم از رود خانهای
پنجاب بدون کشتی و سفینه عبور میسر باشد اما بیمن توفیق قاید اقبال
خسروی در هر یک ازین رود خانهای پنجاب بدون کشتی و سفینه
عبور میسر شده عبور کرده اگرچه تا حال و معبر پیدا گردید سواره و پیاده
و دواب اسباب سالما مامون و مصئون از آب گذشتند پنجشش
هزار کس از سپاه لاهور در آن طرف آب سرکردگی قلندر خان قلعه
کماچه را سرراه مامن عافیت ساخته از آب خود در پا فراخته بودند آن
موکب همایون بهر افتراق آن پرداخته در اساس [illegible]

18

رسیل بی امان کرده کوکبه والا نیز متعاقب از آب گذشته در ...

رود لصب سرادقات سپهر نمود گشت مقارن آن فوج کثیر از ...

هند به سرکردگی زمیندار ارادت به نگر سلسله جمعیت را انعقاد داده ...

ذکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک یورش کرده لاهور ...

دیده و قراولان گشته فیمابین کار به ستیز و آویز انجامید ایشان نیز ...

بیا [illegible] پیوسته مگر معدودی که با اقتضای قضا از حلقه دام

کمند دلیران رهائی یافتند بعد از روز ورود موکب همایون بحوالی

که [illegible] شادی آن مرز کوکبه عز و جاه گردیدند ذکریا خان چون معارضه

دریا فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت نور دید کفایت خان وکیل

خود در الطلب امان به دربار عز و شان فرستاده خود نیز روز ...

بجبهه سائی آستان فلک بنیان فائز گشته [illegible] لک روپیه ...

... فیل کوه پیکر با نفائس و هدایای دیگر پیشکش ...

... لازمه خدمت و انقیاد [illegible] ...

فاخره خسروانی و اسپ تازی نژاد با زین زرین و کمر خنجر و شمشیر مرصع و
عنایت و نوازشات دیگر درباره مرو منزلت و ایالت لاهور بدستور
بادر محول و موکول گشته فخر الدین خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر
از حکومت او کناره گیر و از دهی اطاعت نمودند بدستور سابق در لاهور توقف
داشت باز بایالت آن ملک قیصر از ساخته روانه آنولایت و ناصر خان صوبه دار
که از جمله گرفتاران و دزد رکاب نصرت قران بود مجدد بصوبه داری کابل
و رتبت و سربلندی یافت و فوج را تعین فرمودند که بجا قطع جسر و
کشتیهای پنجاب برداخته منتردد برار روانه اردوی ظفر قرین نمایند

در بیان وقوعه جنگ سلطانی فیمابین خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه
پادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و
[illegible] رایات بهجت بنیاد

بعد از انکه دار السلطنت
لاهور بحیطه تسخیر در آمده بعرض ایستادگان پایه سریر گردون نظیر
رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والا جاه هندوستان از

مشغول جمع آوری سپاه وعازم مقابله موکب نصرت پناه است نصرت
ق الهی بار دیگر بپادشاه والا جاه هند نوشتند باین مضمون که
ذاب همایون که ترکمانیم و آنحضرت نیز دودمان ترکمانیه واز سلسله علیه گورکا
ند مراتب دوستی منظور خاطر بود بنا بر آنکه افاغنه نسبت بهندوستان
یران بی اعتدالی واقعه شده بود منظور خاطر ما آنکه البته تنبیه افغانی
رعوب طبع اولیای آن دولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستاده
در باب بستن راه الطایفه اظهار نموده ایم و شما متعهد شده اید باز نوشتیم
ایلچی یادآوری کرده بما جواب راستی نداده ایم و تا فی الحال که خلاف آن
و محمد خان را روانه کردیم یک سال او را نگاه داشته بجواب نپرداختند از قرار
در یافت می شود جمعی در سرزمین آن دولت رابطه تصرف دوانیده اند
والا جاه را باین امور تکلف میسازند والا آنحضرت را المقتضای
اگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آن دولت در اراده خود

بعد از آنکه خود از آبهای گرده ضرب دست جنود مسعود در اردو یا بید آنچه از
معرکه راه سلامت پیش گیرند موکب جهان گشا یا از اگر عفو خود پروانه و
درباره ایشان بعمل آید بنا بر خواهش آنحضرت خواهد بود بعد از روانه
کردن تقی نوشته موکب جهان گشا روز جمعه بیست و ششم شوال از لاهور
نهضت و از رودخانهای زیف و عبور روز دوشنبه هفتم ذی قعده
وارد سرهند و از آنجا بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه پادشاه با سیصد
هزار مرد نامی دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار عراده توپ از قدر دیگ
برق آهنگ و اسباب رزم و آلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال
پنج منزلی شاه جهان آباد چون رودخانه فیض علیمردان خان آنرا بشاه جهان آباد
ساری ساخته از جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته
است در آن مکان حصن حصین و قورخانه متین ترتیب داده توپخانه
ها را محیط لشکر ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بی همال تشنه لب
بفوار سپاه خون آشام را بیغرا ولی بیش قسم نمودند که

...شاه رفته دست بردی زده تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض
...د از روانه ساختن ایشان موکب ذی شان روز سه شنبه بیست ششم آ...
...ر مند حرکت و وارد منزل سرای خواجه دوازده کروهی و چهارشنبه بیستم
...رد مقصبه انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروهی مسافت داشت
...م محترم وبنه و اغروق را بسرکردگی محمد علی خان افشار جرچی باشی
...ی از سرکردگان در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت
...زده کروه راطی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساخت
...اولان همانشب پنجشنبه بحوالی اردوی پادشاه ذی جاه محمد شاه آ...
...فتن کشیده سپاهیگری در گوشه کمان ثلبین سپهم دلیری پا بر سر نو...
...ی را قتل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای اعظم آباد شتاف...
...ی تهانیسر برگشته توقف و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته
...ه نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که تحقیق
[illegible]

بقراولان اعلام فرمودند که در بهانسر النوقف وجمعی از یکه تازان جلادت

نشان در الحوالی اردوی خرم و نباتات نیز اولی پردازند تا کرنال شش

فرسخی مسافت و چهار گروه آن تمام جنگل مستلزم یکراه باریک و دو گروه دیگر

فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شرباتیزرا از خود دسته

کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک بسمت خود را

ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را

تشخیص داده در سرای اعظم آباد خبر بموکب والا رسانیدند و در روز پنجشنبه

و از دهم رایات جهان گشا از شاه آباد متوجه پانی پت مسیر گردید

و روز سه شنبه سیزدهم هنگام صبح از منزل مذکور با شمان سا بخت با

نزول همایون لیبا نیزاده نصرالله میرزا تقویف وجمعی از خوانین را سپاه

زین حیاح بجای لوای آسمان سای شاهزاده ساختند خود با فوجی

از دلاوران رزمجاعت دیم از ره در گذشته وارد سرای اعظم آباد

شدند ... ... اعظم آباد ...

بودند حاکم اینجا لی یا اهالی آن مکان با استحکام قلعه و رباط مغرور گشته

سرکشی پرداخت بحکم والا توپ بحصن آنجماعه بسته همگی ایشان

از بیم جان طالب امان گشته و دو بپابوس همایون سر بلند شدند

و از انجا سرکردگان قراول یاد و حقوق تیر باتیران بر وفق فرمان حاضر

گشته مجدداً هر یک سر و زنده که از اردوی پادشاه والاجاه محمد شاه

بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران نیز پای نواز

الله استخبار رسیده آمده بوضوح پیوست که شاه والاجاه محمد شاه

از دست برد و ... آولان با بدایش حصار ... کشیده و

همامکان را که محکم است مامن عافیت ساخته بستر با ...

آنها که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند و

بعرض رسانیدند که هر دو طرف ... است و زمین سطح که ...

... که نفرت آهنگ و قایل میدان حساب باشند نیست چون ...

... شاه والاجاه محمد شاه ... دریافت [illegible] که ماکین ...

اینجا ربیع الاول آمده بوضوح پیوست که شاه والاجاه محمد شاه از دست برد
دلاوران پا بدامن محاصره کرنال کشیده مکانی را که محکم است مأمن
عافیت ساختند تر باشد آنجا که ملاحظه سمت شرق و غربی اردوی او کرده
بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف پشته است و زمین مسطح که تماشای
نزول کوکبه نصرت آیینک و قابل میدان جنگ باشد نیست چون اینکه
باردوی شاه والاجاه محمد شاه میرفت در پانی پت که مابین کرنال
و شاهجهان آباد واقع است در میدان وسیع عرصه همواری دو...
نصب کوکبه فیروزی و رفع رایات عالیات عالم افروز نموده اگر
محمد شاه پادشاه ذیجاه بمقابله آید بجنگ پردازند والا از همانجا راه
... به سمت شاه جهان آباد افرازند موکب همایون روز چهارشنبه
چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مذکور حرکت و ورود خانه فیض
... شنبه در دو فرسخی اردوی پادشاه دین جاه محمد شاه جائیکه
... ملهها و سرقها و ... یکجا نه بنظر می آید دیوار بود پادشاهی ...

را صبا رفتار ساخته به لشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمعسکر
دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت‌خان
که صوبه‌دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار
نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد شاه فلک‌جاه محمد شاه
وارد پانی‌پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفرپناه بمقابله مأمور شدند
اگرچه همه جا بفاصله نیم فرسخ کمابیش اطراف اردوی محمد شاه
فلک‌جاه جولانگاه سپاه نصرت‌کیش بود که از گوشه و کناره سرفرو زند
نرفته می‌آوردند اما بار فوجی را بمحاربت بر سر عسکر او فرستادند
صبح روز پنجشنبه پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانه فیض‌بخش
شاه جهان‌آباد جاریست با دریای جمن یک فرسخی و نیم فاصله دارد
صبح که کوکبه جهانگیری آغاز نهضت کرده قشون نصرت‌نمون را سه فوج
قرار داده شاهزاده میرزا نصرالله را تعیین فرمودند که از جانب شمالی
[illegible] الی کرنال آمده راست و ارا فرزند شهریار کشورگیر

مابین رود خانه فیض جنت زا سر بگران گردون تبعیر شانه یا بجهی

برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی پادشاه

والا جاه محمد شاه در عرض راه قراولانیکه بنیت بر سر راه برهان الملک

سعادت خان مامور شده بودند در اردو خبر آوردند که سعادت خان در نیم

از سیراهه خود را باردوی همایون شاه والا جاه محمد شاه رسانید

و قراولان به تعقیب او رسیده بسیاری از کسان او شتاب او

اسیر و غارت نمودند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر شاه

والا جاه محمد شاه گذشته شرقی اردوی شاه والا جاه بفاصله

... فرسخ میدان مسطح بود برای نزول اختیار بر فوق امراقدر

... الله مرزا را با قول یجایوق ملحق و در آن موضع نصب لوای قرار

در اثنای آنحال سعادت خان برهان الملک آگاه میشود که نیز

جنود منصور بنه او را تاراج کردند حوصله بر نشتن این معنی را بر نتابد

از راه غرور اماده جنگ گشت فانه و ران ... سلار ...

و با صفشکنان سردار فتوحهای پادشاهی و جمعی از خوانین عمده با عافیت
او از جای بر آمده و فتوحهای خود را دسته دسته کرده با لوهای
سنگین و احتشام رنگین مقابله پرداختند محمد شاه پادشاه
والا جاه نیز با نظام الملک که صاحب تدبیر و مدبر کار و صاحب اختیار
و مرد جنگ آزموده اتق سنگال و ناظم هفت صوبه ممالک دکن و اعظم
امرای اند ولت و راضی جنگ از روز بود و قمر الدین خان وزیر الممالک
و بقیه خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد زیاده افزون و فیلان مست
و توپخانه و اسباب و آتشخانه بیرون آمده پیش بغور خانه خود تسویه
صفوف و نظم ارباب سیوف کردند و از ازدحام و جمعیت انسان و
بحدی بود که از بیم فسحت سخن بنظر می آمد پو کشور فیروزی که آرزومند
چنین روزی بودند فی الفور جمعی را الصبا ثبت اردوی همایون مقرر
کردند سرو برآراسته درع و مغفر ساخته آهنگ گردون خرام سوار

سنه توپهای کوه توان که میدان جنگ متحمل آتش فشانی برق ا پلنگ

نی بسته در تحت توانای شاهزاده والا تبار کذاشتند ورایت ابهت

بو سته بفرح المؤمنین بنصرالله در عرصه رزمگاه افراشتند وخو

با افواج نصرت قرین ومبارزان عرصه کین و توپهای جلو توجه

میدان جنگ وعازم معرکه رزم وارد گشتند بیت ز بس تعداد

کوکب بیکران بود سرانگشت کواکب خون چکان بود برون

رمت از هجوم صف کشیده مژه بر هم زدن از جنگ دیده

رزا مد شدی مردی سپاهی عیار خرمن مه کاو ماهی فلک

بدانکه دامن در کشیدی سرانجم بنوک نیزه دیدی غریو

دبیر ولوله بر چرخ بشتمین انداخت و پرچم رایات کلگون

ند ساحت سپهر را شفق گون ساخت لخت جر نجیان و

ضربزن مانند چرخ فتنه جو لشور انگیزی پرداخته مبارزان خا

سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم سم اسپان غلطان
و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان بهر جانب
که سوار تفنگ میشد چابک سواری از مرکب هستی پیاده میساختند
و ضرب زدهای توپی که دهان آتش فشان میگشادند زبانه شرر برق
هستی خشک و تری سوخت القصه از ابتدای ظهر تا انقضای عصر
چهار پنج ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال سیف و سنان
دلیران ایرانی و خصم افگنی اشتعال داشت تا اینکه سعادت از لشکر
هند بر تافته یکبار بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان
برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند همان نحو با اقربا
و اتباعه خود زنده گرفتار و خاندوران سپهسالار که مدار سلطنت
هندوستان بود زخمدار گشته یک پسر او با مظفر خان برادرش
مقتول و سنایر عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خود
دیگر بعلت آن زخم که کاری داشت درگذشت و صلیخان

سردار مفتون پادشاهی پاسته داد خان افغان و یادگار خان و

و میر حسین خان کوکه و [illegible] شرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگ خان

و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از خوانین

و عظامی دیگر و سی هزار نفر از لشکریان ایشان عرصه شمشیر و

زهر آلگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسله گرفتاری پیوستند

و محمد شاه پادشاه والا جاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم

چون قریب باردوی خود تسویه صفوف و اعلای اعلام و

صولت نموده بودند عسکر خویشتن بازگشته دست بذیل التحصن زدند و

سحد و مرد فیلان کوه پیکر و توپخانه پادشاهی امر اینکه بعرصه جنگ آمده بود

با غنایم بسیار و اسباب و اثاثه بیشمار بحیطه تصرف و با عرصه عجز تنگ

میدان جنگ از وجود سپاه هند خالی و با حباب دستگان [illegible] گردید

بعد از وقوع این فتح نمایان چون پادشاه والاجاه محمد شاه اطراف

خود را بمورچال و توپخانه استحکام داده بود خبر و گرد [illegible]

گروه را اذن یورش داده از چهار طرف بمحاصره اردوی او مامور ساخته
بستند راه فرار می پیمودند بنده پرداختند چون کار پادشاه ذیجاه
محمد شاه باضطرار رسانیده روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده وافسر
سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا و با استظهار تمام وارد
درگاه سپهر احتشام گردید در حینیکه پادشاه ذیجاه عازم دار الامان و
حضور او قریب بود بمراعات نسبت ایلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت
از جانب حضرت ظل الله شاهزاده نصرالله میرزا آقا خارج از اردوی همایون
باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته هنگام ورود به پیشگاه
مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک راه و رسم اعزاز نموده از ای
ره دستگیری چنین مهمانی بود بعمل آمده باز محمد پادشاه ذیجاه بعد از ظ
بمعسکر خود مراجعت کرد اما افواج منصوره همان شب دست از محاصره
باز نداشته محمد شاه پادشاه والاجاه روز ثانی بامر اینکه داشت و
[illegible] عازم اردو [illegible] طرف [illegible] ملاحظه پاسداری

حرمت آن خاندان والاتبار خیمه نشین باد شاه والا جاه و سراپرده حرم
محترم با جمیع ~~ماموره گردید که همه جا~~ در ۳ ای حکم نصرت اثر قرار یافته
عبدالباقی خان را از اعاظم امرا بود با جمیع ماموره گردید همه جا همراهی
رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد و لوازم مهمانداری و
شرایط خدمتگاری بپردازد و از انجا روز پنجشنبه سلخ ذالحجه رایت
جهانگیری بجانب دهلی و شاهجهان آباد استهار داده نهضت کرده
روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شاله ماه مقر موکب عز و جاه گشته
روز دیگر در انجا توقف و حضرت محمدشاه برای تدارک لوازم
مهمانی مرخص شده بیشتر روانه شهر گردید روز جمعه نهم از باغ
مزبور سواره و نمازیان از ابتدای باغ تا درب دولتخانه
خاص پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه
عدالت بنیان شاهجهان و دار الخلافت سلاطین و
اداریم هندوستان بود مقر موکب دولت ساخته محمدشاه
را محمدشاه را نیز در میان همان قلعه جای داده و روز
ورود موکب اقدس جناب محمدشاه سفره افتادگی در

۱۹۹

بزم ضیافت گستردن خدیو جهان دارابد القضا که مجلس بهجت
آنحضرت پرداخته فرمودند که حوالی عهد نامه را دراول قرار یافته
سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد
آنچه شرط امداد ورسم وداد است بمقتضای که رابطهٔ یگانگی
درباره دولت گورگانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و
تنظیم وتسلیم تقدیم رسانیده شکرانه این عاطفت که تاج
بخشی را علاوه جهان بخشی یافت جواهر خزاین دات نایله
پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه
سلطنت موجود بود مفصلی بمعرض عرض در آورده برسم نیاز
نثار دادن یارکرد هرچند که همت کان خاصیت بحر نوال
خدیو بیهمال نظر اعتنا بران نیز خزاین که جمیع مخازن
سلطنت روی زمین با عشر ده از اعشار آن برابری
نمیکرد نگشاده دامان نیازمندی ازانجا درچیده فاما
برابر مبالغه پادشاه والاجاه آئین این حشمل

پذیره قبول

بند بر قبول گشته مستعدان آیین بضبط خزاین بیوتات تعیین فرمودند در
بیان وقایع قوی‌ییل مطابق سال فرخنده فال هزار و یکصد
و بیست و یک هجری نبوی شب شنبه دهم ذیحجه
که نوروز عید الضحی مقارن اتفاق افتاده بود جشن و زینت شهر
بقصد دفع فتنه شناور فلک‌فرسای حوت سرای خاص عمل خرامید
جنود سلطان دی که بوده‌اند علیه هجوم لشکر بهار رعب زده بر جای خویش
خشک شده ماندند حریف خارکیاده زمستان خیال راه سیاپاشی خود افروخته بود
درگرفت یعنی کلهای آتشین دود از نهاد سر و روی زمانه درآورد
روز سه‌شنبه طرف عصر منزل پادشاه والاجاه را بقدوم میمنت انتساب
رشک بیت الشرف ساختند و مشام از زهر و رنگ رنگ فتنه
عجیب بحیث و نقش طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب
یکشنبه یازدهم بیرون آنکه از جانب شاه والاجاه محمد شاه پادشاه
طرف معارف تحریک واقعه سوز دلونه فتنه و غلغله آ...

جمعی از عوام واوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده به بعضی

[illegible] دار از منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند درآویخته ذره‌ای از رسم

دست درازی کوتاهی نکرده چندتن از لشکر ایرانی به تیغ نافرمانی و خنجر

نادانی ذبیحه قربانی ساخته خون ایشان را حنای دست عهد و عصابه دست امید

نموده سرپنجه دلیران را به میهمان کشی رنگین کردند از آنجا که سر فیلی نه شایی

رفته فیلان را منحرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران نبرد روب

و محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلک اند تا صبحگاهان

دیده از خواب بسته بیدار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از

تازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارند و دادیدانچه مقرر گردد

عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود صبح مهر از دل بدر کرد

بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید از سر کین

بسان شفق آراسته با چهره برافروخته و عارض تابناک

چهره و بیمار را بهیبت تخت تکیه و صورت

هشمگین سوهرگیران جهان پیما و خنجرگذاران نیزه وار و بهرام صولتان
کیوان آثار مابه بدر رکاب هلال آنسا گشته مسجد میان بازار را بعذوم
اقدس مسجود خاص و عام ساختند و در امکان نبود از تحقیق اینکه حرکات
دوستیشه از کدام محله و از چه جماعه صادر شده دیرا ازرا فوج فوج
به نیبه آنکروه معین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند و شور محشر و آشوب
فزع اکبر در میان شهر بر پا آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه
نقش عالیها وسافلها گرفت و مساکن اصحاب صحاب ستان صفت خانه
زنبور زینه پر صفت بنیانهای دلکش پر ورش رنیراب خادانی عوام مست
و خراب افتاده و ذکور اناث سلسلها مانند نر و ماده زنجیر بیستون
کرفتند سراهایی که طعنه بر قصور جنت میزد و بقعه به کنج کاوی پلالها
قصور یافت حوضهایی که از چشمه ساری لطافت کوثر آب میخورد فواره
جوشش خون شد بازار جواهریان و صرافان و راسته بازار دکا
تجار و ارباب مکنت و تمامی اسواق شهر لجیلا ...

طاعی رباعی چنار آسیا با آتش چون بسوختند وازین دیوانگی مانند ...

بید مجنون آتو پخته دار سیاست کشتند و شراره این شرارت دود از نها...

و رود دمار نهاد برآمد و سوزاده دلهای افروخته و رود خشک و تر

سر برفلک کشید الحاصل از دروازه اجمیری الی در مسجد جامع

محله دیگر صغیراً و کبیراً عرضه تمتیر شدند از طلوعه اعظم نیر تا زمان غرو...

زمانه این شعله پر شور و شر به ثریا میرسید و در گنبد کوب ...

دره به قتل و نهب و اسر بعضی ایستد ایام شام که لفف معموره ...

کوب چبوده شهر آتش جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از ...

بزرک شهر شده بود اهالی انجا در مقام استیمان باذ شاه والا جاه

شاه بوساطت برهان الملک و قمر الدین خان در صدد استشفاعت ...

... نهاب آتش جانسوز غضب با دستیاری زلال عفو و بخشش فرو نشسته

... رای فتوت رای بر تیغ گران در شور و شر بست و ...

[illegible]

257

بموقع گزند چشم بد از زاد و مساکن انطاییفه سپند سوخت و چون در بیت
سوریش سپید بیاز خانجهان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که از
اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته مرکب فیل فیلبان باشی و بردن
فیلان مست در خارج حصار شهر در جاییکه مستحفظ گشته بودند عظیم الله
و خوشحال خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن
رت ان گشته موسی الیهما را با چهار صد نفر گرفته به دربار دولت مدار
حاضر کردند همین که عرصه تیغ پاسبانند و ازو وقایع بحث افزا دیگر
محدوده سراپرده گورکانیه بجهت شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده تهیه
اسباب سور و از نشیب بزم سرور پرداخته کنار رود جمن محاذی ایوان
دیوان خاص را تماما چراغان و تا یکهفته و لیالی عشرت را رنگ
...روز و عشرت شب قدر ساخته بود روز فیلان کوه پیکر
جنگاوری فیل منظر و شیران از در بهابت وارنه های صاح
صلابت بجنگ انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه

به بوان شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب آیین
آن سلسله علیه حقتان مروارید و زمرین بجیو اثر شاهوار زیور قامت
شاهزاده والا نژاد ساختند چند قطعه الماس بی‌نظیر بتکلف و سه زنجیر فیل
و پنج راس اسب با ساز مرصع برای شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند
و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مذکور بعمارت سعدین واقعه شد الحاصل
در عرض چند روز که ضابطه خزاین و بیوتات بانجام شغل مقرر مشغول
شدند حاصل تحریر کان و ظروف سیمین و زرین و اوانی و اسباب و
مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بضبط قلم در آمد که محاسبان
اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از انجمله
تخت طاوسی بود که کشور کیکاوسی و خزانه دقیانوسی برو نمای
جواهر شاهوار آنرا بها یافته و در ایام سلاطین سلف بحد
کرور و نه لک و نود و نه هزار و نه صد و نود و نه روپیه و نه آنه بحساب

صرف شد — صح آل

تصرف ترصیع آن شده بود و هم چنین لالی غلطان و الماسهای رشک

که نظیر آن در خزانه هر یک از سلاطین و ملوک سلف وجود نداشته

بمخزن دولت نادریه منتقل شد و از امرا و خوانین دولت و اعیان

دولت دار الخلافه و رایان و جوددارای و صوبه داران ممالک را

نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع الات و نفایس اسباب

بر سم پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادت خان

محصل بصوبه اوده ولکهنو فرستاده دو کرور روپیه که باصطلاح

ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب

بیکران از صوبه مذکور که متعلق سعادت خان بود بخزانه عامره

و در ایام توقف از خزاین این سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران

دو ... ونزدیک بمساوی پانزده کرور روپیه بسرکار همایون انتقال یافت

و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانه دانانه سلطنت مقداری خیلی که

فزون از حوصله تحریر و شایسته سرکار خیاقان پادشاه بی نظیر...

ارسحا طاهیر خود رمی لزمان یزان چهل رویه

باشد سپهر کار پادشاه والا جاه که از آنحضرت باین وسیله ابواب منت

بر روی بیوتات عامره گورکانیه گشودند و روسای لشکر که بصد

خدمات شده بودند انعامات شایان غازیان و ملازمان لشکر ظفر قرین

مساوی مواجب که از دیوان داشتند بخدمتگاران اردوی همایون نفر

از نفری شصت روپیه و صد روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خاص

و عام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام فراخور

رتبه و حالش از خزینه جود و گنجینه احسان خدیوی بمال ادراک

عطای خسروانه و دریافت عطیه جمیل نموده جیب و دامان امال را از زر و

حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت انجام بهر یک از ولات ایران

صدور یافت که مال و اجبات سه ساله ایران عموم به تخفیف مقرر گشت

در روز سه شنبه سیم ماه صفر یکی از امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخر

ه و کار مرصع و اسپان تازی نژاد عنایت و مجلس جشن والی

محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را ا

